

ا^۳ به خدایان

ترجمه: سیامک بودا

ای از سایت

بیگانگان باستانی

www.ancientaliens.ir

ح ناشر نسخه ۱

با توجه به اینکه کتاب ارابه خدایان تجدید چاپ نمیشود و نسخه‌های موجود این کتاب هم به صورت اسکن شده و با دست‌نویس پاپیرا گردیده بود و خوانندگان عزیز و علاقمندان به تحقیق در «نظریه بیگانگان باستانی» در دانلود و مطالعه دچار مشکل می‌شدند، «سایت بیگانگان باستانی» تصمیم به تایپ مجدد این کتاب و ارایه آن با دست‌نویس مطلوب و حجم کم گرفت. این نسخه از روی کتاب ارابه خدایان چاپ بهمن ماه بدون تفر در متن مجدداً تایپ گردید. فقط برخی از کلمات و جمله‌ها مطابق رسم الخط امروز تصحیح و املائی درست‌اللمت جایگزین گردید. بعنوان مثال: «ایست» شد «ای است»، «عبارتست» شد «عبارت است»، «نست» شد «ممن است»، «نمیاد» شد «نمی‌د»، «انسته» شد «ان است که»، «بچه وسیله‌ای» شد «به چه وسیله‌ای»، «کودکیش» شد «کودکی اش» و مانند این‌ها همچنین ارقام و فرمول‌ها با نسخه انگلیسی کتاب مطابقت داده شد و ارقام کتاب انگلیسی جان شد تا متنی بدون اشال تقدم گردد. موارد جان شده در لیست شده است.

علاقمندان به «نظریه بیگانگان باستانی» می‌توانند جهت آشنایی بیشتر و همچنین دسترسی به منابع دیگر و تصاویر بیشتر در این زمینه به سایت «بیگانگان باستانی» به آدرس مراجعه نما

د حسن موسوی

ارابه خدایان

اریک ون دانیکن

ترجمه: سیامک بودا

نسخه فعلی با نسخه انگلیسی مطابقت داده شد و موارد ز راز نسخه انگلیسی کتاب جان گرد

ستاره» شد «ستاره».

مره باقی می ماند» شد «مره باقی می

«ان نقش را که به ارتفاع پامی باشد» شد «ان نقش را که به ارتفاع پامی

«مجرای آب سنگی به طول اینج و عرض اینج» شد «مجرای آب سنگی به طول پا و عرض پا».

پوند» شد «پوند».

«مصری ها در سال قبل» شد «مصری ها در سال قبل».

«گفته می جلد» شد «گفته می جلد».

«در تاب طویل صفحه ای» شد «در تاب طویل صفحه

«یعنی مون مل» شد «یعنی مون م

تخته سنگ گول کر» شد «تخته سنگ گول

«در سال پزشک و ستاره شناس» شد «در سال پزشک و ستاره

«مسافت نزدیک به مل مربع» شد «مسافت نزدیک به مل مربع».

«به فاصله یاردی رصدخانه» شد «به فاصله یاردی رصدخانه».

«متجاوز از نفر از اهالی جزیره» شد «متجاوز از نفر از اهالی جز

«در شماره روزنامه» شد «در شماره روزنامه».

ارگ!».

ارگ!» شد «

مارد سال» شد «مارد سال».

مقدمه نویسنده

نوشتن این کتاب مستلزم شهادت بوده و خواندن آن نیز احتیاج به شهادت دارد زیرا فرضها و مدارک ارائه شده با عقاید رسمی باستان با استحکام امل بیجا و باقی مانده متغیر می باشد. دانشمندان آنرا «چرند» تلقی خواهند کرد، و جزء فهرست آن دسته از به فراموشی سپرده شوند در خواهد آمد، و عوام هنگامیکه با موضوعی روبرو می به امکان دارد اوش در باره گذشته حتی جالب تر از آینده باشد، ترجیح می به درون لاک زندگی معمولی خود فرو بروند. با این وجود یک موضوع واضح است و آن این است به گذشته ما چیزی غرادی و نامفهوم در بر دارد، گذشته هزاران مون سال است پشت سر گذاشته ایم. گذشته به باخدایان به در سفهای خود به زمن آمدند همکادی داشته. گذشته به مملو از موفقهای باور نکردنی فنی و مجموعه ای از علوم می باشد. علمی به امروز تا حدی برای ما نامفهوم می شناسی ما ناقص بنظر می رسد زیرا ما نوعی باطری های الکتریکی را هزاران سال قدمت دارند. زیرا ما موجوداتی را به لباس امل فضاوردی به با بست های پلاته بسته شده شف می م. زیرا ما ارقام پانزده رقمی را به حتی یک و تر قادر به ثبت آن بدست می ولی چگونه این بشر ماقبل تاریخ قادر بوده این واقع های باور نکردنی را بوجود به یک چیز غرادی نیز در باره ادیان ما وجود دارد و آن نویدها، ها و بخشش های یکنواختی به هر یک از ادیان به بشر داده است. خدایان بشر اوله نیز، چنین وعده هائی داده بودند. چرا به آنها وفا نکردند؟ چرا سلاح بسار مدرن خود را بر ضد بشر بدوی بکار بردند؟ و چرا برای از بن بردن او نقشه ها طرح رده بودند؟ بگذارید به این عقده خوبگ به دنای اعتقاداتی به در طول قرون ریشه دوانده فرو خواهد ریخت. چند سال تحقیقات دقق و صحیح، این برج فکری را به در آن احساس امنیت می ایم در هم خواهد

دانشی که در های مخفی اجتماعات سری نهفته بوده روز به روز شفاف می‌شود. دوران سفرهای فضائی دیگر دوران اسرارند سفر فضائی ما را چون تری بسوی خورشدها و ستارگان پیش می‌برد و نرپرده تاریکی را که گذشته ما را پوشانده پاره خواهد خدایان و موبدان، پادشاهان و قهرمانان همگی از گذشته تاریک ما آشکار می‌ما باید از آنها بخواهیم اسرار خود را به ما فاش نمایند، البته اگر بخواهیم با استفاده از قدرت و وسایل علمی و فنی در باره گذشته خود آوش نمایم و هیچ جای خالی را باقی نگذاریم. لابراتورهای جدید باید از تحقیقات باستانشناسی را در دست بگیرند. باستانشناسان باید با دستگاههای بسیار جدید از نقاط ویران شده گذشته دیدن نمایند.

خدایان دوره تاریک، آثار بشماری از خود به جای نهاده‌اند، آثاری که امروز برای اولین بار قادر به خواندن و درک آن می‌شود. زیرا ممکن است مشکل سفرهای فضائی، که موضوع مورد بحث می‌باشد، برای انسان هزاران سال پیش یک واقعت بوده نه یک مشکل. به نظر من اجداد ما در دوران تاریک از اعماق همان ملاقات‌هایی داشته‌اند، اگر چه هنوز نمی‌توانیم این موجودات متفکر مافوق‌زمن، چه سانی هستند و از کدام یک از رات آمده بودند. با این وجود معتقد هستم که این ناآشنایان قسمتی از انسانهایی را که در آن زمان میزیسته از بن برده و نوع جدید و شاید آنها را بوجود آورده

این یک نظریه انقلابی است و پایه‌های برج فکری را که بسیار محکم بنظر می‌آید تکان دهد. هدف من این است که اینچنین دلایل و مداری ارایه بدهم.

بدون همکاری و تشویق عده‌ری من قادر نمی‌بودم این کتاب را به پایان برسانم. میخواهم از همسر من که در طول این چند سال که مرا به ندرت دیده بخاطر درک او تشکر خواهم از دوستان هانس که هزاران مل با من همراهی کرد و به خاطر های پر ارزش تشکر کنم. می‌خواهم از نان ناسادر هوستن، ندی و هانتسویل که مرا قاتنی خود را به من نشان دادند تشکر کنم. از پروفیسور دترورنر فون براون، دترویلی لی و برت اسلاتری تشکر می‌کنم. می‌خواهم از عده‌ری در سراسر جهان هایشان تشویق هایشان و گفتگو هایشان نوشتن این کتاب را ممکن نمود تشکر نمایم.

اریک ون دانیکن

مقدمه مترجم

این سؤال که آیا بشر تنها موجود متفکر جهانی می باشد ما را از آغاز پدایش به خود مشغول داشته. اصل پرشرف و تکامل فنی و علمی بشر همین اشتاق به یافتن جواب به معماهای نهفته در جهان مافوق بشری است. یک موضوع روشن است و آن این است که غر ممکن در دنیای انسانها وجود ندارد و او با قدرت و پشتکاری که در وجودش قرار دارد به همه چیز دست خواهد یافت، فقط زمان، عامل موثر می

آنچه که ما از تمدن گذشته خود داریم نشان دهنده یک سر صعودی به سوی تمدنی برتر است. البته منظور از برتر، پیشرفت علمی و فنی می باشد زیرا تکامل اجتماعی، موضوعی است که فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی در این مورد باید نظر بدهند.

انسان باید از لحاظ علمی و فنی ترقی کند. او قادر به پرواز نیست ولی پرواز می کند و حتی از منزلگاه خود یعنی زمن خارج شده و قدم به خاک ناآشنا می گذارد. پیشرفت علم این قدرت را که تا چند سال پیش غر ممکن بنظر می آمد ممکن ساخت.

رسدن به رات دیگر خورشیدی نیز برای او امکان دارد، فقط او باید در فنون خود پیشرفت کند. تا به این حد مانعی بر سر راه سفرهای اکتشافی او وجود ندارد ولی هنگامی که بخواهد رات خورشیدی فراتر رود و به همسایگان دیگرش برسد به موانعی برخورد می کند که فعلا از لحاظ علمی که معار پیشرفت اوست و حد آن حد پیشرفت او می باشد غر قابل عبور می در سفرهای کوتاهتر سرعتهای معمولی املا موثر بوده، لذا زمان چندان عامل مهمی نمی باشد. ولی هنگامی که نزدیکترین ستاره به خورشید در حدود یازده سال نوری فاصله دارد دیگر سرعتهای معمولی ابداء تائری در رسدن به هدف نخواهند داشت و عامل زمانی بش از حد بزرگ می پس او باید سفای فضائی بسازد که با سرعت نور پیش برود که فعلا بنا بر فرضها با موانع زیبایی برخورد می کند از لحاظ زمانی او را دچار اختلالاتی می نونی انسان تا به این حد می باشد، ولی آیا موجودات متفکر دیگری در این جهان

هستند ه سالها پیش این مشکلات را حل رده باشند؟ و آیا ما تنها موجودات متفکر بهانی هسته دانشمندان علوم، حاضر نستند در باره موضوعاتی ه نتوانند آنرا به صورت فرمول ثابت نند بحث نمایند ولی دیگران ه طرز فکر فلسوفانه‌ای دارند از حدس زدن و اوش در این موارد فروگذاری نمی

به هر صورت این سئوالات تا زمانی ه جوابی برای آنها پیدا شود باقی خواهند ماند و برای جوابگویی به آن فقط دو راه وجود دارد: یکی اینکه آنقدر در علم پ ه بتوانم مستق اوش نمایم و در صورت وجود با این موجودات تماس حاصل م، و دیگر اینکه برای بدست آوردن مداری از بازدید چنن موجودات متفکری از زمن در تاریخ گذشته خود جستجو نمای مورد اول فعلا امکان ندارد ولی هنگامکه زمان فرا برسد بدون هیچگونه شک و تردیدی موضوع را املا روشن خواهد نمود.

اریک ون دانکن از روش دوم برای به ثبوت رساندن وجود موجودات بهانی استفاده می ند و به دنبال مدارک و آثاری در گذشته تاریک انسان دست به اوش می زند و مداری نز به دست آورد. البته هر چه را ه ارایه می دهد از نقطه نظر این فرضه، طوری تفسر می ه خواننده را عم به فکر وام ه شاید چه او می گوید یک حقت باشد. همانطور ه خود او رمی شود جوابهای دیگری برای آنچه ه او بعنوان مدرک عرضه می ند وجود دارد. چون قبلا اشاره ام دانشمندان مادامی ه نتوانند موضوعی را به صورت فرمول به ثبوت برسانند حاضر به قبول آن نخواهند بود.

به هر حال اریک ون دانکن فرضه خود را با مداری همراه میکند و با دقت امل این مدارک را تفسر می ه خواننده را مجذوب می ند ولی تنها آینده حقت را روشن خواهد

سیامک بودا

..... آیا در کیهان موجودات متفکر وجود دارند؟	فصل اول
..... هنگامی که سفینه فضایی ما بر زمین نشست	فصل دوم
..... دنیای غیرممکن ابهامات	فصل سوم
..... آیا خدا یک فضانورد بوده است؟	فصل چهارم
..... های آتشین از آسمان	فصل پنجم
..... تخیلات و حماسه‌های قدیم یا حقیقت؟	فصل ششم
..... آثار باستانی یا مراکز سفر فضایی؟	فصل هفتم
..... جزیره ایستر، سرزمین مردان پرنده	فصل هشتم
..... معماهای آمریکای جنوبی و عجایب دیگر	فصل نهم
..... تجربه زمین از فضا	فصل دهم
..... کاوش برای ارتباط مستقیم	فصل دوازدهم
.....	

فصل اول

آیا موجودات متفکر دیگری در دنیا وجود دارند؟

آیا این قابل قبول است که ما انسانهای قرن بیستم تنها تنها موجودات زنده جهان هستیم؟ و بد آنکه یک نمونه موجود انسان مانند ما به رات دیگر تعلق داشته باشد در موزه‌های ما وجود ندارد این اصل را بپذیریم؟ این عقده که زمن ما در این جهان پرستاره تنها ای است که دارای انسان است هنوز به شدت مورد قبول می‌ولی به محض اینکه ما نتایج حاصله از تحقیقات اخیر خود را مورد بررسی قرار بدهیم با انبوه سئوالات روبرو می‌شویم

ستاره‌شناسان می‌گویند در یک شب که آسمان صاف است ما با چشم قادر هستیم در حدود ستاره را ببینیم و با تلسکوپ یک رصدخانه کوچک می‌توانیم تقریباً دو میلیون ستاره و با تلسکوپ‌های مدرن انعکاسی مونها ستاره را مشاهده نماییم. و ما در مقابل ابعاد غرق‌قابل درک فضا و سهای ستارگان به جز ذره‌ای ناچیز بش‌نماید گفته می‌شود در مسافتی در حدود میلیون سال نوری تقریباً هکشان وجود دارد (یک سال نوری عبارت است از مسافتی که نور در یک سال طی می‌کند و برابر است با ۹۴۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر) و باز این تعداد بی‌شمار ستارگان در مقابل هزاران هکشان پرتلسکوپ الکترون نشان می‌دهد قابل مقایسه نمی‌باشد

باید خاطر نشان کرد امروزه تحقیقات در این باره تازه آغاز شده است. «هارلو شپلی» شناس معروف از روی محاسباتی که به عمل آورده حدس می‌کند (با در نظر گرفتن قدرت تلسکوپ ستاره در برد دید تلسکوپ‌های امروزی باشد و هنگامی که «شپلی» امکان وجود یک سیاره را به یک در هزار ستاره قرار داده ما می‌توانیم حدس بزنیم که این

نسبت از روی احتیاط تخمین زده شده است. اگر ما همچنان بر همین اساس ادامه بدهیم بر فرض وجود محط مناسب برای زیست فقط در یک در هزار ستاره باشد با این وجود محاسبه به می‌رسد. «شپلی» می‌پرسد چند ستاره در این فضای بی‌انتها اتمسفر قابل زیست دارند؟ یک در هزار؟ با این وجود تعداد ستاره باقی می‌ماند قابلیت پرورش حیات را دارند. اگر فقط از هزار ستاره از این تعداد یکی قادر به وجود آوردن حیات باشد باز هم مونده باقی می‌ماند. ما می‌فرضیم زندگی درون آنها وجود دارد. این محاسبات بر روی به وسله روش‌های امروزی و با استفاده از تلسکوپ انجام شده به دست آمده و باید به این رویه روزبه روز رو به پیشرفت می‌باشد. اگر ما فرضه به دست دتر «م» می‌گویید اوضاع برای ایجاد حیات ممکن است در یکی از این رات زودتر از زمن دست به ار شده باشد قبول می‌امکان وجود تمدن پتر از مادر می‌درد. پرفسور دتر «ویلی لی» نویسنده علمی معروف و دوست «ورنرون بران» در ز اظهار داشت:

تعداد ستارگان در جاده شری به تنهایی به مارد می‌رسد. این فرضه جاده شری در مارد سستم قمری در خود دارد مورد قبول ستاره‌شناسان امروزی می‌باشد. و اگر باز ما این رقم مورد بحث را تا آنجا می‌ممکن است پایین باوریم و بگوییم فقط یک درصد رات در مدار به دور خورشید خود می‌توانند در یک درجه حرارت مطلوب قرار بگردند باز ماره باقی می‌ماند. امکان زیست بر روی آنها وجود دارد. و اگر باز فرضه یک درصد اقماری می‌توانند ایجاد حیات نمایند در حقیقت حیات بوجود می‌آوردند باز ماره خواهد داشت. امکان وجود حیات را دارند. باز هم فرضه از صد راره دارای حیات فقط یکی دارای موجوداتی است. از لحاظ فکری هم سطح موجودات انسانی باشد، باز جاده شری رقم بزرگی معلول با هزار راره خواهد داشت. دارای موجودات زنده می‌باشد. بر طبق آخرین شمارش تعداد ستارگان جاده شری مارد بر آورد شده به نشان می‌دهد از رقم محتاطانه پروفسور «لی» به طور قابل ملاحظه ای بیشتر می‌باشد. بدون در نظر گرفتن هکشانها و ارقام احتمالی دیگر در جاده شری در حدود مشابه به زمن وجود دارد. دارای اوضاع و موقعیت لازم برای ایجاد حیات می‌باشند. و باز اگر فقط در یک درصد از این رات حیات وجود دارد. راره باقی می‌ماند. چشکی ز راتی مشابه زمن وجود دارند، با مخلوط گازهای اتمسفری مشابه، قوه جاذبه مشابه، گاهان مشابه و شاید حیوانات مشابه. آیا برای راره خواهد دارای حیات باشد لازم است اوضاع طباش مشابه زمن باشد؟ این عقده معروفه حیات فقط در اوضاعی مانند اوضاع طبیعی زمن بوجود می‌آید حقیقت ندارد. این یک اشتباه است. زندگی نمی‌تواند بدون آب و اثرن به وجود باید. حتی بر روی زمن نوعی موجودات زنده وجود دارند. به اثرن احتیاج ندارند. یک نوع باتری به نام

می مقدار می اژن برای آنها مانند سم می باشد. پس چرا نمونه عالی تری از موجودات زنده وجود نداشته باشد ه از اژن بی ماز باشد؟

تحت فشار دانش های جدید ه روزه روزه ما به دست می آوریم باید سعی ه دناى فکرى خود را بالا برده و با دانش امروز همسطح نمای

تا چندی پیش تحقیقات علمى این دناى خاى ما را یک ره بسار مطلوب مى ه نه سرد است نه گرم - داراى مقدار زیادى آب مى باشد - منبع نامحدودى از اژن دارد و روش های «الی» دایما به طبعث زندگى مى بخشند. اما این حقه ه حات مى تواند فقط در مح مانند زمن بوجود باید و تکامل پند اشتباه است. بر طبق محاسبه در حدود دو مون انواع مختلف موجودات زنده بر روی زمن وجود دارد و از این دسته به طوری ه حدس زده می شود در مون از آنها از لحاظ علمى شناخته شده می باشند. باز در مان این دسته انواع موجودات شناخته شده در حدود چندین هزار آنها بر طبق عقاید امروز ابدا نباید زنده باشند! محط زیست باید دوباره مورد تفکر و آزمایش قرار گ

مثلا این قبول شده است ه آب رادیواو خالی از هرگونه مکروب می باشد ولی در حقیقت یک نوع باترى وجود دارد ه زندگى خود را با این محط، آب شننده، وفق داده و در اطراف راتورهاى هسته اى به سر مى

آزمایشى ه توسط دانشمند معروف دتر «سد» در این مورد به عمل آمد به نظر چندش آور باشد. او مصنوعا اتمسفر ره مشتری را در آزمایشگاه خود بوجود آورد و در این اتمسفر باترى و خزه پرورش داد ه داراى هک از موادى ه ما لازمه حات به شمار مى آوریم نمى باشد.

اک، متان و هدرورژن آنها را از بن نبرد. آزمایش «ه» و «بلام» انتومولوژیست

دانشگاه بریستول هم این چنین نتیجه شگفت زى داشتند. دو دانشمند یک حشره را به مدت چندین ساعت در درجه حرارت درجه خشک نمودند و سپس فوراً خوچه هندی خود را داخل هوم مایع رندند، آنطور ه معروف است به سردى فضای خلاء می باشد. بعد از آنکه آنها را تحت تشعشع قوی قرار دادند دوباره در محط عادى خود رها نمودند. حشرات به زندگى ولوژیکی خود ادامه دادند و پس از مدتی نوزادهای امل و سالم به بار آوردند.

ن ما از با هایی با اطلاع هسته در های آتش فشان زندگى می تند و برخی سنگ می خورند و برخی دیگر آهن می سازند. انبوه علامت های سؤال بشتر م

آزمایشات همچنن در مرانز علمى ادامه دارد و روزه روزه دلایل تازه اى به دست می ات فقط در محطى مثل ره زمن پدید نمى

از قرن ها پیش این چنین به نظر مى ه زمن به دور قوانن و اوضاعى ه حام به زندگى روی زمن است مى گردد. این اعتقادات طرز فکر ما را در باره بساری از چیزها تره و خموده رده است. این بر محققن علمى چشم پوش زده، ه بدون هیچ تردیدى مقایسات سستم افکار

ما را در باره پهان بوجود می

«تلهارد دو چاردین» متفکر معروف بر این عقده بود که در پهان فقط غرممکن امکان
قت بودن را دارد!

اگر طرز فکر ما برعکس هم مار مکر د این چنین معنی می که متفکرین رات دیگر محط
ماتی خود را بعنوان اساس قبول می کردند. اگر آنها در محه درجه حرارت آن از درجه
درجه می باشد زندگی می کردند اینطور تصور می که این درجه حرارت که ما فکر
م برای زندگی ما شننده است، لازمه حات در رات دیگر می باشد. این با منطقی که ما
م گذشته تاریک خود را روشن نمایم تطبق می

ما به خاطر حفظ شخصت خود باید روشنفکر و منطقی باشیم. هر فرضه ای زمانی غرق قابل
قبول به نظر می رسد، و تا نون تعدادی از آنها واقعه ای روزانه گردیده اند البته امثال بالا به
منظور نشان دادن امکانات غرق قابل قبول ذر شده اند و اگر چیزهای غرق قابل قبول که ما امروز
م درک م نشان داده شود که حقت دارند و خواهند بود، درها به روی ما باز خواهد
شد و ما خواهیم توانست که به غرق قابل امکانات پهان در خود نهفته دارد دست یابم، گر چه
ما زنده نخواهم بود که آن را به چشم بب

به طوری که حدس می پهان در حدود تا مار د سال سن دارد. «م
ذرات مواد آلی را به زیر مه ای ما می آورند و باتریهای چندین مون ساله با زندگی
ای بدار می شوند. ذرات معلق در فضا به وسله و انش نور خورشید بر آنها پهان را طی
نند و زمانی می که در محط جاذبه یک ره قرار گرفته و در آنجا حبس می شوند. ح
تازه همچنان به تکامل خود در این دوره بی انتهای پدایش ادامه می دهد، همانطور که مونها سال
ادامه داده است.

آزمایشات دقق و متعددی که از سنگ های قسمت های مختلف زمن به عمل آمده ثابت می ند
که پوسته زمن در حدود مون سال پیش بوجود آمده است و آنچه را که دانش می داند این
که چیزی مانند انسان یک مون سال پیش می زیسته! و از این رودخانه عظم زمان انسان
فقط قادر بوده است که جوی باریک سال تاریخ را سد نماید، آن هم به خرج زحمت
زیاد، حوادث بی شمار و مقدار زیادی ننجکاو ی. ولی در مقابل هزاران مون سال تاریخ
سال تاریخ انسانی چه اهمتی دارد؟

ما سمبل آفرینش هسته هزار سال طول شده ما به این مقام و موقعیت برسیم. چه
سی می تواند دلایل محکمی به نشان بدهد که چرا یک ره دیگر نمی تواند اوضاع موافقی
برای زیست موجود متفکر مشابه دار باشد؟ آیا ما حق داریم که این فرضه را رد م؟ تا

چند بار ستون های دانش فروریخته اند. صدها نسل فکر می که زمن مسطح می
ن دوره آهن که می گفت خورشید به دور زمن می گردد هزاران سال مورد قبول بود. ما هنوز

حتم داریم که زمین ما مرز همه دنیا می باشد گرچه این ثابت شده است زمین به جز ای ناچز و معمولی نمی باشد و فاصله اش تا مرز جاده شد هزار سال نوری است. زمانی فرارسد که ما به ناچزی خود اقرار می کردیم و در میان بی انتها و دست نافته بکوشیم. فقط آن موقع آینده و پیشرفت ما در آسمانها قرار دارد، جایی که «خدایان» قول داده فقط موقعی می تواند قوی و بی باک باشم و در باره گذشته خود با صداقت و بی اوش می توانم به آینده خود بنگریم.

فصل دوم

هنگامی که سفینه فضایی ما به زمین نشست

«ژول ورن» پدر تمام داستان‌های علمی، یک نویسنده شناخته شده و مورد قبول می باشد. تخللات او دیگر یک داستان علمی نمی باشد و فضانوردان ما به جای روز در دقیقه به دور زم

ما انون یک سفر تخرلی را ه امکان دارد به وسله یک سفنه فضایی انجام گرد مورد بحث قرار م، اگر چه این سفر خالی خلی زودتر از فاصله بن داستان ژول ورن و سفر روزهاش به دور زمن و حریت برق آسای فضانوردان ما در دقیقه خواهد بود ولی بگذارید در این فواصل و تاه به بحث ادامه بده

ه سفنه فضایی ما در سال آینده زمن را به سوی خورشدهای دور دست

نه فضایی ما به بزرگی های اق نونی خواهد بود و به وزن هزار تن و با سوخت به وزن تن یعنی قدرت بار متر از تن، تعجب آور نون ما قادر هستم در حالی ه در مدار زمن حریت می م یک سفنه فضایی را قطعه به قطعه بسازیم، و با این وجود این ساختمان در دو قرن دیگر لزومی نخواهد داشت چون امکان دارد این چنین سفنه غول کبری را در ره ماه ساخت. بعلاوه تحقیقات در باره موتور و سوخت ها به سرعت در پیشروی می باشد. موتور موشک‌های آینده ملا از قدرت هسته‌ای استفاده رد. و به سرعتی نزدیک به سرعت نور حریت خواهند نمود. یک روش جسورانه، صحت آن به وسله آزمایشاتی ه بر روی ذرات هسته‌ای جداگانه ثابت شده، موشک‌های فوتونی باشد. سوخت حمل شده بوسله راهای فوتونی آنها را قادر می ه آنقدر به سرعت

ر نور نزدیک بشوند. تحت تاثیر قوانن نسبی قرار بگرند. مخصوصا تکان زمانی بن سکوی پرتاب موشک و سفینه صورت خواهد گرفت. سوخت به تشعشعات الکترومغناطسی تبدیل خواهد شد و به جای انفجار عکس العملی سفینه را به سرعت نور حریت خواهد داد. از نظر تئوری، موشک دارای محرک فوتونی می باشد می تواند تا سرعت نور حریت نمایند. با این سرعت مرزهای منظومه شمسی از بن خواهد رفت، عقده ما را به فکر وامی دارد. ولی باید بدانیم ما از پهای عظم تکنولوژی برخوردار هسته پدران ما آغاز آن را دیدند و بهت زده شدند. راه آهن، برق، تلگراف، اولن اتومبیل و اولن هواپیما. خود ما موسیقی را برای اولن بار بوسله امواج شنیدیم و تلویزیون رنگی دیدیم، اولن پرتاب سف فضایی را دیدیم و اخبار و عکس بوسله ماهواره های متحرک در مدار زمین به دستمان رس فرزندان ما به مسافرت های بن ستاره ای خواهند رفت و به تحق بهانی در قسمت های فنی در دانشگاهها مشغول خواهند شد.

د سفر سفینه خود را به یک ستاره ثابت دنبال م. خلی جالب می شد اگر می دانسته سرنشان سفینه در طول سفر خود برای گذراندن وقت چه می کردند. مسافت های طی شده بسیار ع و زمان برای افرادی به بر روی زمین باقی مانده اند به ندی خواهند گذشت و تئوری نسبی شتاین واقف خواهد بود. ممکن است به نظر عجب باید ولی زمان برای سرنشان سف با سرعتی نزدیک به سرعت نور در حریت می ندرت از زمان برای مردم روی زمین خواهد

اگر سفینه با سرعتی معادل با سرعت نور حرکت فقط سال برای مسافرانش خواهد گذشت در حالی که برای افرادی که روی زمین جا مانده اند صد سال خواهد بود. تفاوت بن زمان برای فضانوردان و مردم روی زمین بوسله فرمول زیر قابل محاسبه می باشد. فرمول به مبادله «لورنتز» معروف است.

= زمان برای فضانوردان.

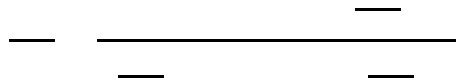
= زمان برای زم

= سرعت حر

= سرعت نور.

سرعت حریت سفینه فضایی را می توان بوسله فرمول عادی محرک را به توسط پرفسور

محاسبه شده به دست آورد.



= سرعت.

= سرعت محرک.

= سرعت نور.

= بار سوخت در موقع پرتاب.

در موقعی که سفینه فضایی ما به هدف خود یعنی ستاره ثابت می‌رسد فضاانوردان حتماً به ره‌ره مورد تحقق قرار می‌دهند. موقعیت خود را به دست می‌آورند، تحقیقات طفی بعمل می‌آورند و قدرت جاذبه و مدار آن را محاسبه خواهند نمود و بالاخره ای را که اوضاع آن نزدیکتر به زمن باشد برای فرود آمدن انتخاب خواهند نمود. اگر سفینه فقط دارای بار سوخت باشد یعنی پس از سفر خود، فرضاً هشت سال نوری، چون تا به این موقع بار انرژی خود را مصرف نموده لازم خواهد بود که مخازن را در رسیدن به هدف از مواد سوختی فزنی پر نماید. فرض
که برای فرود آمدن انتخاب کند به زمن شباهت دارد. من خاطر نشان می‌کنم که این امکان دارد. بگذارید باز هم فرض کنیم تمدن موجودات که ملاقات شده در سطح تمدن مردم ن در هزار سال پیش باشد. البته این موضوع قبل از فرود آمدن سفینه بوسیله دستگاه‌های آن روشن خواهد شد.

سرنشان محلی را برای فرود آمدن انتخاب خواهند که به مخازن مواد فزنی نزدیک باشد. دستگاه‌های آنها به دقت و فوریت نشان خواهد داد که در چه سلسله‌هایی اوراد وجود دارد.

فرود بر طبق نقشه انجام خواهد گرفت.

فضاانوردان ما شاهد ساختن ابزار سنگی خواهند بود، شاهد شکار و شستن حیوانات بوسه پرتاب نزه خواهند بود، گله‌های بز و گوسفند را می‌کند در دامنه‌ها به چرا مشغولند، گران بدوی را مشاهده می‌کند مشغول ساختن لوازمات ساده خانگی هستند. این مناظر به تعجب فضاانوردان را برمی‌زند. ولی افراد بدوی در باره این شیء عجزه فرود آمده و که از آن خارج شده‌اند چه فکر خواهند کرد؟ فراموش نکنید که ما هم در هشت هزار سال پیش نمه وحشی بودیم، پس تعجب آور نخواهد بود که وقتی این افراد از وحشی شاهد چند اتفاقی می‌شوند صورت‌های خود را در خاک مخفی کرده و جرأت نگاه کردن از آنها سلب می‌گردد. تا آن روز آنها خورشید و ماه را پرستش می‌کردند ولی انون برای آنها اتفاق تکان دهنده‌ای روی داده است، خدایان از آسمان‌ها آمده

از یک فاصله امن بومان فضانوردان ما را تحت نظر می‌سسانی های عجب شاخدار (لاهیخود و آنتن) بر سر دارند. آنها بهت زده می‌شوند وقتی شب در اثر پرتو نورافکن آنها مثل روز روشن می‌گردد. آنها وحشت می‌کنند و حتی این موجودات ناآشنا بدون هیچ اشکالی به مربندهای موشکی به هوا بلند می‌شوند. دوباره آنها سرهای خود را در خاک مخفی می‌کنند وقتی این حیوانات پولادین عجب و ناآشنا «هلکوپتر» غرش‌نان در هوا حرمت می‌کنند. آنها از ترس به غارهای امن خود پناه می‌برند وقتی رعد و غرشی وحشتناک (انفجارهای تحقیقاتی) از ده به گوششان می‌رسد. بدون شک فضانوردان ما در نظر این افراد نوحشی مانند خدایانی پر قدرت خواهند بود.

روز به روز فضانوردان به ارهای پر زحمت خود ادامه می‌دهند و پس از مدتی چند نفر از موبدان و جادوگران بومی به فضانوردی می‌روند. از روی غریزه نوحشی خود او را رهبر می‌نزدیک می‌کنند با «خدایان» آشنا شوند.

آنها با آوردن هدایا به مهمانان خود خرمقدم می‌گویند. البته فضانوردان می‌توانند با وتر فوراً زبان بومان را فهمیده و از این اقدام آنها تشکر کنند. گرچه آنها می‌توانند به بوم به زبان خود آنها بگویند از آسمان ناند و خدایانی که قابل این نوع هدایا و سجده‌ها باشند آنها هستند و یا موجودات برتری که لایق اینگونه ستایش‌ها باشند آنها نیستند، ولی فایده‌ای ندارد، دوستان نوحشی ما ابداً باور نمی‌کنند که فضانوردان از ستارگان دیگر آمده‌اند، به اعتقاد آنها این موجودات حتماً دارای معجزات شگفت‌ز و قدرت فراوان می‌باشند، آنها باید «خدایان» باشند! هر چه که فضانوردان بخواهند توضیح بدهند بی فایده خواهد بود چون همه توضیحات از قدرت درک این بوم که به طور وحشتناکی تسخر شده‌اند خارج است.

اگر چه غرممکن است که تمام اتفاقاتی را که از روز فرود سفینه به بعد پیش می‌آید تصور نمود ولی حوادث زیر از روی نقشه حساب شده قبلی امکان وقوع دارد:

فضانوردان برخی از افراد را جدا کرده و پس از جلب رضایت به آنها می‌کنند که چگونه برای مواد سوختی ف که برای بازگشت به زمین لازم است، در حفره های ایجاد شده به وسع انفجار جستجو

باهوش‌ترین بومی را «پادشاه» می‌کنند و برای نشانه قدرتش یک رادیو بی‌سیم به او می‌دهند که به وسیله آن در هر زمانی با «خدایان» تماس بگیرد. فضانوردان ماسعی خواهند که به بومان نوع ساده‌ای از تمدن و آداب را که برای بهبود پیشرفت اجتماع لازم است به چند زن بومی انتخاب شده به وسیله فضانوردان باردار خواهند شد و لذا نسلی تازه که برخلاف قانون طبیعت است بوجود خواهد آمد.

ما از پشروی‌های خود می‌کنیم درک که چه مدت طول خواهد کشید که این افراد فضانوردان قادری شوند. لذا قبل از آن که فضانوردان ما برای بازگشت به زمین آماده شوند علایم واضحی به جای خواهند گذاشت که یک تمدن که براساس پشروی‌های فنی و علمی ساخته شده باشد بتواند بعدها آنها را درک نماید.

ردن این افراد از خطراتی که پیدا و پنهان در زمین آنهاست سود چندانی ندارد. نشان دادن

های وحشتناکی از جنگ های زمین و انفجارات اتمی افراد سان این ره را از دست زدن به همان اشتباهات باز نخواهد داشت، همانطور که مردم زمین را از بازی بردن با مرگ باز نداشته است. در حالی که سفینه فضایی مادر غبارهای پنهانی ناپدید می گردد افراد بهت که شاهد ماجرا اند در باره معجزاتی صحبت خواهند نمود که «خدایان» انجام داده اند. آنها این اتفاقات را به زبان ساده خود ترجمه کرده و داستانی از آن بوجود می آورند و سینه به سینه برای فرزندان خود بازگو می کنند و هدایا، لوازمات و هر چیزی را که فضانوردان به جای گذارده اند بعنوان مقدسات مذهبی حفظ خواهند نمود.

اگر دوستان مادر نوشتن مهارت پرده باشند ممکن است از این حادثه نزد داستانها بنویسند، مثلا تحت عنوان: «معجزات عجب و پر قدرت».

هایشان بازگو می کنند و نقاشی هایشان نشان می دهد «خدایان» با البسه زرین در شتی پرند با غرشی بی مانند در آن سرزمین فرود آمده اند. آنها در باره ارباب «خدایان» در آنها بر روی زمین و دریا حرت می کردند خواهند نوشت و از سلاح و وحشتنا که مانند رعد بود صحبت خواهند کرد و وعده بازگشت «خدایان» را هم خواهند داد.

آنها با مخ و چکش چیزی را که شاهد وقوع آن بوده اند بر سنگها نقش خواهند نمود. های مبهمی با که بر روی آن مهابی وجود داشت، جعبه که در جلوی سینه خود حمل می کردند، گوی که این افراد نا آشنا و عجب در آنها نشسته و در هوا مت می کردند، لوله که تشعشعی چون خورشید از آن می آمد: اجسام عجب که شباهت آری به حشرات عظالمجته داشتند در نقش اشکال رویایی که در اثر بازدید سفینه پدید آمده انتهایی نخواهد بود. ما بعدا خواهیم دید که چه اثری از «خدایان» که در سال های خلی دور از زمین ما بازدید اند بر روی سنگهای گذشته نقش بسته شده است. آسان خواهد بود که طرح ای را که سفینه فضایی از آن بازدید نموده مجسم کنیم: بومان با خره شدن به اعمال «خدایان» چیزهای فراوانی آموخته اند، محلی که سفینه به زمین فرود آمده منطقه مقدس اعلام خواهد شد، محل سجده، محلی که در باره شجاعت اعمال خدایان ترانه ها خوانده خواهد شد، اهرام و معابدی بر روی آن بر پا خواهند شد، البته طبق قوانین نجومی.

ت افزایش می یابد و جنگهایی رخ خواهد داد که محل خدایان را ویران می کند، سپس نسل های بعد که آن منطقه را اند دست به حفاری زده و سعی می کنند علایم نقش شده بر روی ها را ترجمه و تفسیر نمایند. این موقعیتی است که ما به آن رسایم. حالا که ما هم انسان به ماه بفرستیم باید افکار خود را در مسافرت های فضایی ترقی ده

ما از تاثیر ورود ناگهانی یک شتی اقا ما فرضا بر روی افراد بومی جزایر اقیانوس آرام با اصلاح هستیم، از تاثیر تکان دهنده مردی همچون « که از تمدن دیگری بود بر روی افراد آمریکای جنوبی با خبریم، پس، گرچه به تگی، می هم اثری که ورود یک سفینه فضایی بر روی بشر ماقبل تاریخ داشته درک نمای

حالا نگاهی به انبوه علامت های سؤال باندازیم، مجموعه معماهای حل نشده، آیا ممکن

است آنها اثری از سفر فضانوردان در زمان‌های ماقبل از تاریخ باشد؟ آیا آنها ما را به گذشته خود رده و یا اینکه با نقشه‌های ما برای آینده تطبیق می

فصل سوم

دنیای غیر ممکن ابهامات

گذشته تاریخی انسان ها از ارتباط مدارک غر مستقیمی بوجود آمده است. از حفاری تب قدیمی، ها، نقاشی های غارها داستان ها و غره برای یک فرضه عملی استفاده شده. این فرضه ما طبق دلخواه و سلقه خود ساخته ایم و تمام وقایع بر طبق این فرضه تفسر می ولی آیا حقیقت این است؟ ما حق داریم، یعنی بایستی، در تمام نقش های قبول شده و قضایای عملی شک م چون اگر عقاید نمونی مورد پرسش قرار نگرند تحقیقات به آخر خود رساند. پس گذشته تاریخی ما تا اندازه ای صحت دارد. اگر مدارک تازه ای پیش باید فرضهای عملی قدیمی را هر چند مورد پسند باشند باید کنار گذارد. به نظر می رسد ه زمان آن فرارسد های عملی تازه ای را معرفی رد و آن را مرز تحقیقات در باره گذشته قرار داد.

دانش تازه در باره رات منظومه شمسی، هان، «مکرو و» م، پ های قابل توجه در باره تکنولوژی و علم پزشکی در پولژی و زمشناسی و آغاز سفر فضایی، اینها و موضوعات دیگر مطالبی است ه در متری از پنجاه سال طرز فکر ما را در باره دنا تغر داده است. امروز ما می ه امکان دارد لباس های فضایی ه قابل تحمل حرارت بش از حد باشد ساخته شود، یا سفر فضایی دیگر یک رؤیا نمی باشد. از معجزات تلویزیون رنگی همگی باخبر هستیم همچن می م سرعت نور را محاسبه رده و نتایج فرضه نسبی را بررسی نمایم. تصویر ه ما از جهان تا نون داشته ایم انون زنده شده است. فرضه های عملی جدید احتاج به مبنای جدیدی دارند. مثلا در آینده باستان شناسی نمی تواند فقط به حفاری اند و جمع آوری و طبقه ات دیگر افی نخواهد بود.

اگر بنخواهم تصویر صحیحی از گذشته خود به دست باوریم باید از علوم دیگر ن
 بگریم پس بد با یک اندیشه عمق و جستجوگر وارد دز ای غرممکن جدید بشویم، ب
 راثی را ه از «خدایان» برای ما به جای مانده تصاحب
 در اوایل قرن هجدهم ملادی یک نقشه قدیمی ه متعلق به یک افسر نروی دریایی تر
 به نام ادمرال «پری ریاز» بود در ماخ توپکاپی به دست آمد و دو اطلس دیگر نه شامل نقشه
 ل مدیترانه و نواحی اطراف بحرالمیت می باشد و در تابخانه دولتی برلن نگاهداری می ه
 آنهم متعلق به همین شخص است.
 ه این نقشه ها به ارتوگرافر آمریکایی «آرلنگتن مالری» سپرده شدند. مالری این حقیقت
 عجب را ه در نقشه ها تمام نقاط جغرافیایی وجود داشت تصدیق نمود، ولی آنها در جای خود
 رسم نشده بودند. او از «والترز» ارتوگرافر مرز هک نروی دریایی آمریکا درخواست
 مک نمود: «والتر» و «مالری» یک شبکه بوجود آوردند و نقشه ها را بر روی یک ره جدید منعکس
 نمودند و شف بسار جالبی ردند. نقشه املا صحیح بود، نه فقط از لحاظ دریای مدیترانه و
 ت و بلکه سواحل آمریکای شمالی و جنوبی و حتی ناهمواری های قطب جنوب هم املا
 در نقشه های «پری ریاز» درست بود.
 نقشه ها نه تنها از لحاظ مرزهای قاره ها صحیح بودند بلکه نشان دهنده اوضاع جغراف
 داخلی نیز بودند!
 ها، قله ها، جزایر، رودخانه ها و دشت ها نیز با صحت املی رسم شده بودند.
 در سال جغراف نقشه ها به «چسویت فادر لاینهم» ه ریس رصدخانه «وستن» و
 ارتوگرافر نروی دریایی آمریکا بود تحویل داده شد. بعد از امتحانات بسار دقق «فادر لاینهم»
 فقط می توانست صحت عجب نقشه ها را تصدیق نماید. حتی در مورد قسمت ه تا به امروز
 هم اطلاعات زیادی در باره اش نداریم.
 از همه مهمتر سلسله های قطب جنوب ه در نقشه های «ریاز» ثبت شده ه تا سال
 شف نشده بودند. این سلسله ها صدها سال است ه از برف و یخ پوشیده شده اند و
 مهم اینکه نقشه های امروز ما بوسله دستگاه های انعکاس امواج به دست آمده. تحقیقات اخ
 پروفیسور «چارلز هوپگود» و ریاضی دان معروف «ریچارد استراچن» اطلاعات تکان
 را به ما می دهد. با مقایسه با عکس های هوایی ه به وسله ماهواره ها از ره زمن برداشته شده
 این نتیجه به دست می ه اصل نقشه های «پری ریاز» می بایستی عکس های هوایی باشد ه از
 ارتفاعات خلی زیاد از زمن برداشته شده.
 اگر سف ای در ارتفاعات زیاد بر فراز قاهره ثابت بماند و دورب هایش را مستقبه طرف
 ن نگه دارد و عکس ندهر چه تا شعاع ملی قاهره قرار دارد مطابق اصل در

عکس دیده می شود چون زیر عدسی دوربین قرار دارد ولی هر چه شورها و قاره ها از مرز عکس دورتر شوند و تاهتر و خموده تر به نظر می آیند و دلیل آن رویت زمن و تمایل آنها به طرف پایین است، مثلا آمریکای جنوبی به طور عجیبی طولاً خمده به نظر می آید اما مانند نقشه «پریاز» و نیز مانند عکس به بوسله ماهواره های آمریکایی از زمن برداشته شده است.

پس نقشه های «پری ریز» چگونه ترسم شده است؟ بدون شک اجداد ما این نقشه ها را نکشند چون تهه آنها بوسله مدرن ترین روش ها از طریق عکس برداری هوایی اما مورد قبول است پس چگونه این سئوالات را پاسخ بگویم؟ آیا آن داستان قدیمی را می گوید «خدایانی» آنها را راهنمایی کردند باور داشته باشیم؟ یا تمام معجزات را نفی می کنیم، یا به خاطر این نقشه ها با تصویر ذهنی ما از دنا تطبیق نمی کند یکمرتبه لانه زنبور را بر هم بزنم و بکوشم این ارتوگرافی را بوسله یک هواپیما یا یک سفینه بلند پرواز تهه شده؟

نار جبال «اندیز» در پرو به تادریا چندان فاصله ای ندارد شهر باستانی «نازا» خفته است. در دره «پالپا» یک قطعه زمن مسطحی وجود دارد که در حدود ۱۰۰۰ متر طول و یک متر عرض دارد و پراز قطعات سنگ هایی است که شباهت زیادی به آهن زنگ زده دارد. بومان این منطقه را می نامند و در آنجا ابتدا از گاه خبری نیست. اگر بر فراز این قطعه زمن در «نازا» پرواز می کنیم خطوط عظمی را تشخیص بدهیم به طور هندسی دیده شده اند. بعضی از آنها به موازات یکدیگر و بعضی متقاطع هستند و یک منطقه چند ضلعی می سازند. باستان شناسان اینها جاده های «اینکا» می باشند. این یک عقده واهی است! جاده به موازات دیده شده اند به چه درد «اینکا»ها مخورده، یا با یکدیگر متقاطع بودند، یا در یک منطقه یکمرتبه به انتها می

از آنها و سفال آری «اینکا»ها در این منطقه هم پیدا می شود. ولی موضوع خطوط هندسی را می توان به سادگی حل کرد و گفت که مربوط به تمدن «نازا» می باشد تا سالها به یک حفاری جدی دست زده نشد و برای اشیاء بدست آمده نیز یک زمان ن شده و وجود ندارد. فقط خطوط و اشکال هندسی بر طبق یک قاعده نجومی ترسیم شده پروفسور «آلدن» یکی متخصص در تاریخ گذشته می باشد گمان می کند اینها شاید علایم یک تقویم باشد. وقتی من این منطقه به طول ۱۰۰۰ متر را از هوا دیدم چه فوراً به فکر آمد این بود که این منطقه به یک فرودگاه شباهت زیادی دارد. در این عقده چه چیز وجود دارد؟

مقات قابل امکان نخواهند بود مگر اینکه چه دنبالش می گردند در حقیقت پیدا شود! و هنگامی که پیدا شد آنقدر صقل و برش داده می شود که جای قطعات خالی را به خوبی پر می کنند باستان شناسان ک قبول نمی کنند بشری قبل از تمدن «اینکا» می توانسته یک روش امل محاسباتی داشته باشد و این فرضیه در آن دوران امکان وجود هواپیما بوده یک فکر فریبنده

ش نمی باشد. در این صورت خاصیت این خطوط در «نازا» چه بوده؟
 به نظر من می رسد این خطوط با مقاس عظمش می بایستی از روی یک مدل و با استفاده از یک سیستم طول و عرض حساب شده و یا بر طبق دستوراتی به بوسله یک هواپداده می شده ساخته باشند. هنوز امکان ندارد به بطور حتم گفته شود که آیا «نازا» زمانی فرودگاه بوده یا خ

اگر از آهن استفاده می شده حتما از آن خبری نیست چون به اغلب فلزات در مدت چند سال زنگ زده و از بن خواهند رفت، ولی سنگ هرگز زنگ نمی زند. در این عقده چه اشکالی دارد که بگوییم این خطوط برای این مده شده بودند که به «خدایان» بگوید «در اینجا فرود به «در اینجا فرود بد»، همه چیز بر طبق آنچه دستور داده بودید حاضر شده. حتما سازندگان این اشکال هندسی ابتدا از ماهت آنها خبری نداشتند ولی حتما این را خوب می خدايان برای فرود آمدن به چه چیز احتاج داشته

های بزرگی که در اغلب وهستانهای (پرو) یافت می شود بدون شک برای موجودی که در هوا پرواز می کند علایمی می باشد، در غر این صورت چه خاصیت دیگری می تواند داشته باشد؟ یک نقش بسار عجب دیگر بر روی صخره سرخ خلیج «پ رسم شده. اگر با شتی وارد ج شوید از مسافت ملی می توان این نقش را که به ارتفاع پامی باشد تشخیص داد. اگر در باره ماهت آن حدس بزند اولن نظریه شما یک سپر یا یک شمعدان سه شاخه خواهد بود. یک طناب بلند در قسمت مرزی این نقش سنگی پیدا شده. آیا در گذشته این یک پاندول بوده؟ ولی حق باید بگوی که حدس زدن در باره ماهت این نقش دست می از یافتن سوزن در تاریکی ندارد. با توجه به طرز فکر نونی نمی توان آن را با معنی تفسیر نمود، گر چه دانشمندان قادر هستند با حقه ای این حقیقت را در طرز فکر قبول شده باستان شناسی امروزه جا بدهند. چه چیزی باعث شده بود که بشر ماقبل «اینکا» چنین خطوط عجب و یا باند فرودگاه را در نقش بنمایند.

چه دیوانگی باعث شده بود که آنها این نقش پای را بر صخره سرخ «ل ایجاد نمایند؟ ایجاد این چنین پدیده ای بدون استفاده از ماشها و روش های مدرن امروزی سال ها طول مده و تمام زحمات آنها بهوده می بوده اگر نتار آنها به منظور علایمی به افرادی که از ارتفاعات زیاد نزدیک می شدند نبوده. ولی هنوز سئوال اصلی باید جواب داده شود که اگر آنها اطلاعی از موجودات فضایی نداشتند پس چرا اینهمه زحمات را متحمل می شناختن و ات دیگر فقط یک موضوع باستان شناسی نمی باشد. یک هات از دانشمندان تحقیقاتی در علوم مختلف مطمئنا ما را به حل این معما نزدیکتر خواهد نمود و رد و بدل عقاید و نظریات حتما نتیجه مطلوبی در باره روشن نمودن این موضوع خواهد داشت. خطر نرسدن به یک نتیجه قطعی روی این اصل خواهد بود که دانشمندان این سئوال را جدی نگرفته و آنها را مسخره می

فضانوردان در عمق تره زمان؟

یک سؤال املا نابجا برای یک دانشمند حرفه‌ای است و ه چنن سئوالاتی می

باید نزد روانپزشک برود!

ولی سئوالات وجود دارند و خوشبختانه این سئوالات با مال پررویی به ما خره می تا اینکه به آنها جواب بدهم و سئوالات غرممکن بسار زیاد هستند مثلا مردم چه فکر می اگر تقویمی وجود داشت ه نشان‌دهنده مبدأ فصول و فصول نجومی، حالات مختلف ماه برای هر ساعت و نز حرمت آن باشد، البته با در نظر گرفتن حرمت زم این یک فرضه نست این تقویم وجود دارد. در گل خشک شده در «ت یافت شده و یک شف تکان‌دهنده است.

یک حقیقت واقعی و ثابت ه آیا اطمنان شخص مامی تواند چنن مدری را قبول ند ه افرادی ه این تقویم را تهرده و از آن استفاده می نمودند تمدنی از ما برتر داشته شف باور نکردنی دیگری ه در این محل بوجود آمد پدایش مجسمه بزرگ است. این سنگ تخته سرخ‌رنگ ارتفاعش به پا و وزنش به تن می‌رسد و در معبد قدیمی شف شده. دوباره ما در اینجا می ه بر خلاف روش استادانه ه در ایجاد این مجسمه و حک نقوش آن بکار رفته ساختمان آن ابد قابل مقایسه نست و به خاطر همن روش بدوی است ه آن را معبد قدیمی می

«اس. اچ. بلامی» و «پی. الن» دلایل بسار جالب و نزدیک به حقیقت در باره نقش‌های این مجسمه دارند و در تاب خود به نام مجسمه بزرگ ذر نموده اند. آنها به این نتیجه خاتمه می دهند ه این نقوش مجموعه عظمی از معلومات ستاره‌شناسی است ه در حقیقت اصول آن بر اساس رویت زمن قرار داده شده. آنها همچنن ادامه می ه مدارک با قضا اعمار «هورب» املا مطابقت دارد. این فرضه در سال به چاپ رسد، پنج سال قبل از شف مجسمه بزرگ. ه بر این است ه یک ساره به وسله جاذبه زمن به مدارش داخل شده و همچنان ه سه به طرف زم ده می شده سرعت زمن را اهش داده و بالاخره این ساره منفجر شده و تبدیل به ماه نونی گردید.

علایم روی مجسمه املا واقعت ستاره شناسی این فرضه را همراهی می ند و زمانی را ثبت ه این سه دور، دور زمن می گردیده و سال زم روز بوده. آنها مجبور شدند اظهار نمایند این مجسمه اوضاع هانی را در سال پیش ثبت نموده. آنها اینچنن نوشتند، «از نقوش اینطور استنباط می ه مجسمه مدری برای آیندگان نز می این مجسمه مدری است با قدرت بسار و برای وجودش احتاج به دلیل پر قدرتی می زیرا یک جواب معمولی پاسخی به این معما نخواهد بود، مثلا این یکی از مجسمه‌های خدایان املا بی ارزش است. برای اثبات حقیقت علایم ستاره شناسی روی مجسمه باید پرس

Tiahuanaco

P. Allan

آیا این افراد قدرت علمی به اندازه کافی برای چنین منظوری داشته اند زیرا آنها خلی چرها را بایستی قبلاً با آموزشند. و آیا دست افراد ماوراء بشری در آن بوده؟ در هر دو مورد وجود این مقدار علم پیشرفته بر روی مجسمه و همچنین در تقویم بسزاست.

شهر «تو» پر است از معماها. شهر در ارتفاع پایینی قرار دارد و بعلاوه تا چندین مای آنجا شهری وجود ندارد. پس از سفر چندین روزه باره آهن و قایق از «در پرو به حفاری های این شهر میم. فلات شباهت زیادی به یک ره ناآشنا دارد. ار جسمانی برای به بومی نیست بسار شاق است زیرا فشار هوا برابر یک دوم فشار هوا در سطح دریا و مقدار ژن موجود نیز به همان اندازه م است و با این وجود این شهر عظم بر روی این فلات قرار دارد. هیچ نوع رسوم اصل در «تو» وجود ندارد. شاید در این مورد باید سپاسگزار باش چون نمیتوان به اصول عادی دانش ارثی متکی باشم. بر فراز خرابه به بی اندازه قدمت دارند م چقدر) مه زمان، معما و نادانی آن را فرا گرفته.

دیوار از قطعات تنی سنگ ماسه به بر روی آنها قطعات تنی قرار دارد ساخته شده. سطح سنگ ها بسار صاف و محل اتصال آنها بی اندازه دقیق می باشد. قطعات شامل تخته سنگ های مکعب می به و سله بست های می به یکدیگر متصل هستند. بعلاوه تمام

اندازه به ظرافت انجام شده. در قطعات تنی سوراخ هایی به عمق پا وجود دارد به دلیل آن هنوز روشن نیست. همچنین سنگ استوانه به طول پا وجود دارد به از یک سنگ یک تکه بریده شده و ابداء به روشن شدن ابهامات در «تمکی نمی ند. مجرای آب سنگی به پا و عرض پا مثل اسباب بازی در همه جا پرانده شده به نشان دهنده یک تحرک بسار می است. این ات با دقت ار خود ما را مبهوت می نمایند. آیا اجداد ما سال های سال در ار دیگری به جز ساختن لوله های سنگی نداشته اند. و آن هم به آن دقت و ظرافت و بدون داشتن هیچگونه ابزاری، به لوله های سمانی امروزی در مقابل مثل یک ساخته ناشانه است.

در محوطه معبد تعداد بی شماری مجسمه از سر وجود دارند به پس از معاینه مشاهده می متعلق به نژادهای مختلفی می باشد چون بعضی از صورت ها دارای لب های باریک و بعضی لب های پهن هستند. بعضی بهای بلند قوس دار و برخی بهای ظریف، بعضی گوش لفت و به نازک و معمولی، بله، و بعضی از سرها دارای خود عجیب هستند.

آیا این اشکال نشان دهنده موضوعی هستند به ما نمی م یا نمی م آن را درک و علت آن افکار و عقاید قبول شده قدیمی ما است؟ یکی از عجایب باستان شناسی در آمریکای جنوبی در «تو» قرار دارد و آن دروازه خدایان است. یک مجسمه عظم به ارتفاع پا و به پا به از یک تخته سنگ یک تکه ساخته شده. گمان می به وزن این تخته سنگ در تن باشد. چهل و هشت شکل مربع در سه ردیف نشان دهنده یک خدای فضایی از پهلو باشد. افسانه ها در باره شهر معمایی «تو» چه می

در باره سفینه طلایی ه از ستاره‌ها آمد نقل می کنند، و همراه آن زنی به نام «اورینا» آمد
مأموریت داشت مادر زمن باشد. اورینا فقط چهار انگشت داشت ه بن آنها نژ پره وجود داشت.
مادر «اورینا»ی بزرگ هفتاد و دوک زمن به دنا آورد و سپس به ستاره‌ها بازگشت. در حقیقت
در «تو» ما اشکال افرادی را بر روی سنگ‌ها می ه دارای چهار انگشت هستند و قدمت
آنها را نمی توان تخمین زد. ما از هیچ فردی در هیچ دورانی اطلاع نداریم ه «تو» را زمانی
ه ویران نبوده دیده باشد. چه معمایی در این شهر نهفته است؟

چه پامی از دناهای دیگر در این دشت بولوویه منتظر جوابگویی است؟ هیچ دلیل قانع ای
برای پدایش و نابودی این تمدن وجود ندارد ولی البته این بعضی از باستان‌شناسان را باز نمی دارد
ه یک حدس بی پروا و جسورانه بزنند و بگویند خرابه‌ها در حدود سال قدمت دارند.
آنها این تخمین را از روی دو شکل سفالی مسخره ه امکان ندارد به عمر مجسمه ربطی داشته
باشد می زنند. دانشمندان ارهای خود را آسان می نند آنها چندین تکه سفالی را به هم می چسبانند
و برای یک یا دو تمدن مجاور اموش می نند و برچسبی به اشاء مرمت شده می زنند و یک بار
دیگر همه چیز در جاهای تعن شده خود در طرز فکر و عقاید مورد قبول به خوبی جایگزین
شوند. البته این راه ساده است تا آن ه عقای تازه پیشنهاد شود، ه شاید این روش پ
حقیقت داشته و یا فضانوردانی در گذشته وجود داشته اند. ما نباید «سا را فراموش
م. منظورم طرح دفاعی و باور نکردنی «اینکا»ها ه چند پا ارتفاع دارد و در «
واقع است نمی باشد. بنای سنگی ه بش از تن وزن دارد هم نست. دیواره طولی ه طول
پا و عرض آن پا است ه توریست‌ها در مقابلش می ایستند و عکس‌های یادگاری
دارند هم منظور من ن

منظور من «سا وامن» است ه در حدود نم ملی برج معروف «اینکا»ها قرار دارد. برای
ما مشکل است ه تصور م چگونه اجداد ما یک تخته سنگ یک پارچه عظم را ه در حدود
تن وزن دارد از یک معدن استخراج رده و سپس آن را به یک نقطه دور حمل نموده ه بر
روی آن نند. ولی وقتی ما با یک تخته ه وزن آن در حدود تن تخمین زده شده
مواجه می شویم اندیشه ما ه به خاطر قدرت تکنولوژی نونی حاضر به قبول هر چیزی خواهد بود
ناگهان دستخوش دگرگونی می شود و بهت زده می

در راه بازگشت از «ساسی وامن» در حدود چند صد یارد در وه، در یک حفره، به
یک معبد جالب بر می خوریم. این یک ساختمان است ه باز هم از یک سنگ یک پارچه ساخته
شده و برابر است با یک ساختمان چهار طبقه. این بنا به طرز باور نکردنی با مهارت بسار تزی
شده، دارای پلکان پچی و سوراخ‌های تزیینی می باشد. ولی تزیین این معبد امکان ندارد ه یک
ار تفنی برای «اینکا»ها بوده باشد. حتما برای منظوری ساخته شده است ه ما هنوز از آن آگاهی
نداریم. برای اینکه مشکلات پتر شوند باید اضافه ه ساختمان گول کریک پارچه بر
روی سرش قرار دارد بنابراین پلکان از پشت بام به پایین می آید. سوراخ‌ها مانند برجستگی

نارنجک به سمت‌های مختلفی نگاه می‌نند. یک فرورفتگی عجب به بی شباهت به صندلی نست به نظر می‌آید در فضا معلق است. چه سی می‌تواند قبول دست‌های انسان و قدرت او این تخته‌سنگ را استخراج کرده، حمل و تزیین نموده است؟

سی این را تعبیر کرده؟ چه قدرت‌های مافوق بشری در آن بوده‌اند و قصدشان از این کار چه بوده؟ بازدید از دیدن این سنگ غول‌گر در حالت شک قرار دارد تقریباً در یارد تر به یک صخره برخورد می‌آید. تفر حالت پاره‌شده و این تفر حالت به جز با حرارت اندازه زیاد امکان پذیر نیست. به بازدید ننده مبهوت فوراً جواب داده می‌آید این صخره در اثر حرمت یخچال‌ها تفر حالت داده است و این پاسخ بسیار مسخره‌ای است. یخچال مانند هر جسم متحرکی بنا بر منطق می‌بایستی به یک سو سرازیر شود. گمان نمی‌آید این خاصیت در صخره تفر شکل داده فرق می‌کرده است. به هر صورت نمی‌شود تصور که یک یخچال در مسافت یارد مربع در شش سمت مختلف در حرمت بوده. «سا» و «تو» پر از معماهای ماقبل تاریخ هستند. برای هر یک جوابی سطحی و غیر قابل قبول وجود دارد.

علاوه بر این، تفر شکل ماسه در صحرای گبی و در نزدیکی حفاری‌های باستانی عراق یافت شود. چه سی می‌تواند بگوید که چرا این تفر شکل ماسه شباهت زیادی به تفر حالت ماسه در صحرای نوادا که در اثر انفجار اتمی صورت گرفته دارد؟

می‌شود که یک فکر قطعی در باره یافتن جواب قابل قبول به این معماهای ماقبل تاریخ م. در «تو» تپه‌های مصنوعی زیادی وجود دارد و همچنین همواری که در مسافت یارد مربع املا مسطح می‌باشد به چشم می‌آید. املا امکان دارد که در زیر آن ساختمان‌هایی نهفته باشد. تا نون هیچگونه حفاری در این سلسله تپه‌ها به عمل نامده و هملنگی برای حل این معما به زمن زده نشده است. البته پول م است، گرچه مسافران اغلب سربازان و افسران زیادی را به دنبال آری می‌گردند، چه اشکالی دارد که یک گروه سرباز تحت نظر متخصص دست به حفاری بزنند؟ پول برای خلی چیزهای دیگر در دنیا وجود دارد. تحقیقات برای آینده یک امر لازم می‌باشد و تا موقعی که گذشته‌ها مبهم بماند قسمتی از آینده روشن نخواهد شد. آیا گذشته تواند در حل مشکلات فنی که باید برای اولین بار شف شوند، نند، شاید این مشکل در گذشته یک مشکل نبوده است؟ اگر علاقه به شف گذشته آنقدر قدرت ندارد که در محققن ایجاد زه بنماید شاید از خط ش محاسبه بتوان استفاده کرد. تا نون از هیچ دانشمندی خواسته نشده که مقدار تشعشعات موجود در «تو»، «ساسی هوامن» و «سودوم» افسانه‌ای در صحرای گبی را بوسله مدرن ترین وسایل اندازه‌بگیر

های مخی «اور» که از قدیمی‌ترین مدارک بشریت می‌باشد از خدایانی که در سفها همان حرمت می‌کردند، خدایانی که از ستارگان آمدند و سلاح و حشنتای داشتند و به ستارگان بازگشتند، صحبت شده است. چرا ما در باره این «خدایان» قدیمی ماوش نمی‌دانیم؟ دانشمندان ستاره‌شناسی رادیویی دایما امواج به اعماق همان مخابره می‌کنند شاید با یک

تمدن ناشناخته و مجهول تماس بگرند. چرا ما اول یا همزمان با آنها، به دنبال این تمدن ناآشنا در روی زمین خود، نزدیکتر است دست به جستجو زده‌ایم؟ به دنبال سوزن در تاریکی نباید گشت، تمام مدارک در جلوی چشم ما قرار دارد.

در حدود سال پیش قوم سومری دست به اثبات گذشته پرشکوه خود شدند، و تا به امروز ما نمی‌دانیم این قوم از کجا آمده‌اند. ولی این را می‌دانیم که آنها یک تمدن پیشرفته با خود داشتند که آن را به قوم زحشی «سم» تحمیل نمودند. و این راه می‌ماند که آنها خدایان خود را بر روی قله‌ها جای می‌دادند و اگر قله‌ای در دست نبود مصنوعاً و هی در فلات می‌ساختند. علم ستاره‌شناسی آنها بی‌اندازه پیشرفته بوده. مشاهدات آنها در باره حرمت ماه بسیار جالب است به طوری که زمان گردش ماه در مدارش به وسیله آنها محاسبه شده با زمانی که امروزه به دست آمده فقط ۱ ثانیه تفاوت دارد. علاوه بر «گل افسانه» که بعداً در باره آن صحبت خواهیم کرد آنها یک بازمانده دیگری به جای گذارده‌اند که بی‌اندازه قابل توجه است. در تپه «ناینوه سابق» یک سری محاسبه به دست آمد که رقم آن در مقاس ما خواهد بود. یک شماره پانزده رقمی!!

صاحبان قدیمی تمدن غرب یعنی یونانی‌ها در پرشکوه‌ترین دوره تمدن خود از رقم تجاوز نکرده بودند و هر شماره‌ای بالاتر از آن بی‌نهایت محسوب می‌شد. بر طبق های مخی، سومری‌ها طول عمر بسیار زیادی داشته‌اند، لذا ده تن از اولین پادشاهان سومری مدت سال سلطنت کردند و سه پادشاه که مأموریت دشوار آبادی را پس از طوفان مشهور بر عهده داشته‌اند به مدت سال و سه ماه و روز سلطنت نمودند. مدت زمانی که با طرز فکر ما ابتدا وفق نمی‌شد ولی اسامی تمام فروآنها در یک صورت بلند بالا وجود دارد و بر روی سکه‌ها برای ابد نقش شده است. چطور می‌شد اگر ما باز هم عرصه خود را برمی‌گردانیم و با چشم‌های آزاد به این مدارک می‌نگریم

هزاران سال پیش فضانوردان خارجی به دیدن سومری‌ها آمده‌اند که آنها آمدند و پایه و اساس یک تمدن و اجتماع را برای سومری‌ها پی‌ریزی نمودند و پس از آنکه اساس پیشرفت را فراهم کردند به ره خود بازگشتند. باز هم فرض کنیم این فضانوردان هر صد سال یکبار بازگشتند که نتایج خود را ببینند. برابر با طول زندگی امروزی این املا امکان دارد که آن فضانوردان می‌توانند

بر طبق فرضه نسبی فضانوردان که در سفینه فضایی که با سرعت نزدیک به سرعت نور رفت و آمد می‌کردند در مدت سفر رفت و برگشت سفینه فقط در حدود چهل سال عمر می‌کرد در طول قرن‌ها سومری‌ها برج‌ها، ها و اهرامی برپا می‌کردند و هرگونه وسیله راحتی امکان داشت برای خدایان فراهم می‌نمودند و منتظر بازگشت آنها می‌شدند. پس از صدها سال

آنها باز گشتند.

سپس طوفان آغاز شد و پس از طوفان بار دیگر سفینه از آسمان ها به زمین آمد...، این در های سومری ذر شده است. سومری ها به چه صورتی خدایان خود را تصویر کرده بودند؟ از افسانه ها و تصاویر سومری و بعضی های «آ اطلاعاتی در این باره به دست می آید. خدایان سومری شخصیت انسانی نداشتند و هر یک به ستاره ای نسبت داده شده بودند. ستارگان های «آدین» مانند نقش ستارگانی است که ما امروز رسم می کنیم فقط چیز جالبی وجود دارد این است که هر ستاره دارای چندین ره به اندازه های مختلف می که به دور آن در حال گردش

چگونه سومری تکنیک و قدرت فنی امروزه ما را نداشته اند می که ستاره راتی بوده؟ تصاویری هست که افرادی را نشان می دهد ستاره ای بر سر دارند و بعضی به های بالدار سوار هستند.

تصویری وجود دارد که به محض دیدن بنده را فوراً به یاد تصویر اتم می در پهلوی یکدیگر در مدار به دور هسته مرکزی در حال گردش می باشند. اگر ما با در نظر گرفتن امکانات فضایی به زمان سومری نگاه کنیم ابهامات، سئوالات و وحشت گذشته تاریک، همگی از بین خواهند رفت.

اینها چندین مورد تعجب آور دیگر مربوط به همان زمان و نقطه جغرافیایی می باشد. نقش در سال پیش یک واقعت غیر قابل تصور است در تپه «جوی» صنعت چخماق که به سال پیش نسبت داده شده، در خاروبه نمونه های مشابه، سال پیش نسبت داده شده در «بارادتوستاین» یافت شده است. مجسمه ها، مقبره ها، و لوازمات سنگی در تپه آساب به سال پیش نسبت داده شده. بازمانده وحشت زاده که از نوع انسان نمی باشد در همان منطقه یافت شده. لوازمان و نقوش سنگی در ریم شهر یافت شده.

سلاح و ابزار چخماقی در «باردابالکا» حفر گردیده. اسکلت یک مرد کامل و یک بچه در غار شف گردیده.

این اشیاء به وسله روش (به سال قبل از ملاد مسح نسبت داده

این لست را می توان طویل تر نمود و با اضافه کردن هر مدرک اثبات خواهد شد که در منطقه ایی سومریه در حدود سال پیش مخلوطی از افراد نوحشی زندگی می و ناگهان به دلایلی که فعلاً روشن نیست سومری ها با علم ستاره شناسی، تمدن و صنعت خود در این منطقه پیدا شدند. نتایجی که از حضور موجودات ناشناخته فضایی در زمین گرفته شده فعلاً

حدسی بش نیست ولی می گمانم خدایان افراد نوحشی در نواحی سومریه را به دور خود گرد آورده و علوم خود را به آنها منتقل اند. مجسمه‌ها و اشکالی به از پشت ویتترین ها به ما خره می شوند نشان دهنده مخلوطی از نژادهای مختلف می باشد، با چشمان عدار شانی گرد لب های باریک و اغلب بهای باریک شده، تصویری به با طرز فکر ما در باره افراد اوله خلی فرق دارد.

آیا آنها مهمانانی هستند به از فضا آمده بودند؟

در لبنان قطعه سنگ ششه مانند به نام «تکتایت» وجود دارد به دتر «استر» آمریکایی در آن ایزوتوپ رادیواو آلوم شف نمود. در مصر و عراق عدسی هایی از ریستال برش داده شده به دست آمده به امروزه آنها را فقط می توان با استفاده از امد سزیوم ساخت، ا در اثر روش الکتروشایی ایجاد می در هلوآن تکه پارچه شف شده به امروزه آن را فقط می توان با روش مخصوص در ارخانه ریسندهی بافت.

های خشک به روی اصول گالوانار می بند در موزه بغداد به تماشا گذاشته شده

ننده در همان غرفه می تواند المنت های الکتریکی با الکترودهای مسی و یک الکترولت

ناشناخته را بب

در منطقه وهستانی آسابه نام وهستان در غاری در یک نقش حک شده موقع ستارگان همانطور هزار سال پیش بوده اند ثبت شده است، زمن و زهره با خطی به یکدیگر متصل شده

بن آلاتی از پلاتن در فالت پرو به دست آمده. قسمتی از یک مر بند آلومومی در قبر (در چ شف گردیده. در دهلی ستونی آهنی وجود دارد به در آن فسفر و یا سولفور یافت نمی شود لذا در اثر تأثرات جوی از بن نمی

وجود این غها باید ما را متفکر و نجکاو بنماید. به چه وسای و با چه دانشی این غارنشان توانسته بودند به ستارگان را در موقعت اصلی خود نقش نمایند؟ از ارخانه دقی ریستال های برش داده شده برون آمده اند؟ چگونه توانسته بودند پلاتن را ذوب نمایند و از آن آلات تزینی بسازند در صورتی به پلاتن در درجه سانتگراد ذوب می شود؟ و چگونه های قدیم توانسته بودند آلوموم بسازند، فلزی به فقط از باسایت به دست می آید، آن هم بادشواری بس

به طور حتم این سئوالات غر ممکن می باشند، ولی روی این اصل آیا حق نداریم سئوال م، چون حاضر ن م قبول به قبل از ما تمدن برتر و یا تکنولوژی همترازی وجود داشته است؟ پس تنها چه باقی می ماند فرضه ملاقات از فضا می باشد. تازمانی به باستان شناسی با همین به تا نون اجرامی شود ادامه پند ما هرگز نخواهم توانست بدان به آیا گذشته تاریک

ما حقتاریک بوده یا در اصل املا پشرفته نبوده است.

به زودی سال باستان شناسی شکل خواهد شد. در طی آن باستان شناسان، فلز شناسان، فلز شناسان و متخصصن قسمت های علوم مربوطه بایستی تمام زحمات خود را بر روی یک سؤال متمرکز نمایند، آیا اجداد ما ملاقاتی از فضا داشته مثلا یک فلز شناس قادر است فوراً و دقیقه یک باستان شناس بگوید. به دست آوردن و مچقدر مشکل است. آیا این غرقابل قبول است. یک فزیکدان ممکن است فرمولی را در یک نقش فوراً تشخیص بدهد؟ یک شدن بالوازمات و دستگاه های مدرن خود ممکن است بتواند این فرضه را. آبلسک به وسله نم دادن ترهای چوبی بر روی سخره ها به دست آمده و یا به وسله یک اسد ناشناخته حل نماید. زمشناسان جواب های بساری به سئوالاتی در باره ت باقهای زمان های یخبندان به ما مدیون هستند. این گروه دانشمندان سال باستان شناسی ای غواص را مأمور تحقق در بحرالمیت جهت یافتن آثار رادیواویک انفجار اتمی در سدوم و گومورا خواهند نمود. چرا قدیمی های مخفی می باشد؟ مردم از چه ترس داشته اند - آیا آنها از این می دند حقه چندین هزار سال پنهان بوده آشکار شود؟ شرف و تحقیقات را نمی توان متوقف

مصریان چهار هزار سال خدایان خود را موجودات حقیقی می پنداشتند. در قرون وسطی ما هنوز در اثبات ایدیولوژی خود جادوگران را آتش می زدیم. اعتقادی. یونانی های قدیم داشتند. می توانستند آینده را به وسله رد پای غاز پیشگویی نمایند همان قدر صحت دارد. ناسزم اهمیت دارد. ما هزار و یک اشتباه گذشته را باید جبران نمایم. خودخواهی محض دیگر پوس شده و در حقیقت یک نوع شقی می باشد. در مباحث و یا افکار دانشمندان هنوز این عق حکمفرما است. موضوعی باید ثابت شود تا اینکه مورد رسدگی قرار بگ

در گذشته فردی. عقده تازه ای را عرضه می رد می بایستی خود را برای تمسخر و آزار همکاران و روحانون آماده نماید، ولی اوضع می بایستی بهتر شده باشد. دیگر سی را به چهارمخ شند و بی سبب آتش نمی زنند ولی مشکل اینجاست. روش های زمان ما آنقدرها هم جالب ستند و متر مسدود ننده پشرفت نمی

امروزه همه چیز متمدن تر شده و همتری به پا می شود. تئوری ها و عقاید غرقابل هضم را به قول آمریکایی ها با جملات ای چون «امکانات بساری دارد» سات می نند. یا با جملاتی چون

«این برخلاف قوانین است» (و همیشه هم یک قانون وجود دارد).

«این آنقدرها هم ک ن

لمی انقلابی است» (ه در خرد ردن بی همتا می

ها با آن موافقت نمی نند» (باور

«دیگران هم در این مورد سعی نموده اند» (البته، ولی آیا موفق بوده

تی در آن نمی م» (و همن و بس...)

«این هنوز باید ثابت شود»!...

پانصد سال پیش دانشمندی در دادگاه فریاد زد:

«شعور باید به افرادی می گویند زمن گرد است بفهماند اگر این چنین بود مردمی می در قسمت زیر زندگی می نند به فضا می دیگری تأد می در ه جای انجل گفته نشده می زمن به دور خورشید می پس چنین عقایدی شطانی می

به نظر می رسد هنگامی می عقاید تازه ای عرضه می وتاه فکری مانع اصلی بر سر راه شرفت آن می باشد ولی در ابتدای قرن بست و یکم محققن باید خود را برای حقایق باور نکردنی آماده نمایند. او باید در زنده نمودن قوانن و علوم می قرن ها خفته بوده است با سئوالاتی می پشرفت نند. حتی اگر یک ستون انقلابی در صدد مسدود نمودن این طغان فکری باشد، به نام حقت و درستی باید با چنگ و دندان با آن مبارزه نمود.

سال پیش هر می در محافل علمی صحبت از ماهواره می رد دست به یک خودشی علمی می زد. امروزه این اجسام مصنوعی به نام ماهواره ها به دور خورشید می گردند، از مریخ عکسبرداری می نند و به نرمی به سطح ماه و زهره فرود آمدند و از سرزم های ناشناخته به وسله های توریستی خود عکس رادیویی به زمن مخابره می

در بهار سال هنگامی می اولن عکس رادیویی از مریخ به زمن مخابره شد قدرت به ار رفته برابر بود با وات یعنی نیرویی بی اندازه ضع

با این وجود دیگر هیچ چیزی تعجب آور نمی لمه غرممکن برای علم جدید می بایستی رممکن شود و هر می این را امروز قبول نکند فردا با حقت خرد خواهد شد. پس بی

می خود را محکم در دست بگیریم، فرض می گوید هزاران سال پیش فضانوردان از رات دور دست به زمن آمدند.

می اجداد باهوش و بدوی ما نمی توانستند تکنولوژی پشرفته فضانوردان را فراموش نند. آنها فضانوردان را چون خدایان می دند و فضانوردان نر چاره ای جز قبول این موضوع نداشتند می چون خدایان مورد ستایش قرار بگرند، در ضمن موضوعی می قبل از سفر به یک برای آن آمادگی قبلی داشته

در قسمت هایی از زمن هنوز افرادی بدوی زندگی می می برای آنها مسلسل اسلحه شطان است و یک هواپمای جت املا امکان دارد یک پرنده بهشتی باشد. افراد بدوی به جای مانده نسل به نسل در داستان های خود به سادگی این پشرفت های تکنولوژی را می برای ما عادی می بازگو می نند. آنها هنوز اشکال روحانی، شستی های شگفت می خود را بر روی تخته و دیوارهای غارها می تراشند و بدین وسله این افراد وحشی در حقت چیزی را می به دنبال آن م نگهداری می

های سنگی در وهستان های فرانسه، آمریکای شمالی، رودزیای جنوبی در صحرا، پرو و شلی به فرضه ما مک می

«هنری لهوت» یک دانشمند فرانسوی در «تاسد (صحرا) چند صد دیواره را با هزاران نقاشی حیوانات و انسان و اشکالی ملبس به و تاه و زیبا شف نمود. آنها یک چوب در دست دارند که یک جعبه غرقابل توصیفی بر روی آن قرار گرفته. در کنار نقش حیوانات موجودی در لباسی که شباهت زیادی به لباس غواصی است دیده می شود باعث تعجب زیاد ما شد.

«خدای بزرگ مریخ» نامی که «لهوت» برای او انتخاب نمود. در ابتدا پاقد داشته ولی آن افراد که این نقش را برای ما به جای گذارده اند آنقدرها هم که ما فکر می کنیم بدوی نبوده اند. زیرا هر چه که باشد این افراد بدوی برای تمدن این نقوش در اندازه متناسب می بایستی که از داریست نند چونکه در چند موم سال گذشته تغری در ارتفاع ف غار ایجاد نشده است.

بدون این که به مغز خود فشار باوریم اینطور به نظر می آید که «خدای بزرگ مریخ» در یک لباس فضایی یا غواصی دیده شده. بر روی شانه های سنگین و پر قدرتش خودی تک که به وسله چفت مانندی به لباسش متصل می باشد. بر روی ماله چندین شکاف در جایی که دهن و بینی قرار دارد موجود است. فوراً این فکر دست می آید که اگر این تصویر بی مانند باشد یا بایستی اتفاق بوده و یا فقط پدیده تخلات افراد بدوی باشد. ولی از این اشکال چندین نمونه با همین نوع آلات در «تاسلی» و انواع مشابهی بر روی صخره های آمریکای و ناحه تولد مایافت شده.

دست و دل باز باشم و حاضر م اظهار عقده که این هنرمندان بدوی مهارتی اند و این اشکال ناشی از نقش اند روی این اصل می آید که بهتر از آن نمی توانستند نند. ولی با این وجود پس چرا همین غارنشان انسان های عادی و حیوانات را با آن مهارت نقاشی اند؟ لذا قابل قبول است اگر بگویم این هنرمندان املا قادر بودند که آنچه را نند به خوبی رسم نمایند.

در ایالت ایداه بدون این که فشاری به مغز خود باوریم یک تصویر هندسی را بر روی دیواره غار تشخیص می دهیم، تصویر یک خط شش محاسبه، البته عقده باستان شناسان بر این است که این تصویر یک خدای می آید.

تصویر یک حیوان با شاخ های بسار بلند که نوع آن مشخص نمی باشد بر روی ظروف سفالی که در سالک ایران به دست آمده دیده می شود.

چرا نه؟

هر دو شاخ دارای پنج پچ به پچ و به راست می باشند. اگر دو مله عایق چنی را در نظر بگیریم این شاخ ها شباهت زیادی به آن دارند. باستان شناسان در این باره چه می گویند؟ به طور خلاصه آنها تصاویر خدایان هستند.

«خدایان» پاسخ خوبی می باشد. مردم خلی چیزها را بدین وسله بان می نند، مخصوصاً هر چه که قابل فهم نباشد، هر چه مافوق بشری. در این دنای نا آرام آنها نمی توانند در آسودگی

هر مجسمه که به دست می آید هر شده سر هم شود هر جسم سفالی را که بتوان قطعاتش

را جور رد فوراً به یک دین و فرقه نسبت داده می شود. ولی اگر شئی را نتوان به یکی از ادیان نسبت داد، حتی به زور، فوراً، مثل خرگوشی که از ملام معجزه گران برون می آید، یک دین من درآوردی قدیمی بوجود می آید. خورشید دوباره مار خودش را ولی اگر این افراد بدوی حق آنچه را که به چشم خود دیده بودند در تاسلی، آمریکا و یاد فرانسه نقش اند چه می گویند؟ اگر چه می گویند که این شاخ این حوان حقه نشان دهنده آنتن بوده، همانطور که افراد بدوی آنها را بر روی سر خدایان نا آشنا دیده بودند؟ آیا امکان ندارد که چه نباید وجود داشته باشد در حقیقت وجود داشته؟ یک وحشی که به اندازه افاقی قادر بوده بر روی دیوارهای غار نقاشی کند آنقدرها هم وحشی نبوده.

های «بانوی سفد برنبرگ» در آفریقای جنوبی می تواند از نقاشی های قرن بیستم باشد. این «بانو» یک بلوز آست و تاه، شلوار چسبان، دستکش، جوراب و کفش به تن دارد و تنها هم نمی باشد، در پشت سر او یک مرد باریک اندام که چوبدستی عجیبی در دست دارد و خود مبهم و بسار پای نر به سر دارد دیده می شود. از لحاظ یک نقاشی مدرن اما قابل قبول است ولی موضوع اینجاست که ما در باره یک نقاشی بر روی دیواره یک غار صحبت می

تمام خدایانی که در نقاشی های غارها در سوئد و نروژ رسم شده اند دارای سرهای یکنواخت و نامفهومی می باشند. آیا این موضوع زننده ای نه خدایی را مورد پرستش قرار دهند که در ضمن آن رانز می شنند و می

ما اغلب هایی را می که دارای بال می باشند و بیشتر دارای آنتن هایی هستند. اشکالی در لباس های گشاد نر در «وال (ایتالا) وجود دارند و موضوع عصبانی کننده این است که همه آنها دارای شاخ هایی بر روی سر می باشند و من مدعی نمی که این غارنشان ایتالیایی

ن آمریکا شمالی یا سوئد، صحرا و اسپانیا سفر می که ذوق و ایده هنری خود را رواج بدهند ولی این سؤال مشکل باقی می که چرا افراد بدوی اشکال را در لباس های گشاد که آنتن بر روی سر دارند، بدون هیچگونه ارتباطی با یکدیگر، بوجود آورده

من یک لکه هم حرف نمی زدم اگر این عجایب غر قابل تشریح فقط در یک نقطه از دنیا وجود داشت ولی آنها تقریباً در همه جا یافت می شوند. به محضی که با طرز فکر امروزی خود بنگریم و از رؤیای تکنولوژیکی زمان خود برای پر کردن جاهای خالی استفاده می کرده تاریکی که گذشته را می پوشاند شروع به برخاستن می کند. در قسمت بعدی مطالعه تب مذهبی قدیمی به من کمک که فرضه خود را آنچنان واضح و روشن بنمایم که محققان گذشته ما را مورد بررسی قرار می دهند، دیگر نمی توانند از سئوالات انقلابی روی برگردانند.

فصل چهارم

آیا خدا یک فضانورد بود؟

بل پر است از اسرار و تضادها، مثلاً تاب پدایش از بوجود آمدن زمن شروع می‌ند و با صحت بساری، از دقایق زمشناسی گزارش می‌دهد. ولی چگونه نویسنده می‌ه مواد معدنی قبل از ایجاد ره پدید آمده و ره قبل از بوجود آمدن حیوانات بوده است؟ و خداوند گفت بگذارید بشر را مثل خود بسازیم: (تاب پدایش) چرا خداوند به زبان جمع صحبت می‌ند؟ چرا او می‌گوید «ما» و نه «من»؟ به نظر می‌ه خدای یکتا در خطاب به بشر باید خود را مفرد مخاطب قرار دهد نه جمع.

... «سپس بشر بر روی زمن شروع به ازدیاد نمود و دخترانی از آنها به دنا آمدند و پسران خدا دختران بشر را دیدند، و دیدند ه آنها زیبا بودند و آنها را به تعدادی ه می‌خواستند به همسری بردند»... (تاب پ

سی می‌تواند بگوید دام پسر خدا دختران بشر را به همسری گرفت؟ قوم بنی‌ل فقط یک خدای مقدس داشت. پس «پسران خدا» از جا آمده بودند؟

... «در آن روزگار غول‌ها بر روی زمن بودند، و همچنین بعد هنگامی ه پسران خدا به نزد دختران بشر آمدند، و دختران بشر از آنان باردار گردیدند و هم آنان نر مردان پر قدرت بودند، چون از مردان پاک بودند»... (تاب پ

دوباره در باره پسران خدا ه با بشر تولد مثل نموده اند گفته شده و همچنین اینجا اول بر خورد را با غول‌ها پیدا می

ها در نقاط مختلف زمن پدید می‌آیند: در متولوژی شرق و غرب، در داستان‌های «تو» و قصه‌های اسکموها. غول‌ها اغلب صفحات تب قدیمی را سحر می‌ند. پس حتما وجود آنها یک واقعت بوده. این غول‌ها چه نوع موجوداتی بوده

آیا آنها اجداد ما هستند؟ ساختمان های عظم و آثاری باور نکردنی را به راحتی بوجود آوردند و یا افرادی بودند؟ از ستارگان دیگر آمدند و معلومات فنی برتری داشتند؟

یک چیز مطمئن است، انجل در باره غولها صحبت می کند و آنها را پسران خدام معرفی می نماید و این پسران خدا با دختران بشر تولد مثل نمودند و نوع بشر را افزایش دادند.

تاب پدایش شرح بسار واضحی از ناحه سدوم و گومورا نوشته شده... «در شب هنگامی که لوط در نار دروازه شهر نشسته بود دو فرشته به سدوم آمدند»...

واضح است که لوط منتظر این فرشتگان بوده و معلوم شد آنها مذبذب بودند چون او آنها را فوراً شناخته و از آنها با مهربانی دعوت می کرد. شب را در منزل او به سر بردند.

ل می گوید: «مردان شهر می خواستند بدانند که این غریبه که بودند، ولی غریبهها قادر بودند با یک حرمت شهوت جنسی این افراد را از بن ببرند، آنها خطا را ور می بنا بر تاب پدایش فرشتگان به لوط گفتند... هر چه زودتر زن، پسران، دختران، دامادها و عروس هایش را از شهر برون ببرد و به او هشدار دادند که شهر به زودی ویران خواهد شد. خانواده حاضر نبودند که هشدار عجب را قبول کنند و فکر که این هم یکی از شوخی بد لوط می

تاب پدایش ادامه می

«و هنگام صبحگاهان فرشتگان لوط را شتاب نمودند، گفتند بر خیز و همسر خود را و دو دختر خود را که اینجا هستند با خود ببر، نگذار در از هم پاشدگی شهر از بن بروی، و هنگامی که او سستی می کرد مردان دستهای او را، دستهای همسرش را و دستهای دخترانش را می گرفتند آنها را به پیش می بردند. خداوند نسبت به تو بخشنده است و آنها را پیش بردند و از شهر خارج ساختند و هنگامی که او را به خارج آوردند به او گفتند به خاطر زندگت بگریز.

به پشت سر خود ننگر و در حوالی باقی نمان، به وهستان بگریز و بگذار زنده بمانی، شتاب کن و بگریز چون من نتوانم ماری برای تو انجام دهم مگر تو از این مکان دور شوی»...

بنا بر این گزارش بدون شک دو غریبه، فرشتگان، قدرتی نا آشنا دارا بودند. شتاب تحمل شده و سرعتی که لوط و خانواده اش را برون برد ما را به فکر وامی دارد. هنگامی که لوط خسته شده بود او را با دست هایش گرفته و پیش می بردند. آنها می بایستی در چند دقیقه دور می به لوط دستور دادند که به وهستان برود و به پشت سر نگاه نکند، با این وجود به نظر می رسد که لوط احترام بی انتهای برای فرشتگان قایل نبوده، چون دایما اعتراض می کند... «من نمی وهستان بگریزم بگذارید شیطان مرا در بر گرد و من بمرم»... و لحظه ای بعد فرشتگان به او که اگر او با آنها نرود ماری برایش نمی توانند بکنند.

در حقیقت چه به سر سدوم آمد؟ نمی توان تصور که خداوند قادر تحت برنامه انجام دهد، پس چرا فرشتگان در این چنین عجله ای بودند؟ و آیا ویرانی شهر بوسله قدرتی بود که تا آخرین ثانیه حساب شده بوده؟ آیا شمارش برای نابودی آغاز شده بود، و آیا فرشتگان در اش با اطلاع بودند؟

در این صورت زمان نابودی حتمی بوده. آیا روش ساده تری برای آوردن لوط به پناهگاه وجود

چرا آنها به هر چه شده بود می‌بایستی به وهستان بروند؟ و به چه دلیل غر معقولی آنها حق نداشتند به عقب نگاه

البته این سئوالات بسیار پده می‌باشند، ولی پس از انفجار دو بمب اتمی بر روی ژاپن واقف هسته چگونه این نوع بمب‌ها تخریب می‌نمایند و افرادی که تحت تشعشعات مستقیم آن قرار بگیرند خواهند مرد و یا دچار امراض بی‌درمانی می‌شوند. بگذارید فرض کنیم که سدوم و گومورا طبق نقشه قبلی ویران شده اند، یعنی مستقیم به وسیله انفجار اتمی. شاید این فرشتگان خواستند مواد اتمی خطرناکی را از بن ببرند و همزمان با آن مطمئن شوند که یک نسل فاسد بشری را املا از بن ببرند.

زمان ویرانی تعین شده بود و آنها بی‌گناه قرار بود زنده بمانند، چون خانواده لوط، می‌چندین مل از مرز انفجار دور می‌شدند و به وهستان می‌رفتند، چون طب‌صخره‌ها تشعشعات سخت و خطرناک را جذب می‌کنند. و همه از این داستان با اطلاع هسته همسر لوط به عقب برگشت و مستقیم به خورشید اتمی نگاه کرد. امروزه هیچکس متعجب نیست که چرا او بلا درنگ در همان نقطه مرد.

... «سپس خداوند بر سدوم و گومورا سنگ و آتش بارید... و ابراهیم صبح زود به محلی که او در مقابل خداوند ایستاده بود رفت و او به سوی سدوم و گومورا نگریست و به سوی زم‌های اطراف نگریست و آگاه باش که دودی چون دو تنور از این شهر به آسمان بر می‌خواست...» (تاب پ و بدین طریق جریان این فاجعه خاتمه می‌

ممکن است که ما به اندازه اجداد خود متدین نباشیم ولی نجکاو تر هستیم. با بهترین نت در ما نمی‌توان تصور کرد که خدایی مهربان و بی‌اندازه بخشنده و برتر از عامل زمان، نداند که چه اتفاقی روی خواهد داد.

خداوند بشر را آفرید و از آفریده‌اش راضی است، ولی به نظر می‌گردد که بعد از عمل خود پشیمان شده باشد چون خالق تصمیم می‌گیرد بشر را از بن ببرد. همچنین برای ما فرزندان روشن‌فکر امروزی مشکل است پدر بی‌اندازه مهربانی را در نظر بگیریم که بن فرزندان مورد علاقه‌اش، چون خانواده لوط و عده دیگر استثناء قایل شود.

تورات عهد عتیق شرح مفصلی نوشته شده خداوند، و یا فرشتگان او، از آسمان‌ها با غرش عظیم و دودی سنگین به زمین آمدند.

یکی از اولین مشروح واقعه از حزقیال به دست ما رسد

... «سی سال، چهارمین ماه و پنجمین روز ماه من در مان زندانان در نر رود چهارم بودم که بهشت گشوده شد، به آسمان نگریستم، آگاه باش، گردبادی از شمال برون آمد، ابر ساه و آتش می‌نمایان گردید و روشنایی پرابهتی در اطرافش بود و در مان ابر و آتش روشنایی عجیبی به رنگ خون نمایان گردیده و از مان آنها چهار موجود زنده نمایان شد و ظاهر آنها این چنین بود:

آنها به انسان شباهت داشتند. پایهای آنها مستقیم بود و پاشنه پای آنها چون سم گوساله بود و آنها چون مس شفاف می‌شدند... حزقیال شرح املی از به زمین نشستن سفینه می‌

او سفای را شرح می دهد از شمال می آمد تشعشعاتی برون می دهد و می درخشد و ابری از ماسه صحرا به هوا بلند می

خداوند تورات عهد عتیق خداوندی قادر بود پس چرا این خداوند می بایستی از یک سمت مشخص به زمن باید؟ آیا نمی توانسته بدون اینهمه صدا و دشواری هر می خواسته باشد؟ بگذارید شرحی از حزقال شاهد آن بوده قدری بیشتر دنبال

... «من آنچنان به این موجودات می نگریستم چرخ با چهار صورت به بوسله یکی از موجودات در آسمان نگه داشته شده بود ظاهر گردید. و از این چرخ ها چون رنگ های یاقوت بود: و هر چهار یک شباهت داشتند و ظاهر و از آنها مانند چرخ های مان چرخ بود، هنگامی آنها حر شدند بر چهار سمت خود حر می شدند و در هنگام حر نمی شدند. و حلقه آنها آنقدر بلند بود و وحشتناک بود، و دور حلقه دارای چشم بود و هنگامی موجودات می شدند حلقه ها نیز با آنها حر می شدند و هنگامی موجودات به هوا برمی خاستند

هائز برمی این تشریح بسار جالب است. حزقال می گوید هر چرخ در مان چرخ دیگری بود. آیا یک سراب بوده؟ با دانش و طرز فکر امروزی این جسم او دیده بود مانند یکی از خودروه های مخصوص است آمریکا می ها در بها و مناطق باتلاقی به ار می ال مشاهده چرخ ها، با هم، با موجودات بالدار به هوا بلند شدند. طبع چرخ های یک خودروی چند خاصیتی، چون هلکوپتر، در هنگام برخاستن جانمی ال ادامه می

... «ای فرزند انسان بر پاهای خود بایست تا من با تو صحبت

منده این صدا را شنید از ترس صورت خود را در خاک مخفی نمود و بدنش به لرزش افتاد. این ظهور عجب حزقال را فرزند بشر خطاب نمود و می خواست با او صحبت کند: تشریح من ادامه پیدا می

... «و از پشت سر خود صدای بال های این موجودات را شنید به یکدیگر برخورد می کردند، و صدای چرخ ها را بر فراز آنها، آن غرش عظیم...» علاوه بر تشریح دقیق سفینه حزقال متوجه صدای در هنگام برخاستن از خود بوجود می آورد می گردد. او صدایی به بال ها و چرخ کردند غرشی عظیم می خواند. مطمئنا شهادت عنی بوده. خدایان با حزقال صحبت کردند و به او گفتند به برقراری قانون و حق در این منطقه بر عهده اوست. او را با خود در سفینه بردند و مطمئن به هنوز آنها را ترک نکرده اند. این تجربه اثر عجیبی بر حزقال داشت چون از تشریح این جسم ابداء خسته نمی شود. در سه مرحله مختلف می هر چرخ در مان چرخ دیگری است و هر چهار چرخ می توانست در چهار سمت خود حر کنند... و در حر نمی شدند. او از این به تمام سفینه، پشت بال ها و حتی چرخ ها، پوشیده از چشم بودند بی اندازه تحت تأثر قرار گرفته بود. خدایان بعدا منظور سفر خود را به او می او در مان خانه پر آشوبی زندگی می چشم دارند به بیند ولی نمی نند، گوش دارند به بشنوند ولی نمی او را در باره همشهری هایش مطلع می سازند، همچون شرح دیگر این نوع باز دیده ها،

نصحت و سری در باره قانون، و نذر راهنمایی در باره تمدن صحیح به او داده می شود. حرق این مسئولیت را بسار جدی می برد و دستورات خدایان را دست به دست می دوباره ما با سئوالات گوناگونی روبرو شده ایم. چه کسی با حرقال صحبت نمود؟ آنها چگونه موجوداتی بودند؟ آنها مطمئناً خدا به معنای واقعی لمه نبودند و الا برای نقل از محلی به محل دیگر اجبی به وسله نقله نداشتند. این نوع تحرک به نظر من با مفهوم خداوند متعال جور در نمی اختراع دیگری در ها ذر شده به ارزش دارد آن را مورد بررسی قرار دهم. در تاب مهاجرت موسی دستورات املی را خداوند در باره ساختن تابوت عهد به او داده بازگو مند. دستورات تا آخرین سانتی متر داده شده به در ججا حلقه ده شوند و فلز آن از چه آلآزی ساخته شود. دستورات به این منظور بود همه چیز دقیق آنچه به خداوند خواسته بود باشد. او چندین بار به موسی هشدار داده بود به مبادا اشتباهی بکند: ... «و مراقب باش به آنها را طبق دستوراتی به به تو در وهستان دادیم بسازی». (تاب مهاجرت). همچین خداوند به موسی گفته بود به با او از تخت بخشش صحبت خواهد رد. به موسی به هیچکس نباید به تابوت عهد نزدیک شود و دستورات املی در باره اینکه چه نوع لباسی و چه نوع فشی در هنگام حمل آن پیوشد به او داده شده بود. با وجود اینهمه سعی و اشتباهی رخ می

داود تابود عهد را حرمت داد و اوزاه در بردن گاری به تابوت عهد در آن بود مک نمود. در ن حرمت حیوانات تکان خوردند به در نتیجه امکان داشت تابوت عهد به زمن بافتند، اوزاه آن را محکم گرفت. او جابجا مرد، چون به رعد و برق به او اصابت رده بود... (سموئ بدون شک تابوت عهد از لحاظ الکتریکی شارژ بوده! اگر آن را امروزه طبق دستوراتی به موسی داده است بسازیم اختلاف پتانسیلی معادل صدها ولت به دست خواهد آمد.

خازن بوسله دو صفحه طلا به یکی دارای بار مثبت است و دیگری بار منفی ساخته شده. بعلاوه اگر یکی از قطعات به جای آهن مند بلندگوی املی بوجود می آید. شاید یک نوع دستگاه مخابراتی بن موسی و سفینه فضایی بوده. دستورات ساختن یک تابوت عهد بطور امل در ل وجود دارد. بدون اینکه به تب مهاجرت مراجعه نم به نظرم می به یاد می نوشته شده تابوت عهد از جرقه هایی پوشده شده بود و موسی هرگاه احتاجی به مک و نصحت داشت از این «فرستنده» استفاده می

موسی صدای خدای خود را شنید ولی هیچگاه او را از نزدیک ندیده بود. هنگامی به از او به خودش را نشان بدهد جواب خداوند این بود:

... «تو نمی توانی صورت مرا بینی چون بشری نخواهد بود به مرا ببند و زنده بماند. و خداوند گفت آگاه باش برای تو پیش من جایی هست، بر روی صخره ای بایست و هنگامی به شکوه من بر تو عبور نماید ما تو را بر روی قله ای خواهم گذاشت و در حن عبور تو را با دست خود می م و دست خود را بر خواهم داشت و تو پشت ما را خواهی دید: ولی صورت ما را نخواهی دید»... (تاب مهاجرت)

شباهت عجیبی در نوشته تب قدیمی وجود دارد. در پنجمن رساله «گه متعلق

به سومری‌ها می‌باشد و از انجل قدیمی تر است. املا با همین مطالب روبرو می‌شود. چ بشری به وهستان خدایان در آن به سر می‌برند نخواهد آمد. او به صورت خدایان ند باید بمرد». در تب قدیمی دیگری به قسمت‌های مختلف تاریخ بشریت را به ما می‌دهد. های مشابه‌ای مشاهده می‌شود. چرا خدایان نمی‌خواستند صورت خود را نشان بدهند؟ چرا گذاشتند صورتشان بدون ماسک شود؟

از چه چیزی واهمه داشتند؟

و آیا تمام مشروح تاب مهاجرت از رساله‌های «گلگمش» سرچشمه گرفته؟ حتی این هم ممکن است، چون ظاهراً موسی در خانواده سلطنتی مصری بزرگ شده بود. شاید او به دسترسی داشت و بدین وسیله از رموز قدیم آگاهی پرده بود.

شاید بهتر باشد تاریخ‌های ذکر شده در تورات عهد تحق را مورد بررسی قرار بدهم. چون دلایل زیادی وجود دارد که داود به ظاهراً باغول شش انگشتی جنگه مدت‌ها بعد زندگی کرده. (سموئ)

در ضمن بایستی این امکان را در نظر گرفت که تمام تاریخ‌ها، حماسه‌ها و نقل‌ها در یک نقطه بوجود آمده اند سپس دست به دست و یا بوسه‌ها مطالب تغرده و به نقاط دیگر رفته است. ات آخر در بحرالممت) در بزرگ تاب پدایش تأثر با ارزش و مهمی دارد. در اینجا نیز چندین به نامعلوم به ارابه‌ها، پسران بهشتی، چرخ‌ها و دود به سراب پرنده را ایجاد می‌نماید اشاره شده.

در روایات موسی آمده که حوا به آسمان نگریست ارابه‌ای از نور دید که بوسله چهار عقاب ده می‌شدند. موسی می‌گوید هیچ بشر خالی نمی‌تواند عظمت آن را بان نماید. بالاخره ارابه به طرف آدم آمد، و از مان چرخ‌هایش دود برمی‌آید. این داستان در حقیقت چیز تازه‌ای به ما نمی‌گوید. با این وجود از ارابه، نور، چرخ‌ها و دود، چون رؤیای پرشکوهی صحبت شده، حتی در زمانی دور چون دوران آدم و حوا. یک واقعه باور نکردنی در به «لمک» یاد شده. چون از به تعدادی از قطعاتش از بن رفته جملات و قسمت‌هایی خالی هستند ولی آنچه که در دست می‌باشد آنقدر عجب است که جالب

به اینچنین می‌باشد

«روزی پدر نوع به خانه آمد و از دیدن پسری در خانواده وضع ظاهریش نشان می‌دهد که او تعلق ندارد متعجب می‌گردد. او به نزد زنش رفته و مدعی شد که این پسر فرزند او نیست. همسرش به تمام مقدسات سوگند می‌خورد که این طفل از او بوده و نه از یکی از پسران بهشت. (در اینجا باید پرسید منظور او کدام پسر بهشت بوده. در هر صورت این درام خانوادگی قبل از طوفان صورت گرفته) با این وجود لمک گفته‌های زنش را باور نکرد و در حالی که بی‌اندازه مضطرب بود به نزد پدرش رفت که از او یاری بطلبد. در هنگام ورود او این واقعه که به شدت باعث دگرگونی‌اش شده بود بازگو می‌نماید. پدرش

به آرامی واقعه را شنید و در باره‌اش فکر رد سپس به خود فرورفت. او از «ایناک» دانا رد. این نورسده آنقدر باعث ناراحتی شده بود که پرمرد مشقت این سفر طولانی را بر خود متحمل نمود. موضوع این پسر کوچک می‌بایستی روشن شود. مسوزله شرح داد که چگونه این کوچک در خانواده پسرش پیدا شده که بشتر به فرزند بهشتان شباهت دارد تا به فرزند بشر. چشم‌هایش، موهایش، پوست بدنش و تمام وجودش ابتدا شباهتی به بقیه فامل ندارد. «ایناک» تمام داستان را شنید و سپس مسوزله را با خبر بسار ناراحتی ای روانه خانه‌اش نمود. به او گفت روز قضاوت برای زمن و انسان خواهد آمد و آنچه که گوشت و خون است از بن خواهد رفت چون همه فاسد و منحرف می‌باشند ولی پسر عجمه خانواده تواز او مظنون هستند انتخاب نه‌آنجایی را که پس از روز قضاوت باقی می‌مانند راهنما باشد. لذا بایستی به پسرش دستور دهی این پسریچه را نوح بنامد. به خانه بازگشت و آنچه را که در انتظار آنها برد به پسرش بازگو نمود. او چه می‌توانست بکند به جز این که این طفل را فرزند خود بداند و نامش را نوح بگذارد. ز عجمه در داستان این خانواده است این است که به والدین نوح از آمدن طوفان اطلاع داده شده بود و حتی توسط «ایناک» به مسوزله هشدار داده شده بود. همین ایناک بنا به روایات فوراً بعد از این اتفاق بوسله اربه‌های آتشن بهشتی برای همشه ناپدید شد.

این موضوع ما را با یک سؤال جدی روبرو می‌کند که آیا نژاد بشر در اثر یک تولد مثل عمدی توسط افراد ناشناس رات دیگر بوجود آمده بوده؟ در غیر این صورت چه دلیلی داشت که بشر له غول‌ها و فرزندان بهشت دایما بارور می‌گردیدند و نوع تولد شده ناسالم از بن برده می‌شده. با دانستن این موضوع، طوفان معروف قبلاً طرح شده بود و قصد آن از بن بردن نژاد بشر بوده، به راز چند تن که برگزیده شده بودند. پس اگر طوفان، که صحت آن از لحاظ تاریخ ثابت شده، طرح شده بوده (چند صد سال قبل از آن نوح دستور ساختن کشتی معروف را دریافت داشته بود) پس نمی‌توان این قضاوت الهی را دانست.

امروزه تولد یک نسل باهوش تر دیگر یک فرضه مسخره نمی‌باشد. در حماسه‌های «تو» های دروازه آفتاب در باره سفینه‌ها به زمن آمد و «مادر زمن» را همراه آورد که بتواند فرزندان بار آورد گفته شده. نوشته‌های ادیان قدیمی هرگز از گفتن «خدا بشر را در ضمیر خود آفرید» خسته نمی‌شود.

در چندین کتاب حتی اشاره شده که آزمایشات زیادی لازم بود تا اینکه بشر آن طور که خداوند خواسته آفریده شود. بنا بر فرضه بازدید زمن توسط موجودات ناشناس پشرفته می‌شود که ما نیز به آن موجودات ناشناخته جالب بستگی داریم.

در این سلسله مدارک، هدایایی که اجداد ما برای خدایان می‌بردند ایجاد اشکال می‌نماید. این هدایا تنها به مواد معطر و قربانی کردن حیوانات ختم نمی‌شده. صورت هدایایی که خدایان می‌خواستند اغلب شامل سکه با دستورات مخصوصی برای ساختن آنها نیز بوده. در حقیقت بزرگترین مرز ذوب فلز در شرق عتق در «ایزیون گبر» بوده. یک مرز ذوب بسار مدرن که شامل سه‌ها هوای هوا، دودها و مدخلی که برای مقصود بخصوص بوده، می‌باشد. متخصصین ذوب

امروزی با مشکلی روبرو هستند و آن این است که چگونه با این روش ماقبل تاریخی امکان داشته مس را ذوب و تصفیه نمایند. این بدون شک دلیل وجود مقدار زیادی سولفات مس در غارها و های نواحی ایزیون گبر می باشد. تمام این اتمات متعلق به بیش از ۱۰۰ سال پیش است. اگر روزی فضانوردان ما با افراد بدوی در ای روبه رو شوند حتماً موجب این تصور خواهد که فضانوردان ما فرزندان بهشتی و یا از خدایان می باشند. شاید دانش ما خلی برتر از افراد بدوی آن قسمت های هنوز ناشناخته فضا باشد، همچون دانش آن موجودات که اجداد ما را زدند از آنها برتر بوده. ولی بی اندازه ناراحت کننده می شد اگر زمان در این مقصد خ ز به سرعت پیش می رفت و در هنگام به زمن نشستن فضانوردان ما به جای این که چون خدایان از آنها استقبال نمایند به علت این که از زمان عقب هستند به آنها بخندند.

فصل پنجم

های آتشین از آسمان

در ابتدای قرن شش بی‌اندازه جالبی در «ک» صورت گرفت. این سرگذشت یک قدرت بزرگ است که در به سفالی نده شده. این به متعلق به تابخانه پادشاه آشوری «آشوربان» بوده و به زبان «آدین» نوشته شده. بعدا نسخه ای نز به دست آمد که به زمان شاه همورابی نسبت داده می

این یک حقیقت ثابت شده و تایید شده‌ای است که نسخه اصلی رساله «گلگمش» متعلق به قوم سومری می‌باشد، افرادی که از ابتدای آنها بی اطلاع هستیم و از خود شماره مبهوت رقمی و یک علم ستاره شناسی بسار پیشرفته به جای گذاشتند. نز این هم واضح است که متن اصلی رساله «گلگمش» به موازات تاب پدایش می

در اول به سفالی شف شده در «ک» در باره فاتح شجاع «گه دیوار دور شهر «اورک» را ساخته نوشته شده. اینچنین می که خدای بهشتی در یک خانه مجلل زندگی می کرد و محافظان بر دیوارهای شهر پاسداری می دادند. همچنن می که «گلگمش» مخلوطی از خدا و بشر بوده، دو سوم خدا و یک سوم بشر. زیارت که برای دیدن او به «اوروک» می آمدند از ترس به لرزش می افتادند چون تا نون موجودی به زیبایی و قدرت او ندیده بودند. به هر صورت این نشان دهنده این است که حتی از زمانی که نوشتن آغاز شده بوده این موضوع تولد مثل و مخلوط بن «خدا» و بشر وجود داشته.

به دوم می که شخصت دیگری به نام «اینک» به وسله «ارورو» خدای

مؤنث بهشتی آفریده شده. «اینکدو» به طور بسار دقیقی تشریح گردیده: تمام بدنش از مو پوشیده باشد و پوست به تن دارد. او علف می خورد و از محلی دامها آب می خوردند برای آشام استفاده می کند. هنگامی که «گلگمش» پادشاه شهر «اوروک» در باره این موجود زشت مطلع شود پیشنهاد می کند که به او زن زیبایی داده شود که او را از زندگی حوانی جدا نماید. «اینکدو»، موجود ساده، گول این حقه شاه را می خورد و شش روز و شب را با زن بسار زیبایی می این رفتار شاهانه ما را به این فکر می کند که این تولد مثل بن خداوند و ان موضوع عادی در آن دوران وحشی گری نبوده.

به سوم در باره ابری از خاک که از دور دست می آمد سخن می گوید. بهشت غرش نموده، بن لرزید و بالاخره فرزند خدا پدید آمد و «اینکدو» را در چنگال و بالهای خود گرفت، و با مال تعجب می کند که او چون سرب به روی «اینکدو» نشست و وزن بدنش به نظرش چون تخته سنگی بود.

اگر ما قدرت تخیل نویسنده داستان را در نظر بگیریم و اضافاتی که مترجم و ننده نموده اند حذف نمایم با این وجود موضوع بسار تعجب آوری باقی می ماند: چگونه آن نویسن قدیم ممکن بود که بداند بدن انسان تحت سرعتی به سنگینی سرب در می آید؟ امروز ما از قدرت جاذبه و سرعت آن با اطلاع هستیم. یک فضا نورد در هنگام پرتاب با قدرتی معادل با چندین برابر قوه جاذبه به صندلی خود فشرده می شود و این نیرو قبلا محاسبه شده است. ولی چگونه چذ فکری به مغز یک نویسن رخ داده بود؟

به می نویسد که چگونه «گلگمش» و «اینکدو» با هم برای ملاقات خدایان به قصر آنها می روند: برجی که «ایرن خدای مؤنث در آن زندگی می کرد، درخشندگی بی داشت و مسافت ها قبل از آن که به آن برسند دیده می

رها و سنگ که افراد ولگرد نجکاو به سوی پاسداران پرتاب می املابرها آنها اثر بود. هنگامی که به نزدیکی محل خدایان رسیدند صدایی غرش نمان به آنها گفت: به عقب برگردید! هیچ بشری به وهستان مقدس خدایان به سر می برند نمی آید: او که به صورت خدا بنگرد خواهد مرد. در تاب مهاجرت چنین نوشته شده، «تو نمی توانی به صورت من بنگری چون که مرا ببند زنده نخواهد ماند».

در هفتم به اولن گزارش عنی توسط «اینکدو» در باره های فضایی نوشته شده. او مدت چهار ساعت در عقاب پولادین پرواز نمود. داستان اینچنین ادامه پدا می ... به من گفت «به زمن نگاه کن چگونه به نظر تو می

«به دریا بنگر در نظر تو به چه شباهت دارد؟» و زمن به مانند وهی بود و دریا چون استخری و دوباره به مدت چهار ساعت پرواز نمود و از من پرسد: «به زمن نگاه کن چگونه به نظر تو می آید؟ به دریا بنگر در نظر تو به چه شباهت دارد؟» و زمن به مانند باغی بود و دریا چون نهری در م باغ و او دوباره به مدت چهار ساعت پرواز نمود و بالاتر رفت و گفت «به زمن نگاه کن چگونه به نظر تو می آید؟ به دریا بنگر در نظر تو به چه شباهت دارد؟ و زمن به خمیری شباهت داشت و

دریا چون جویی. در این صورت موجود زنده‌ای می‌بایستی زمن را از ارتفاعات زیاد دیده باشد. این تشریح صحتر از آن است که فقط پدیده تخل باشد. چه کسی ممکن بود بگوید زمن مانند راست و دریا چون جویی اگر هیچگونه تفهیمی در باره زمن از ارتفاعات زیاد را نداشته باشد، چون در حقیقت زمن از ارتفاع زیاد بی‌شبهت به گلوله‌ای از خمر نست و دریا مانند جویی به نظر می‌رسد. هنگامی که می‌دردی همچون موجود زنده صحبت نمود ما فوراً این پدیده عجب را یک بلندگو تشخیص می‌

در هشتم به همین اینکه می‌بایستی زمن را از ارتفاع بسیار زیادی دیده باشد توسط مرض بسار مرموزی می‌برد و آنقدر مرموز بوده که «گلگمش» را به این فکر می‌شاید تنفس مسموم حیوانات بهشتی به او خورده باشد. ولی از جای این فکر به «گلگمش» دست داده که تنفس مسموم حیوانات بهشتی ممکن است ایجاد یک مرض شنده و مداوا ناپذیر نماید؟ به شرح می‌دهد چگونه «گلگمش» در مرگ دوستش «اینکدو» سوگواری کند و دست به سفر طولانی به سوی خدایان می‌زند چون این عقده را داشت که او نیز مانند دوستش از همان مرض از بن خواهد رفت و این فکر بسار شکنجه‌اش می‌دهد. نویسنده می‌گوید که «گلگمش» به دو سه بهشت را چون ستونی نگه داشته بودند و بن آنها دروازه آفتاب قرار گرفته بود. در دروازه او باد و غول روبرو شده پس از مباحثه طولانی به او اجازه دادند که عبور نماید چون او نیز دو سوم خدا بود. بالاخره «گلگمش» با خدایان را پدای می‌دهد در پشت آن دریایی بی‌انتهای قرار گرفته بود. در این هنگام خدایان دو بار به او هشدار دادند:

«لگمش» عجله تو بر چیست؟ تو آن زندگی که می‌جویی نخواهی یافت. به هنگامی خدایان بشر را آفریدند به او مرگ نیز دادند و زندگی را از آن خود نگه داشتند. «گلگمش» توجه مند: او می‌خواست به «اوتنایم»، پدر بشر، برسد و از هیچ خطری واهمه نداشت. ولی «م» در سوی دیگر دریایی عظم زندگی می‌برد و هیچ راهی به طرف او نمی‌رفت و هیچ شتی به جز شتی خدای آفتاب به آن سو پرواز نمی‌کرد. با تحمل دشواری های بسار «گلگمش» از دریا عبور می‌کند. در به یازدهم شرح بر خورد او و «اوتنایم» دنبال می‌کند «لگمش» متوجه شد که پدر بشر نه از او بزرگتر است و نه قوی تر و نیز شباهتی چون پدر و پسر به یکدیگر دارند «اوتنایم» سپس در باره گذشته اش با «گلگمش» صحبت می‌کند ولی او را اینجاست که خود را مفرد مخاطب قرار می‌

مال تعجب شرح بساملی از طوفان داده می‌شود. او واقعه‌ای را بازگو می‌کند که چگونه خدایان از وقوع طوفان به او هشدار دادند و او را مسئول ساختن شتی نمودند که زن‌ها و بچه هنرمندان و صنعتگران را در آن پناه بدهد. شرح طوفان شدید، تاریکی و طغان و فاجعه افرادی که به جای مانده بودند تا به امروز تکان‌دهنده می‌باشد. و همچنان که در انجیل می‌آید، داستان «ریون» و آزاد شد، که چگونه عاقبت آب پایین رفت و شتی در وهی به خاک نشست. توازی داستان طوفان در رساله «گلگمش» و انجیل بی‌اندازه می‌باشد و دانشمندی وجود ندارد که این را قبول نکند، ولی موضوع بسار جالب در باره این توازی اینجاست که ما با سوانح متفاوت و خدایان متفاوتی روبه‌رو هستیم

اگر شرح طوفان در انجیل دست دوم است پس بازگو کننده این موضوع می‌بایستی نجات یافته یا شاهی از دوران «گلگمش» بوده باشد.

املا ثابت شده هزاران سال پیش در شرق طوفان وحشتناکی روی داده. های بابلی‌ها به طور دقیق محلی را به باقی مانده شتی ممکن است وجود داشته باشد بان می‌دارد و در حقیقت در قسمت جنوبی وه آرات سه قطعه چوب به دست آوردند. امکان دارد بازمانده شتی به خاک نشسته باشد. ناگفته نماند یافتن باقی مانده تماماً از چوب ساخته شده بوده و طوفان مهیبی را سال پیش طی نموده بسار ضعف می

به «گلگمش» نه تنها شامل گزارشات دست اول است بلکه شرح وقایع غرصادی را بازگو می‌مکن نست پدیده تخیلی بشری در زمان نوشته شدن به زندگی می‌رده باشد، یا توسط مترجمین و در طول قرون به مطالعه اند ساخته شده باشد. چون اگر ما با دانش نونی خود به متن به بنگریم می‌م حاوی حقایقی است نویسنده در آن زمان می‌بایستی از آن اطلاع داشته باشد.

شاید بتوان با پرسش سئوالات تازه ای به تاریکی واقعت نور بم. آیا این امکان هست به «گلگمش» ابدا در شرق پدید نامده و متعلق به نواحی «تو» باشد؟ آیا قابل قبول است اجداد «گلگمش» از آمریکای جنوبی به آس رندند و به رانز را خود آوردند؟ جواب مثبت لااقل اشاره در به دروازه خدایان و عبور از دریا شده، بابلی‌ها و همچنین علت

دایش ناگهانی قوم سومریه و پدیده‌های بابلی بعد از سومری‌ها می‌باشد روشن می‌بدون شک در تمدن پیشرفته فراعنه مصر هایی وجود داشته های قدیمی مقدس نگهداری می‌شده و آنها را می‌آموختند، تدریس می‌رند و می‌نوشتند. همچنان به اشاره شد موسی در دربار مصر بزرگ شد و بدون شک به های آن دست داشته. موسی مرد باهوش و دانشمندی بود. گفته می‌شود او خودش نویسنده پنج جلد از هایش بوده، فقط این روشن نه او

ها را به چه زبانی می‌توانسته بنویسد. و اگر ما این فرضه را به «گلگمش» از طریق سومری‌ها به آشوری‌ها، از آشوری‌ها به بابلی‌ها، از بابلی‌ها به مصر آمده باشد و موسی جوان در آنجا به آن دست یافته و از آن برای مقاصد خود استفاده نموده مورد بررسی قرار دهم به این نتیجه طوفان سومری‌ها از آن در انجیل تفسیر شده به حقیقت بشتر نزدیک است. آیا ما

نباید چنین سئوالاتی بکنیم؟ به نظر من روش های قدیمی تحقق از ارافتاده می‌باشند و نمی‌توان به یک نتیجه قاطع دست یافت. این روش‌ها بستگی زیادی به طرز فکر یکنواخت قدیمی دارد به هیچگونه جایی برای عقاید، تخلات و فرضه به تنهایی می‌توانند محرک پدیده عقاید نو باشند نمی

بدون شک علت عقب ماندگی تحقق در شرق ماقبل تاریخ دست یافتن به تب و مقدس بودن آنها می

روی این اصل مردم جرأت نمی‌کنند و شک خود را با صدای بلند بازگو نمایند. حتی دانشمندان قرون نوزدهم و بی‌ش از محققن گذشته قدرت فکر داشته‌اند هنوز هم در این اشتباه هزار ساله باقی مانده بودند، چون تغر فکر، در قسمت‌هایی از داستان های انجیل

شک به وجود می آورد. اما حتی مؤمن ترین مسها حتما درک ه خلی اتفاقات به شده در انجل عهد عتق با شخصت خوب و یگانه یک آفریننده متفاوت می باشد. همان شخصی ه می خواهد عقده مطلق دینی انجل را حفظ نماید بایستی در روشن شدن اینکه در حقت چه سی بشر اوله را آموزش داد، چه سی اولن آلات را برای زندگی اجتماعی به آنها داده چه سی بن نظافت را به آنها آموخت و چه سی دستجات مضره را از بن برد نجکاو باشند.

اگر طرز فکر اینچنین باشد و اینچنین سؤال شود دال بر لامذهبی نمی من مطمئن هستم ه هنگامی ه به آخرین سؤال در مورد گذشته ما پاسخ صحح داده شود ه آن را خدا می نامم تا ابدیت باقی خواهد ماند.

اما تا آنجایی ه دلی قاطعی ارایه نشود آن خدای غر قابل تصور ه برای حرت احتاج به چرخبال و دستگاه متحرک داشته و با بشر بدوی جفت رده جرأت نکرده ماسک خود را از صورتش بردارد یک فرضه گستاخانه باقی خواهد ماند.

جواب روحانه خداوند داناست و ما نمی م تصور ه او به چه صورت خود را نشان می ه بشر را مطع خود سازد در حقت شانه از زیر بار خالی ردن است. مردم هم خواهند چشم های خود را در مقابل حقایق نو ببندند، ولی روزبه روز گذشته جای خود را به آینده می دهد. در حدود دوازده سال دیگر اولن بشر به سطح مریخ فرود خواهد آمد. اگر در آنجا تنها یک مجسمه به جا مانده از گذشته وجود داشته باشد، اگر در آنجا تنها یک شیء نشان دهنده مغزهای متفکر گذشته وجود داشته باشد، اگر در آنجا یک نقش قابل درک بر روی سنگی وجود داشته باشد آن موقع است ه این شفات پایه های دینی ما را تکان می دهد و گذشته بشریت را املا مبهم می

با توجه به اینکه آینده گذشته را به ثبوت خواهد رساند آیا این عاقلانه تر نه در تفکر در باره گذشته از عقاید و تخلات جدیدی استفاده نمایم؟ بدون آن املا منکر مذهب بشویم دیگر نمی املا معتقد باشیم. هر مذهبی دارای روش و چهارچوبی است در باره خدا، و تفکر و اعتقاد را به داخل این چهارچوب خلاصه و محدود می ند، ولی در زمان مسافرت امت تحول افکار فرا می رسد و ابرهای عقاید یکطرفه مذهبی به نار خواهد رفت.

با اولن قدم محکم در هان ما بایستی تشخیص بده ه دو مون خدایان وجود ندارند، ست هزار فرقه وجود ندارد و ده مذهب بزرگ وجود ندارد، بلکه فقط یک، یک خدا و یک دین ولی بگذارید باز هم در تکمل فرضه خود در باره گذشته نامشخص ادامه بدهم. تصویری ه تا ده بودیم اینچنین بوده.

در گذشته مبهم و نامشخص یک سفنه فضایی ره ما را شف می ند. سرنشان سفنه به زودی در می ه زمن دارای تمام خصایص لازمه برای تکامل موجود متفکر می باشد. البته انسان در آن موقع «هوموسپین» نبوده، بلکه چ املا متفاوت. فضانوردان عده ای از اعضاء ماده این موجودات را بارور ساخته و همانطور ه حماسه های قدیمی ذر می ند آنها را به خواب طولانی فرو برده سپس زمن را ترک می نمایند. هزاران سال بعد فضانوردان باز می گردند و دستجات ای از نوع «هوموسپین» می یابند. آنها این آزمایش را چندین بار تکرار می مند تا اینکه

موجودات ذی شعوری پدید می‌آید و بتوانند تابع قوانین اجتماعی باشند. این افراد هنوز وحشی بودند و چون این خطر وجود داشت که این افراد ترقی معکوس نموده و با حیوانات جفت نمایند، فضانوردان افراد مردود شده در این آزمایش را از بن برده یا به نقاط دیگر زمن منتقل نمایند. اولین اجتماعات و اولین صنایع و هنرها ایجاد گردید، صخره‌های درون غارها نقاشی شد و سفال سازی پدید آمد و اولین قدم در زراعت برداشته شد.

بشر اولیه احترام شدیدی نسبت به فضانوردان قایل بودند، چون آنها از جای املای مبهمی آمدند و سپس بدانجا باز گشتند. در نظرشان آنها چون خدایان بودند. به دلایل نامعلومی این خدایان به بشر اولیه را از اشتباه برون آوردند. آنها از موجودات پرورده خود مراقبت می‌خواستند آنها را در مقابل فساد و گمراهی محافظت نمایند. می‌خواستند مطمئن شوند که این اجتماع به طور مثبتی پیشرفت نماید. آنها افراد عقب مانده و فاسد را از بن بردند و پوری نمودند که احتیاجات اولیه لازم رشد یک اجتماع می‌باشد برآورده شود.

بدون شک این فرضه به هیچ وجه امل نیست. به من خاطر نشان خواهد شد که این فرض فاقد مدرک برای اثبات آن می‌باشد. آینده نشان خواهد داد که چه قسمت‌هایی از این فرض خواهد شد. چون این کتاب فرضی را ارایه می‌دهد از حدسات و تخلات بوجود آمده بنا بر این بایستی این فرضه غلط باشد. اما وقتی که این را با فرضه ادیان مختلف در سایه آن، و قدرت خرافات، مورد قبول قرار گرفته‌اند مقایسه می‌نماید به خود حق می‌دهد جزئی درصد امکان دارد که فرضه من حقیقت داشته باشد. شاید مؤثر باشد که چند ای در باره حقیقت گفته که عقده به مذهبی دارد و هرگز نشده در باره آن مورد مباحثه قرار گیرد و مطمئن است که حقیقت نزد اوست! این نه تنها شامل مسون است بلکه در باره ادیان مختلفه چه کوچک و چه بزرگ این موضوع صدق می‌کند.

شناسان، روحان و فلاسفه آموزش خود، استاد خود و آموزش او را منعکس نموده‌اند و آنها مطمئن هستند که حقیقت را یافته‌اند. طبره مذهب دارای تاریخ و نویدهایی از خدا و های او می‌باشد، و دارای پامبران و معلمان دانا که گفته‌اند، مدرک حقیقت همیشه درون اعتقادات یک فرد نهفته و از آنجا آغاز می‌شود. این نتیجه یک طرز فکر یکطرفه می‌باشد که به ما از دوران آموزشی آموخته می‌شود. با این وجود نسل‌ها زیسته‌اند، و هنوز هم زندگی می‌کنند، و در این اعتقاد هستند که حقیقت نزد آنهاست.

من با می‌شکسته نفسی معتقد هستم که ما از حقیقت مطلع نیستیم، گرچه ممکن است خلاف آن را تصور بکنیم که جویای حقیقت است بایستی با طرز فکر یکطرفه و در چهارچوب اعتقادات خود آن را باورش نماید. گر این چنین باشد بجز این است که او خودش را گول می‌زند؟ منظور و هدف از این زندگی چیست؟ اعتقاد به حقیقت است یا جستجوی آن؟

اگر چه حقایق انجیل عهد عتیق ممکن است توسط باستان‌شناسی در بالنهرین ثابت شود ولی این دلیلی برای اثبات اصول دین مذکور نخواهد بود. اگر یک شهر باستانی، یک دهکده یا یک به در یک منطقه بخصوص شرف شود این نشان دهنده تاریخ زندگی افرادی است که در آن محل می‌زیسته‌اند ولی به هیچ وجه ثابت نمی‌کند خدایی که این افراد می‌دانند خدایی

یگانه بوده. امروزه حفاری ها در اغلب نقاط دنا نشان می
آیا هرگز این به فکر حتی یک مسیحی خطور خواهد
حفاری به دست آمده ممکن است خدای حقیقی باشد.
منظور من این است که تاریخ بشریت مجموعه
ولی با این وجود من معتقد هستم که همین هم کافی است.

که جویای حقیقت می باشد نمی تواند نظریات تازه و انقلابی را که هنوز ثابت
نشده اند فقط به خاطر این که با نظریات و یا اعتقادات خودش متفاوت است ندیده بگردد. چون صد
سال پیش فضانوردی ناشناخته بود پدران و پدربزرگ های ما نمی توانستند این موضوع را درک کنند
که ممکن است اجداد ما شاهد فرود افرادی از بهان بوده اند. بگذارید در باره فرضه وحشتناک و
آور و قریب الوقوع ویران شدن زمین بوسله بمب های هیدروژنی فکر کنیم. پنج هزار سال
بعد باستان شناسان در حفاری های خود در نیویورک قطعاتی از مجسمه آزادی به دست خواهند
آورد. بر اساس طرز فکر امروزی، آنها تصور خواهند کرد با یک مجسمه مقدس مواجه شده
شاید یک خدای آتش (به خاطر داشتن مشعل در دستش) و شاید خدای آفتاب (به خاطر داشتن
نشانه خورشیدی بر سرش) آنها هرگز جرأت نخواهند گمان کنند با یک جسم عادی روبرو
هستند، مثلاً یک مجسمه آزادی.

دیگر امکان ندارد که جاده به گذشته را با عقاید مطلق مسدود بنماییم. اگر مادر اوش طولانی
به دنبال حقیقت هستیم باید همگی با جرأت از مسر طرز فکر قدیمی که تا نون در آن بوده
خارج شویم و برای برداشتن اولین قدم بایستی در هر چه که تا نون حقیقت می شماردیم شک
آیا ما هنوز می چشم ها و گوش های خود را در مقابل عقاید نو ببندیم، تنها به خاطر آنکه
ن عقاید مسخره و کفر به شمار می روند؟ هر چه باشد پنجاه سال پیش فرود انسان بر ماه یک
املا مسخره به شمار می

فصل ششم

تخیلات و حماسه‌های قدیمی یا حقایق

طبق مشاهدات قبلی در دوران عتق چزهایی وجود داشته به بر اساس عقاید نونی نمی وجود داشته باشد ولی دست من هنوز از ماتم خالی نشده است.

حماسه اسکموها نیز می به اولن قبایل توسط خدایان با بال‌های درخشان به شمال آورده شدند. و داستان‌های بسار قدیمی سرخ پوستان از پرنده آتش به به آنها استفاده از م و آتش را آموخت گفتگو می نند. و در حماسه «مایا» «پوپال واه» بازگو می به خدایان قادر بودند همه چیز را بشناسند، بهان، چهار نقطه اصلی قطب‌نما و حتی رویت زمن مطلع بودند. چرا اسکموها در باره پرنده فلزی صحبت می نند؟ چرا سرخ پوستان از پرنده آتشن می و چگونه ممکن بوده به اجداد «مایا» بدانند به زمن گرد است؟

«مایا»ها بسار باهوش بودند و یک تمدن پیشرفته داشته اند. آنها نه تنها یک تقویم بس عالی استخراج نموده بودند، بلکه محاسباتی هم به جای گذاشتند به باور نکردنی می‌باشند. آنها به سال زهره روز می باشد و سال زمن را به روز تخمن زده بودند (محاسبه دقیق امروزی روز می باشد). «مایا»ها محاسباتی از خود به جای گذاشته به تا مون سال دیگر باقی خواهد ماند. در های بعدی محاسباتی شده به به حدود ون سال می املا قابل قبول است به فرمول معروف زهره توسط یک مغز الکترون محاسبه شده. در هر صورت این باور نکردنی است به افراد بدوی جنگل بن چنن محاسبه را استخراج رده باشند. فرمول زهره «مایا»ها به شرح زیر است:

روز، زم روز و سال زهره روی می‌باشد، این ارقام حاوی امکان

م باور نکردنی می پنج بار به تقسم شود و ، هشت مرتبه. و فرمول مذ این چنین صورت می

(ماه) - = =
 - (خورش) = =
 - (زهره) = =

یعنی تمام دوره‌ها پس از روز مواجه می

در حماسه گفته شده «مایا»ها معتقد بر این بودند که در این تاریخ خدایان به استراحتگاه عظم باز خواهند گشت. حماسه مذهبی افراد ماقبل «اینکا» بر این بود که ستارگان دارای موجودات زنده باشد و خدایان از دسته ستاره هفت اختران به زمین آمده بودند. های سومری‌ها، آشوری‌ها، ها و مصری ها نیز این چنین می گوید: خدایان از ستارگان آمدند و بدانجا باز گشتند. آنها در های آتشن آسمان‌ها را طی می کردند، دارای سلاح وحشتناکی بودند و زندگی ابدی را به فرد فرد بشر نوید می

البته این املاطبعی است که بشر بدوی خدایان خود را در آسمان‌ها جستجو نمایند، و در تصویر ظاهر این موجودات مبهم و پرشکوه تخلات خود را مهار نمایند. با این وجود اگر تماما این موضوع را قبول می کنیم باز هم سئوالات جواب نگفته بسیار باقی می

نویس «ماه‌بهاراتا» چگونه می توانسته بداند سلاحی که قادر به ایجاد دوازده سال خشکسالی برای تنه یک قوم بوده وجود داشته، و آنقدر پر قدرت بوده که طفل را در رحم مادر از ن ببرد؟ این به قدیمی «ماه‌بهاراتا» سربازان را از انجیل می باشد. حتی با تخم می نزم متن اصلی بالغ بر پنج هزار سال از عمرش می املا بجاست که در پرتو نور دانش امروزی این را مورد مطالعه قرار بدهم. ابتدا متعجب نخواهم شد که در «رامایانا» می «ویماناس» یعنی ماشین پرنده، در ارتفاعات بسیار زیادی به مک جوهر و با طوفان عظمی حریت می «ویماناس» قادر بوده مسافت‌های طولانی را طی کند و می توانسته جلو و یا بالا برود. ظاهرا یک نه بسیار محرک بوده و این قسمتی از ترجمه آن. دات در سال می «به مل «راما» السکه پر شکوه در وهی از ابر و غرشی عظم به هوا برخاست»... ما باز متوجه می که در اینجا نه تنها اشاره به جسم پرنده شد، بلکه نویسنده از غرش عظم صحبت می کند. باز هم قسمت دیگری از «ماه‌بهاراتا»:

با «ویماناس» بر اشعه عظم که چون خورشید درخشان بوده و صدایی چون غرش طوفان داشت پرواز کرد (سی. روی

حتی تخلات نیز احتیاج به محری دارند. چطور نویس می تواند شرحی بدهد که لااقل آج به جزیی فهم از ساختمان موشک را دارد، و اینکه این سف ها با تشعشع و صدای مه

ت می نند؟ در «سمسپتا توصفی در باره ارا به ه می توانند پرواز نند و آنهایی ه نمی توانند پرواز نند ذر شده. در اولن نسخه «ماه‌بهاراتا» شرح بسار دقیقی از « مجرد ان شده ه نه تنها توسط خدای آفتاب ملاقات شد بلکه از او دارای پسری ن می شود، پسری ه گفته می شده همچون خورشید درخشان بوده. چون «انتی»، حتی در آن روزگاران، از این ه مبادا مورد سرزنش قرار گرد پسرک را به درون سبدی می گذارد و او را به رودخانه می ن مرد ماهری از «سوتا» سبد را از آب می رد و طفل را نجات می دهد و

او را بزرگ می

اگر به خاطر شباهت زیادش به سرگذشت موسی نبود این داستان ابدا ارزش بازگو ردن را نداشت و البته اشاره دیگری به باروری بشر توسط خدایان شد و همچون «گلگمش» و «آریوانا»ی شجاع «ماه‌بهاراتا» دست به سفر طولانی در جستجوی خدایان می ه از آنها تقاضای اسلحه نند و هنگامی ه «آریوانا» پس از مشقات بسار خدایان را می یابد «ایندرا» خدای بهشت و همسرش در نارش به او اجازه شرفابی اختصاصی می دهد. آن دو «آریوانای» شجاع را در یک محل معمولی نمی پذیرند، او را در یک ارا به جنگی ملاقات می نند و حتی از او دعوت می ه همراهشان به سفر در آسمان پردازد.

در «ماه‌بهاراتا» آنقدر اطلاعات و ارقام دقیق وجود دارد ه خواننده را به این فکر وامه نویس این اطلاعات را برای خودش شخصا طبق معلومات خود درج نموده. مملو از نفرت، او ای را شرح می ه می تواند تمام جنگجویانی ه قطعات فلزی بر خود دارند از بن ببرد. اگر جنگجویان به موقع از این واقعه با اطلاع می شدند تمام اشاء فلزی را از خود دور می و خود را به آب می انداختند و املا خود و آنچه را ه لمس رده بودند می شستند و بدون دلست چون نویسنده شرح می ه این اسلحه موها و ناخن ها را از بن می هر موجود زنده ه در مقابل این اسلحه قرار می گرفت ضعف و رنجور می گردید. در هشتمن نسخه ما «ایندرا» را در ارا به بهشتی اش ملاقات می م. از تمام بشریت او «یاده را انتخاب نموده ه اجازه داشته باشد در البد فنا ناپذیرش به هان سفر نند. در اینجا ن شباهت این حماسه و داستان «ایناک» و «ال مشاهده می گردد. در همن نسخه بازگو شده ه «گورخا» از «ویمانای» پر قدرت تنها یک جسم بر روی شهر پرتاب ه این شاید اولن شرح فرود بمب هدرورثنی باشد. نویسنده لغاتی به ار می ه پس از شرح انفجار بمب هدرورثنی در بنی توسط شهود به

Yudhisthira

Vimana

خاطر ما بسار آشنا می آید. دود پر حرارتی، هزاران مرتبه درخشان تر از خورشید و با درخشندگی بی، بپاخواست و شهر را به خاستر مبدل نمود. هنگامی ه «گورخا» به زمن نشست سفاش همچون سرمه درخشان بود. و برای رضای خاطر فلسوفان باید متذکر شوم ه «ماه‌بهاراتا» ه «زمان نطفه پهان می

و» تب تبتی نزاشاره ای به سفهای پرنده می ه آن را مص آسمانی می اند. هر دو تاب مخصوصا متذکر می ه این دانش مقدس بوده و برای عموم باشد. در «سامارانگانا سوترادهارا» یک فصل امل به شرح شتی فضایی اختصاص داده شده ه نوشته این شتی فضایی از عقبش آتش و جوه پرتاب می لمه آتش در تب عتق به منظور آتش سوزان نبوده چون بالغ بر چهل نوع آتش ه اغلب به خواص الکتریکی و مغناطسی نسبت داده شده اشاره گردیده. بسار مشکل است ه قبول ه بشر گذشته می ه امکان دارد از فلزات سنگن انرژی بدست آورد و او از طریقه آن نز مطلع بوده. به هر صورت ما نباید همه را ساده بگیریم و نوشته‌های سنسکریت را بعنوان حماسه رد فصول بی شماری از رساله های قدیمی به شرح برخورد بشر و خدایان و سفهای آنها اختصاص داده شده ه این خود شک را مبدل به یقن می

ما با طرز فکر قدیمی ه متأسفانه دانشمندان هنوز بدان معتقدند به جایی نخواهم رسد: «چنن زی وجود ندارد»... «اشتباه در ترجمه است»... «این تفسر پر زرق و برق به وسله نویسنده یا ننده می باشد». باید یک فرضه جو یا شویم یا از دانش تکنولوژیکی امروزه خود به و غباری ه گذشته هارا پوشانده روشن نمایم. همچنان ه خارقه سفنه فضایی در گذشته دور قابل تعبر می باشد همانطور ممکن است دل ااملا منطقی برای سلاح وحشتنا ه خدایان، حداقل یکبار، در آن گذشته به ار برده‌اند و آنقدر در باره‌اش اشاره شده وجود داشته باشد. قسمتی از «ماه‌بهاراتا» حتما ما را به فکر وا خواهد داشت:

... «اینچنن می ه تمام قدرت های طبع لگام گس اند. خورشید به دوران آمد، در اثر حرارت سلاح زمن در آتش تب می سوخت، فها در اثر حرارت به درون آتش هجوم بردند و برای نجات از این عمل وحشتناک مایوسانه به هر سو می گریختند. آب به جوش آمد، جانوران مردند و دشمن در شعله‌های آتش خشمناک ه درختان را چون اهی از بن می برد نابود شدند. هانعه‌ای پر وحشت دند و همگی به زم ده شدند و مردند. اسب‌ها و ارابه‌های جنگی همگی سوختند و منظره آنچنان بود ه جهنم عبور رده باشد. هزاران ارابه نابود شده و سپس، سکوت دریاها را فرا گرفت. باده‌ها شروع به وزیدن نمود و زمن درخشان گردید. منظره وحشتناکی بود، اجساد گناهکاران آنچنان در گرما سوخته شده بود ه دیگر شباهتی به جسد انسان نداشت. هرگز نون چنن اسلحه وحشتناکی دیده نشده و هرگز تا نون در باره چنن اسلحه ای نشد (سی. رویا درونا پاروا داستان همچنان ادامه می ه آنها ه گریختند خود و هر چه ه داشتند شستند چون همه چیز از تنفس مسموم و شنده خدایان آلوده شده بود. به «گلگمش»

چه می‌گوید؟ «آیا تنفس مسموم حوان بهشتی بر تو نشسته؟»

«آلبرتو تولی» متصدی سابق قسمت موم‌های مصری در موزه واتکان قطعه ای متعلق به زمان «توتوموس سوم» در سال قبل از مسح می‌زیسته به دست آورد. از فرود گلوله آتش از آسمان می‌تواند تا آنکه گلوله آتش از زمین برخاست و در مسری به سمت جنوب از دیده‌ها پنهان گردید.

تمام تفاسر به تاریخ‌هایی در حدود هزاره قبل اشاره می‌نمند. نویسندگان در قاره‌های متفاوتی زیستند و متعلق به نژادهای مختلفی بودند. قاصد بخصوصی وجود نداشته اخبار را پخش می‌کنند و سفرهای بن قاره‌ای یک عمل عادی نبود.

با این وجود از نقاط مختلف جهان، رسوم، بازگو کننده یک حماسه می‌باشد. آیا همگی دارای یک تخیل بوده‌اند؟ آیا همگی تحت تأثیر یک پدیده خارقه قرار گرفته بودند؟ این املا غیر ممکن و غیر قابل تصور است. تفاسر «ماهابهاراتا» آنچه به گلگمش، حماسه‌های اسکموها و پوستان، اسکاندیناوی‌ها، تبتی‌ها و منابع بسیار دیگر همگی داستان‌هایی در باره خدایان پرنده، های عجب و عذاب‌های وحشتناک به پدایش این پدیده نسبت داده شده بازگو امکان ندارد. همگی دستخوش یک تخیل شده باشند. تفسر تقریباً یکسان فقط ممکن است از روی حقیقت باشد، یعنی اتفاقات ماقبل تاریخ واقع داشته. آنها آنچه را که اتفاق افتاده بازگو می‌کنند. حتی اگر مخبر زمان عتیق، همچون خبرنگاران امروز، داستان خود را با اضافات جالب رده باشند در عمق آن واقعه اصلی باقی می‌ماند، همانطور که امروزه نیز چنین می‌باشد. و املا واضح است که ممکن نیست این واقعه در نقاط مختلف و زمان‌های متفاوت همگی ساختگی باشد، بگذارید مثالی بزنم.

یک هلیکوپتر اولن بار در دشت‌های آفریقا به زمین می‌نشیند. هیچ یک از بومان چنین دستگاهی را تا نون ندیده‌اند. هلیکوپتر با صدای ترسناک در یک منطقه فرود می‌آید. خلبانان در لباس رزمی با خود و مسلسل دستی از آن برون می‌آیند. وحشان ملبس به پوست حیوانات از این واقعه مات و مبهوت در جای خود خشک شده‌اند و وجود این شیء را که از آسمان‌ها به زمین آمده و خدایان ناآشنا را با خود آورده ابدادرک نمی‌کنند. پس از مدتی هلیکوپتر به هوا برمی‌گردد و در آسمان ناپدید می‌شود.

بشر بدوی تنها می‌شود باید در فکر خود این خارقه را ترجمه نماید. آنچه را دیده به آنان حاضر نبوده‌اند بازگو می‌کنند. یک پرنده، یک سفینه بهشتی، هنگام سقوط غرش و وحشتناکی داشت و موجودات پوست سفید با سلاحی که آتش پرت می‌زد از آن برون آمد. این بازدید معجزه آسا برای همشه‌تبت می‌شود و سینه به سینه نسل‌ها را طی خواهد نمود. هنگامی که پدر داستان را برای فرزندش بازگو می‌کند، مثلاً سفینه کمتر نخواهد شد و موجودات حتماً تر و قوی‌تر می‌شوند. اینها و خلی مطالب دیگر به داستان اضافه خواهد شد، ولی متن

اصلی داستان همان فرود هلیکوپتر می باشد. در نقطه بازی از جنگل فرود آمد و خلبانان از آن خارج شدند. سپس واقعه مبدل به متولوژی قبله می شود. بعضی چیزها را نمی توان ساخت. من هرگز به دنبال سفهای بهشتی، تاریخ عهد عتق را زیر و رو نمی ردم اگر شرح این واقعه فقط در دو سه تاب قدیمی بان شده بود اما وقتی به تقریباً تمام تب افراد بدوی سراسر دنا همین داستان را بازگو می نند حس می به باید سعی به حقیقت نهفته در این صفحات را به دست بفرزند بشر تو در خانه ای پر از اغتشاش به سر می دارند و نمی شنوند... (حزق)

به تمام خدایان سومری ها به ستاره بخصوصی نسبت داده می شوند. اینچنین گفته به مجسمه از «مارداک»، مریخ، ارفع ترین خدایان وجود داشته به وزن آن «تالنت» طلای خالص بوده. اگر هرودوت را باور م این معادل است با پوند. «ن یا سروس، قاضی بهان به شمار می رفته و نفر بشر فانی را تعن می های متعددی موجود است به مریخ، سروس و «پلائدیز» نسبت داده در دعاها و اشعار سومری به سلاح مقدسی به نوع و عواقب آن برای مردم آن روز املا نامفهوم بود اشاره شده.

در توصیفی از مریخ گفته شده به او دشمنانش را با بارانی از آتش و صاعقه ای درخشان نابود رد. گفته شده به «اینانا» با درخشندگی هولناک و جلایی ننده در آسمان حرمت می و خانه دشمنانش را ویران می ساخته. نقوش و حتی مدلی از یک بنا به دست آمده به بی شباهت به یک پناهگاه نمی باشد، مدور و عظم با روزنه های عجب

از همان دوره، در حدود سال قبل از مسح باستان شناسان مدل یک دسته ارابه و راننده بعلاوه دو نفر ورزشکار در حال شستی گرفتن را به دست آورده به نشان دهنده هنر بس ای می باشد. ثابت شده به سومری ها استادان هنر عملی بوده

پس چرا سومری ها از یک پناهگاه خشن مدل ساخته اند با علم به اینکه در حفاری های بابل و «اوروک» آثار ظریف تری به دست آمده؟ چندی پیش یک امل سومری حاوی

به سفالی در «ن واقع در ملی جنوب بغداد به دست آمد. انون ما قدیمی ترین شرح واقعه طوفان را به بر روی به در شش ستون نده شده در دست داریم. پنج شهر در این نام برده شده. «اریدو» «بات» «لاراک» «سد» و «شوروپک» و دو شهر از این پنج شهر شف نشده. در این به فعلا قدیمی به ترجمه شده می باشد نوح سومری

نامده شده و گفته شده به او در «شوروپک» زندگی می رده و شتی خود را در آنجا ساخته. شرح طوفان به ما فعلا در دست داریم از آن به در «گلگمش» ذر شده قدیمی تر

سی نمی‌ها با ات تازه تاریخ قدیمی تری به دست خواهد آمد یا خ
 به نظر می‌ه بشر گذشته عقده زندگی ابدی و یا زندگی پس از مرگ را حقیقت می‌پنداشته
 و اعتقاد شدیدی به آن داشته‌اند. طبه نوران و بردگان پس از مرگ سروران خود با تمایل
 در مقبره آنها می‌ماندند. در مقبره «شاب» بالغ بر هفتاد اسکلت با نظم خاص در نار هم قرار
 دارند. بدون هیچگونه اثری از شکنجه، آنها در انتظار مرگی‌ه بدون شک سریع و بدون درد بوده،
 ه شاید به وسله سم انجام گرفته، در لباس‌های پرشکوه خود نشسته و یا خوابانند. با اراده
 راسخ همگی در انتظار زندگی پس از مرگ در نار سروران خود بوده‌اند. چه سی این عقده تولد
 مجدد را به مغز این مافران فرو رده بود؟ حماسه‌های مصر نیز به همان اندازه گمنامه است در
 شرح مردم نل نراز موجودات پر قدرتی‌ه در هادر آسمان سفر می‌ردند گفتگو می
 رساله خدای آفتاب «را» () اینچنین می
 «تو در زیر ستارگان و ماه جفت ردی و شتی‌ها را ه همچون ستاره سرگردان
 ناپذیر، و ستاره قطب ه هرگز غروب نمی‌ند در زمن و آسمان پ
 این هم نوشته‌ای از اهرام می
 سی است شتی آفتاب را مها سال راهنما بود.»

حتی اگر ریاضی دانان مصری بسار پشرفته بوده‌اند باور نکردنی است ه آنها در مورد ستارگان
 و سفینه بهشتی از مها سال صحبت‌نند. «ماهابهاراتا» چه می‌گوید؟ «زمان نقطه بهان می
 در «مفلس»، پناه به پادشاه دو مجسمه می‌ه با آنها فرمانروایی او را جشن بگرد و به
 او دستور داد ه این جشن را تا شش صد هزار سال ادامه دهد. آیا احتاج دارد ه متذکر بشویم
 ه «پناه» برای دادن مجسمه به پادشاه در یک ارابه در خشان ظاهر می‌شود و سپس در افق ناپدید
 گردد؟ امروزه آفتاب بالدار و عقاب پرنده ه علامت ابدیت و زندگی ابدی را حمل می‌ند بر
 سر درب معابد در «ادفو» دیده می‌شود. در هج نقطه شناخته شده جهان همچون مصر دیده نشده
 ه تا به این حد علامت خدایان پرنده بشمار و محافظت شده باشد. هر توریستی با جزیره فل در
 رود نل آشنایی دارد. این جزیره حتی در قدیم‌ترین رساله‌ها فل نامده شده چون شباهت بساری
 به فل دارد. ولی چگونه مصری‌های قدیم به این شباهت واقف بوده‌اند، چون این شباهت فقط از
 یک هواپیما در ارتفاع زیاد قابل تشخیص می‌باشد و ه بلندی در نزدیکی جزیره وجود ندارد
 بتوان از ارتفاعات آن جزیره را دید و به این شباهت پی برد.

یک نوشته ه به تازگی از بنایی در «ادفو» به دست آمده می‌ه بنا به ساخت موجودات
 مافوق طبع می‌باشد. نقشه بنا توسط «ایم هوتپ» فناپذیر ده شده. این «ایم هوتپ» شخصت
 ب و دانایی به شمار می‌رفته، انشتاین زمان خودش محسوب می‌شده. او نویسنده، پزشک، عابد،
 معمار و فیلسوف بوده. در دنای عتق، در زمان «ایم هوتپ»، تنها ابزاری ه معمار به
 اجازه می‌داد از آن استفاده‌نند چوب و مس بوده ه هچکدام برای بریدن سنگ‌های عظم قابل

استفاده نمی‌باشد. با این وجود «ایم هوتپ» نابغه هرم پله دار «سا» برای فرعونش «زوسر» نام داشت ساخت. این بنا پا ارتفاع دارد با چنان مهارتی ساخته شده که معماری مصر هرگز قادر نبوده با آن برابری نماید. پایه آن با دیواری به ارتفاع پا و طول پا احاطه شده که «ایم هوتپ» آن را خانه ابدیت نامید. دستور داد که خودش را در آنجا دفن کند خدایان در بازگشت او را زنده بدار نمایند.

تمام اهرام بر حسب موقعیت ستاره بخصوصی ساخته شده‌اند. آیا این دانش با علم به اینکه هیچگونه مدری از ستاره‌شناسی مصری‌ها در دست نیست تا اندازه‌ای باور نکردنی باشد؟ سروس یکی از ستارگانی است که مورد نظر آنها بوده.

ولی این توجه به سروس تا اندازه‌ای عجب به نظر می‌رسد چون سروس از ممفس فقط در ماه طغان نل دیده می‌شود، و آنهم فقط در افق. و یک مطلب گننده دیگر اینکه مصری‌ها در سال قبل دارای تقویم املی بودند! این تقویم از روی طلوع سروس استخراج گردیده بود (اول توات = نوزدهم ژوئیه) و دور سالانه را تا بیش از سال محاسبه کرده بودند.

ناگفته نماند که منجمن گذشته وقت بسیاری داشتند که سال‌های متوالی آفتاب، ماه و ستارگان را تحت نظر بگیرند و متوجه شوند که ستارگان پس از تقریباً روز به همان نقطه باز می‌گردند. ولی آیا احمقانه به نظر نمی‌آید که با وجود ماه و آفتاب که آسانتر دیده می‌شوند و می‌توان محاسبه تری از حریت آنها نمود، سروس را مبدأ تقویم قرار داد. شاید تقویم سروس یک سبخصوص باشد، فرضه امکانات، چون ظهور ستاره را نمی‌توانستند پیشگویی نمایند. اگر سروس در سپیده صبح هنگام طغان نل بر افق ظاهر می‌شده این فقط یک اتفاق بش نبوده، زیرا طغان نل هر ساله نمی‌باشد و هر طغان در یک روز نیست. در این صورت چرا یک تقویم س

آیا نوشته یا عهد مخصوص بوده که توسط موبدان حفاظت می‌شده که گردنبد طلا و اسکلت یک حوان شناخته نشده در آن شف شده شاید متعلق به شاه «یودیمو» می‌باشد. این جانور از ججا آمده؟ چگونه می‌توان سستم اعشاری را که مصری در دوران اول دارا بودند توضیح بدهم؟ چگونه آنچنان تمدن پدید آمد؟ اشاء مسی و برنزی در ابتدای تمدن مصر از ججا پیدا شد؟ چه کسی این دانش باور نکردنی ریاضی و یک خط حاضر به آنها داد؟

قبل از اینکه در باره چند بنا و آثار که انبوهی سؤال در بر دارند صحبت کنیم بگذارید نگاه دیگری به رساله‌های قدیمی ب

سازنده داستان هزار و یکشب این چنین تخلات را از ججا به دست آورده بود؟ چگونه ممکن است یک نفر به این فکر بکند که چراغی را توصیف کند که مالک آن با مالدن چراغ جادوگری را احضار نماید؟

چه تفکر پر جرأتی در داستان علی بابا و چهل دزد بغداد «دیوار دهن بگشا» را پدید آورده؟ البته امروزه این تخلات ما را مبهوت نمی‌سازد چون با فشار یک تکمه، تلویزیون تصاویر ناطق

به ما نشان می‌دهد. و همانطور در اغلب فروشگاه‌های بزرگ به وسله لامپ‌های فتوالکتریکی باز می‌شود و دیگر «دیوار دهن بگشا» برای ما موضوع عجیبی نیست. با این وجود قدرت تخیل سرایان قدیم آنقدر باور نکردنی است که تب داستان‌های علمی نویسندگان امروز در مقابل آنها مانده جلوه می‌نمند. بنابراین داستان‌سرایان قدیم حتماً چیزهایی دیده بودند یا می‌دانستند که ما بر زمین لرزانی قرار گرفته ایم و نقطه ثابتی در دست نداریم. طبیعتاً رسوم قدیمی ایسلندی و نروژی از خدایان صحبت می‌کنند، خدایانی که در آسمان‌ها سفر می‌کنند. «فریگ» یک خدای مؤنث است و ندیمه‌ای به نام «گنا» دارد. «فریگ» ندیمه را سوار بر اسبی که بر فراز زوها و دریاها می‌داند به دناهای دیگر می‌فرستد. نام اسب «حوف» می‌باشد. حماسه چنن ادامه می‌دهد که روزی «گنا» موجود عجیبی را در آسمان می‌داند. در رساله‌های عتیق مستند بر اینکه زمین، ماه و مریخ از نقطه نظر چه سی، خدایان، غول‌ها، انسان‌ها و یا موجودات دیگر می‌باشند بحث می‌باشد. اما و مختلفی به خود می‌گرفته ولی چگونه ممکن است در گذشته تاریخ بشر با افق محدود فکریش ابعادی مختلف این چنن ایجاد نماید؟

اگر چه «استور لوسن» دانشمند، حماسه‌ها، داستان‌ها، آهنگ‌های نروژی و ژرمن را تا سال بعد از مسح نوشته بود ولی گفته می‌شود که این حماسه‌ها و داستان‌ها هزاران سال عمر دارند. در این نوشته‌ها سبب زمین به مثال توپ توصیف شده و «ثور» پشوی خدایان همیشه با علامت چکش نشان داده شده، یعنی نابود

پروفسور «براین عقده است» لمه چکش به معنی سنگ می‌باشد و به دوران سنگ مربوط می‌شود و فقط بعداً به چکش برنزی و آهنی تبدیل شده. بنابراین ثور و علامت چکش بایستی خلی قدیمی بوده و حتی شاید متعلق به دوران سنگ باشد، علاوه بر این لمه «ثور» در «سنسکریت» «تانائیشو» می‌باشد و بش به معنی «رعده‌ساز» است. «ثور» خدای نروژی، خدای خدایان، خدای «وانن» ژرمن است که آسمان‌ها را ناامن می‌کند.

اگر در باره روش‌های املا تازه که من در باره تحقیق در گذشته عرضه‌ام مباحثه شود ممکن است این چنن اعتراض شود که نمی‌توان رسوم و حماسه‌های عتیق را که به نحوی دارای متن در باره آسمان‌ها باشد جمع کرده و دلیلی برای سفرهای فضایی ماقبل تاریخ نمود، ولی آنچه که من می‌گویم اینچنین نیست، من فقط به قسمت‌هایی از تفاسیر قدیم که جایی در طرز فکر و عقاید و فرض‌های عادی ندارند اشاره می‌کنم. من به هر نقطه‌ای که حق‌حساس می‌باشند و نویسندگان، و با فهم کافی از علم برای تحلیل آن را دارا بوده‌اند مورد حمله قرار می‌دهم. اگر همین اشتباهات و تفاسیر پر زرق و برق، در چهارچوب یک دین یا اعتقاداتی مورد قبول نبود من زاملاً آماده بودم که قبول کنم، ترجمه‌ها غلط و نادرست می‌باشند. این

ه یک محقق علمی چیزی را به خاطر اینکه با عقایدش مطابقت نمی ندرد ند و اگر مکمل فرضه اوست آن را قبول نند. تصور ه اگر ترجمه های تازه ای با طرز فکر تکنولوژیکی امروزه به دست می آمد فرضهای من چه قدرت و شکلی به دست می برای اینکه در پشرفت آهسته و صبورانه ما حک بگیریم اشاره ای به یک شف تازه می چندی پ هایی نزدیک بحرالمیت به دست آمده و یک بار دیگر ما در تب رساله ابراهم و موسی در باره ارابه های آسمانی ه دارای چرخ هستند و آتش پرتاب می نند می م، اگر چه اینگونه اشارات نزد تب ایتن و اسلاویک «ایناک» دیده می «در پشت آن موجود ارابه ای دیدم ه چرخ هایی آتشن داشت و هر چرخ پوشده از چشم هایی بود و بر هر چرخ تگی قرار داشت ه از شعله پوشده بود و شعله در اطرافش بود». ابراهم (رساله م) بنا بر تفسر پروفیسور «شولوم» سمبل تغ و ارابه در حماسه یهود تقریباً با «پلروما» (فراوانی نور) در عقاید باطنی مسیحی قدیم «هلنسته مطابقت دارد. این جواب محترمانه است ولی آیا می توان گفت ه به طور علمی ثابت شده؟

م خلی ساده پرسه چه می شد اگر حقه عده ای ارابه های آتشن را، ف شده، دیده اند؟ در طومارهای «یک نوشته مقدس به اار برده شده بود: در مدارک به دست آمده از غار چهارم علایم مختلفی در یک پدیده به خوبی متناوب می باشد. ی نظریه نجومی تتر مطلب می قضاوت، آنچه را ه خطاب به تمام فرزندان طلوع گفته:

ولی چه اعتراض قابل قبول و مثبتی عله این موضوع وجود دارد ه آنچه را ه توصف می رند یک ارابه آتشن بوده؟ مسلماً نه این دلیل مبهم و ابلهانه، ه در آن زمان ها ممکن نبوده ارابه های آتشن وجود داشته باشد. این گونه جواب ها شایسته فردی نه من می خواهم با سئوالاتم او را وادار به قبول و درک راه تازه و متفاوتی بکنم. همین دیروز بود ه دانشمندان بر این بودند چ سنگی (م از آسمان فرو نمی آید چون سنگی در آسمان نست. حتی ریاضی دانان قرن نوزدهم به این نتیجه رسیدند، و در آن زمان املا قابل قبول بود، ه راه آهن نمی تواند از مل در ساعت سریعتر حر نند چون اگر سریعتر برود هوا از داخل آن برون رانده می شود و مسافران در اثر خلاء ایجاد شده خفه خواهند شد!

متر از صد سال پیش ثابت شده بود ه جسمی سنگتر از هوا پرواز نخواهد رد. در انتقادی تاب «علایمی از هان» نوشته «والتر سول» در یک روزنامه معروف، آن را یک افسانه علمی تلقی نمود و ادامه می ه حتی در آینده بسار دوری امکان رسدن به «ایپسلون اریدانی» و یا

وجود ندارد. حتی با وجود خاصیت تکان‌زمانی و یا خواب عمیق فضانوردان قادر نخواهند بود مانع این مسافت‌های غرقابل تصور را از سر راه بردارند. جای بسی شکر است همواره متفکرانی شجاع وجود داشته‌اند که به انتقادات بی‌اعتنا بوده‌اند. بدون آنها امروز یک مسیر راه‌آهن وجود نداشت، با قطارهایی که با سرعتی معادل یک ساعت حریت می‌نند (مسافران در سرعت بیش از یک ساعت خفه خواهند شد) و موشک‌هایی که به ماه نمی‌رفت (چون بشر قادر نمی‌شد که اش را ترک کند) اگر به خاطر این آینده‌نگران نبود خلیچه‌ها وجود نداشت. تعدادی از محققین می‌خواهند به واقعات نزدیک باشند، ولی آنچه که آنها فراموش می‌نند این است که آنچه را که آنها امروزه واقعات می‌خوانند در گذشته چیزی بجز تخیلات یک آینده‌نگر نبوده. تعدادی از شفقات انقلابی خود را که انون واقعت می‌شمارند مدیون شانسی که به تحقیق مداوم، و بعضی از آنها نشانه‌های افتخاری برای آینده‌نگران جدی و افکار آنها که بر انتقادات، تعصبات و تبعضات غلبه‌اند. مثلاً «هاینریک اسکل» که تفکر شگفت «هومر» را پیش از یک داستان شمرد و در نتیجه ترویج را شرف نمود.

ما کمتر از آن در باره گذشته خود می‌اندیشیم که در باره آن قضاوت نماییم. شرف تازه ممکن است مشکلات مبهم بی‌شماری را حل نماید. مطالعه روایات قدیم قادر است دنیای امروزی را سرنگون نماید. ناگفته نماند که به نظر من بیش از آنکه به جای مانده از بن‌رفته است. گفته می‌شود که در آمریکای جنوبی کتابی موجود بوده که تمام دانش عهد عتیق را در بر داشته. روایت بر این است که این کتاب توسط شخصیت و سومن فرمانروای «اینکا» به نام پنجم از بن‌برده شده. در کتابخانه اسکندریه بالغ بر یکصد کتاب متعلق به «سوترا» موجود بوده که تمام رسوم بشریت را در بر داشته. این کتابخانه قسمتی توسط آن از بن‌رفت و بقیه در قرن‌ها بعد به دستور عمر خلفه وقت سوزانده شد. باور نکردنی است که نسخه‌هایی پر بها و غرقابل تهه برای گرم کردن حمام‌های اسکندریه به کار برده شده باشند. چه به سر کتابخانه معبد دارالسلام آمد؟ کتابخانه «پرگمن» که گفته می‌شود که جلد را جدا داده بوده چه شد؟ هنگامی که «چای هوانگ» امپراتور چین در قیام از مسیح به دلایل اساسی دستور نابودی انبوهی کتاب تاریخی، نجومی و فلسفی را داد، چه گنج‌ها و اسرار را نابود کرده. چه مقدار نسخه اصلی را «پل» که به راه راست هدایت شده بود در «ایفسوس» از بن‌برد. ما قادر نیستیم ثروت گرانی را از دانش که در اثر از بن‌بردن نوشته‌ها، به علت تبعه‌های مذهبی، از دست داده‌ایم برآوردیم. چندین هزار طومار، به و نسخه را پدران تارک دنیا در ویرانه دین خود در آمریکای جنوبی نابود

Tau-Citi

Troy

این صدها هزار سال قبل اتفاق افتاده، آیا بشریت از نتایج چیزی آموخته؟ فقط چندین سال پیش بود که به دستور هتلر در مه‌های عمومی آنها را سوزاندند و در همان اتفاق در چن در طول انقلاب بچه‌گانه مائو رخ داد. خدا را شکر که امروزه تنها یک نسخه از یک تاب وجود ندارد.

ها و قطعات که هنوز به جای مانده قادر است منعکس کننده بسیاری از دانش گذشته دور ما باشد. در تمام قرون و اعصار بشریت اطلاع داشته که آینده همواره با خود جنگ و انقلاب با خون و آتش در بر دارد. آیا علم به این موضوع آنان را واداشت که اسرار و روایات خود را برای حفظ از صدمه، از بناهای عظیم به مکان‌های پنهانی نقل بدهند. آیا آنها اطلاعات و روایاتی را در اهرام، معابد و مجسمه‌ها پنهان اند و یا آنها را به صورت رمز در آورده که صدمات زمانی را تحمل نماید؟ باید از رفتار بشر امروزی نیز هوشیار باشم و چنان پری برای آینده بنمایم. آمریکایی‌ها دو پسون زمان را که قادر است شدیدترین صدمات ممکنه را تا سال دیگر تحمل نماید در نیویورک به خاک سپردند. این پسون‌های زمان حاوی اجناس برای آیندگان که اگر روزگاری بازماندگانی بخواهند گذشته تاریک اجداد خود را روشن نمایند قادر باشند که از فلزی سخت‌تر از فولاد ساخته شده که حتی قادر است انفجار اتمی را تحمل نماید. علاوه بر اخبار روزانه پسون حاوی عکس شهرها، ها، اتومبیل‌ها، هواپیماها و ها می‌باشد. نمونه‌هایی از فلزات پلاستیک، فابریک، نخ و پارچه در آن جایگزین شده، اشیاء روزمره چون سکه، ابزار و لوازم آرایش و تابهایی در باره ریاضات، پزشکی، فزیک، بولژی و فضانوردی به صورت ملم در آن گنجانده شده.

برای تکمیل همکاری با نسل ناشناخته آینده مدی نیز گذاشته شده، این تابی است که به وسله آن تمام مطالب نوشته شده را بتوان به زبان آیندگان ترجمه نمود. بجای گذاشتن زمان برای نوادگان پدیده تخیلی عده ای از مهندسن و ستهاوس الکتریک بود. «جان هرینگتن» رمز را برای شف آیندگان اختراع رد. دیوانه‌ها یا آیندگان؟ این پروژه به نظر من باعث دلگرمی می

باعث راحتی فکر است که بدانم امروز سانی هستند سال دیگر را در نظر دارند. یک شناس در آینده نامفهوم ارش همانقدر مشکل خواهد بود که امروزه برای ما مشکل است. زیرا پس از یک جنگ اتمی ها غیر قابل استفاده خواهند بود و از پ باعث سربلندی امروزه ما می‌باشد اثری به جای نخواهد ماند چون همه نابود شده اند. احتاجی به یک ری اتمی نه عمل تخیلی نه اثبات نماید. چند درجه انحراف در مدار زمین انی عظیم و غیر قابل تحمل بوجود خواهد آورد در این صورت آنچه را نوشته شده نابود خواهد رد. چه سی جرات می که بگوید گذشتگان در بجای گذاردن حماسه ها همچون نهارا نگر نبوده اند. مسلما طراحان یک جنگ اتمی یا هدرورژنی دهکده زولوها و اسکا مظلوم را با سلاح خود مورد هدف قرار نخواهند داد، بلکه مراز تمدن مورد نظر آنها خواهد بود. ابوس رادیواو بر مردم پشرفته و بسار مترقی فرود خواهد آمد، وحشی‌ها و افراد بدوی که از مراز تمدن بسار دور هستند باقی خواهند ماند. آنها قادر نخواهند بود که منعکس کننده و یا

ننده تمدن ما باشند چون هرگز در آن شربت نکرده‌اند. حتی مردان متفکر و آینده‌نگر قادر نخواهند بود که با های زیرزمینی خود همگی به آینده بنمایند. و افراد بدوی بجای مانده اطلاعی از های پنهانی نخواهند داشت. تمام نقاط ره به بهای سوزان مبدل خواهد شد چون تشعشعات قرن‌ها باقی خواهند بود و پس از سال‌های ویران شده به جای نخواهد گذارد. قدرت فناپذیر طبیعت مسرشت را در ویرانی‌ها طی خواهد نمود و آهن و فولاد به خاک مبدل خواهد شد.

همه چیز از نو آغاز خواهد شد: شاید بشر برای دومین بار به ماجراهای خود ادامه بدهد. شاید یک بار دیگر آنقدر تکاملش به سوی تمدن طول بکشد که تمام رسوم و روایات گذشته برای همیشه بر آنها پنهان بماند. پنج هزار سال پس از فاجعه باستان‌شناسان مدعی خواهند بود بشر قرن بیستم حتی اطلاعاتی از آهن نداشته‌اند. بدون شک هر چقدر در جستجوی حفار نمایند زی به دست نخواهند آورد. در طول مرز روس-لومترها تله‌های سمایی ضد تانک خواهند نمود و توضیح خواهند داد که این اتم نشان‌دهنده یک خط نجومی می‌باشد. اگر آنها یکدستگاه است با نوار نند نخواهند دانست که با آن چه بکنند، حتی قادر نخواهند بود که بن‌نوار پر شده و پرنشده تمز بدهند و شاید این نوارها، حاوی جواب به سئوالات بی‌شماری باشد: نوشته‌های شهرهای غول‌آسا با بناهایی به ارتفاع چند صد پا سخن می‌گویند تمسخرآمیز خواهد بود چون چنین شهرهایی ممکن نبوده که وجود داشته باشد. دانشمندان تونل‌های قطار نی‌لندن را یک پدیده عجب و یا یک سیستم فاضل آب بسامل تلقی خواهند کرد. ممکن است آنها با گزارشاتی برخورد کنند چگونه بشر با پرنده‌های غول‌کری از یک قاره به قاره دیگری سفر می‌کند. های آتش در آسمان‌ها ناپدید می‌شدند. اینها همگی به عنوان یک حماسه به شمار خواهند رفت چون چنین پرندگان عظیم و های آتش‌زای ممکن که وجود داشته باشد.

ار مترجم در سال بسیار مشکل خواهد بود. حقایقی در مورد یک جنگ جهانی در قرن بیستم که از باقی مانده‌های آثار به دست می‌آید، ملامت‌ناور نکردنی خواهد بود. ولی هنگامی که های مارس و لنن به دست آنها یافتند قادر خواهند بود که این دو را به عنوان دور روحانی در این دوران غرق‌قابل درک معرفی نمایند، چه شانس بزرگی: با در دست داشتن مدارای مردم قادر خواهند بود معماهای بسیاری را حل نمایند. پنج هزار سال مدت طولانی می‌باشد، و این سستی ما در طبیعت است که اجازه می‌دهد تخته‌سنگ‌های آراسته سال دوام بیاورند، ولی او اینچنین در مورد حتی قطورترین‌ها اجازه نمی‌دهد.

در حاط معبدی در دهلی نوستونی که از آهن جوش داده قرار دارد که مدتی قریب سال‌ها تحت تأثیر تغرات جوی بوده ولی اثری از زنگ‌زدگی بر روی آن دیده نمی‌شود چون این آهن نه سولفو دارد نه فسفر. در اینجا ما آلاژی از گذشته داریم که خود سئوالی است شاید این ستون توسط عده‌ای از مهندسان آینده نگر دوران پنهان قادر به ساختن بناهای عظیم نبوده‌اند ریخته‌های راهنمایی برای آیندگان باشد، ستون زمان‌ناپذیری برای آیندگان؟ داستان خجالت است، در تمدن پشرفته گذشته ما با ساخته‌ای روبرو شده که حتی امروز با تکنولوژی پ

خود قادر به ساختن ه آن نم. این انبوه سنگ‌ها به جای مانده‌اند و نمی‌توان آنها را با مباحثه
ناپدید رد. چون آنچه ه نمی‌تواند وجود داشته باشد وجود ندارد، جستجوی شدیدی به دنبال
یافتن دلیلی قابل قبول ادامه دارد. بد چشم‌های خود را باز م و در این اوش شر

فصل هفتم

آثار باستانی یا مرکز فضایی

در شمال دمشق تخته سنگی به نام سنگ بعلبک قرار گرفته، سکویی از تخته سنگ به عرض آن پاعریض تر و وزن آن بالغ بر تن می باشد. تا نون باستان شناسان قادر نبوده اند دل قاطعی ارایه دهند به چرا، چگونه و به وسله چه سانی سنگ بعلبک ساخته شده. پروفیسور روسی معتقد است به این سکو امکان دارد باقمانده یک فرودگاه عظم باشد.

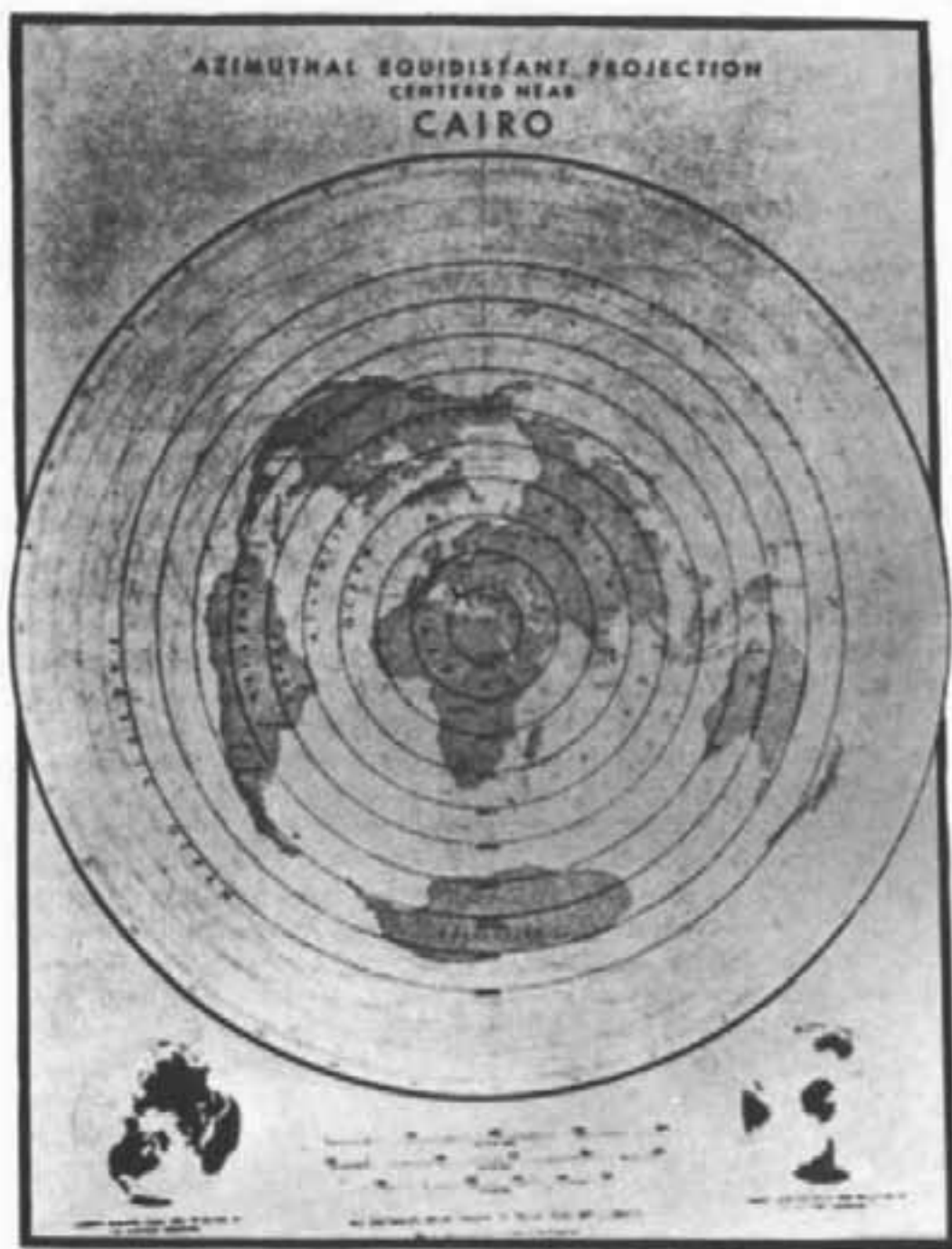
اگر ما دلایل و مدارک بسته بندی شده ای را به مصر شناسان به ما ارایه می نند قبول مصر قدیم ناگهان با تمدن ساخته شده و بدون تکامل قبلی ظاهر می شود. شهرهای عظم و معابد آسا، مجسمه هایی با قدرت توصفی بسار، خهای تزیین شده با های زیبا، ستم فاضل آب، مقبره های پر شکوه نده شده از سنگ، اهرام با مقاسات باور نکردنی و خ زهای دیگر به طور ساده ای از زمن سر در آورده اند. یک معجزه حقیقی؟ در سرزمن بدون تاریخ شناخته شده قبلی، ناگهان قادر به چنن پ هایی نمی

های حاصلخز فقط در دلتای رود نل وجود داشت آن هم در قطعات وچک در چپ و راست رودخانه، ولی بر طبق محاسبه ارشناسان جمعت موجود در آن نواحی در زمان ساختمان هرم بزرگ بالغ بر مون بوده (رقمی به با م گفته می شود جمعت جهان در سال قبل از مسح بوده متغایر است).

با چنن تخمن بزرگی دو مون نفر متری و یا بیشتر فرقی نمی نند ولی یک چز روشن است و آن این است به آنها همگی احتاج به غذا داشته اند. این افراد نه تنها شامل معماران، سنگ تراشان، مهندسین و ملوانان بوده اند بلکه علاوه بر صدها هزار برده، سپاه مجهز دسته ری از عابدان پرورده شده، بازرگانان بی شمار، زارع نان دولت و اعضای خاندان به دارای بهترین بودند



■ یک نقشه به در تابخانه ادمرال پایی ریاز به در قرن هجدهم می زیسته در ناخ توپکایی استانبول به دست آمده. نقشه، آمریکای شمالی و جنوبی و آفریقای غربی را نشان می دهد. قطب جنوب در پائن نقشه ده شده و با قطعه زمن زیر یخ به بوسله دستگاه های اوساندر مشخص گردیده مطابقت دارد. در تاریخ ثبت شده این قسمت هرگز بدون یخ نبوده!



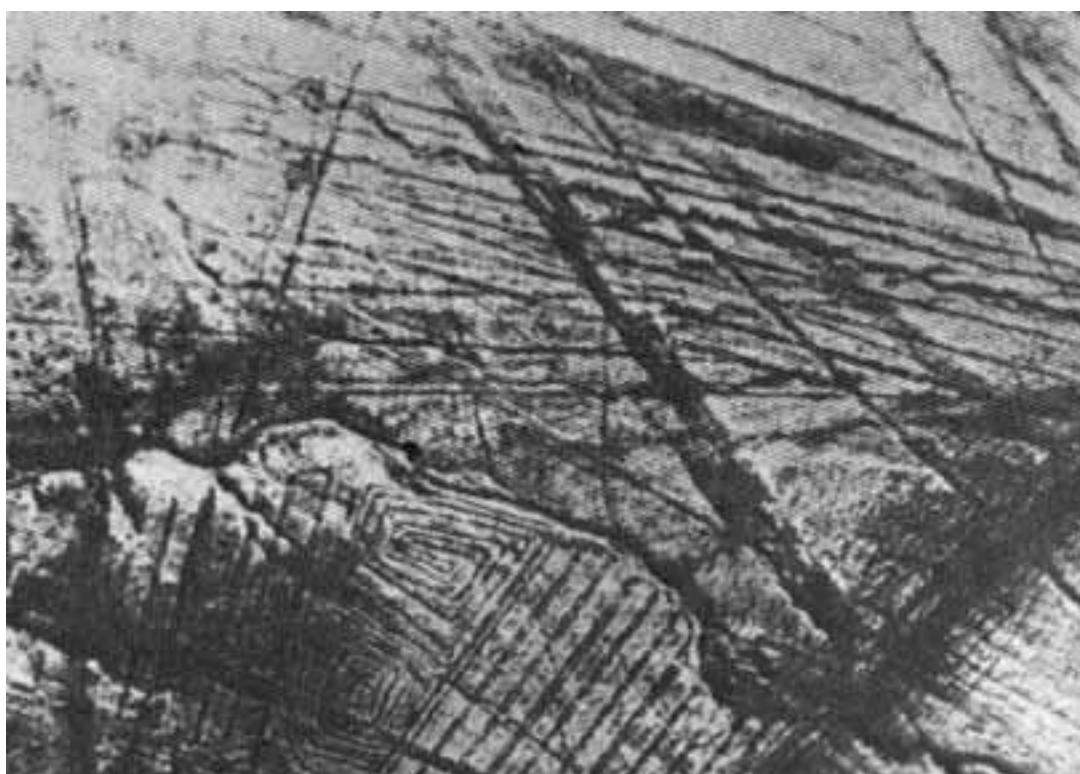
■ تصویر
ک نقشه پایی ریاز بر روی شبکه‌ای با استفاده از نقاط مبدأ ه در نقشه بالا مشخص گردیده.
این نقشه با نقشه تصویر متساوی الفاصله دنا به مرز قاهره ه نیروی هوایی آمریکا ترسم نموده تقریبا یکی است.



■ عکس زم به بوسله آپلوی برداشته شده شباهت زیادی به نقشه پیری ریاز دارد، بخصوص شکل عجب ده شده آمریکا واضح است.



■ این تصاویر عجب در دشتهای نازادر پرو دیده می
عکس منطقه ه این علائم را بر خود دارد (باستانشناسان مگویند جاده «اینکاه» می





■ یک تصویر عجب دیگر در نازا، پرو. این تصویر شباهت زیادی به یک توقفگاه هواپیما در فرودگاه‌های مدرن دارد.



■ این نقش پای عظم بر روی صخره های خلج پسکو قرار دارد و به طرف دشت نازا اشاره می کند. آیا این یک راهنمای هوایی است یا یک علامت مذهبی.



■ این معبد و نوشته‌ها متعلق به قوم «مایا» و در پالنگ مکزیک قرار دارد.



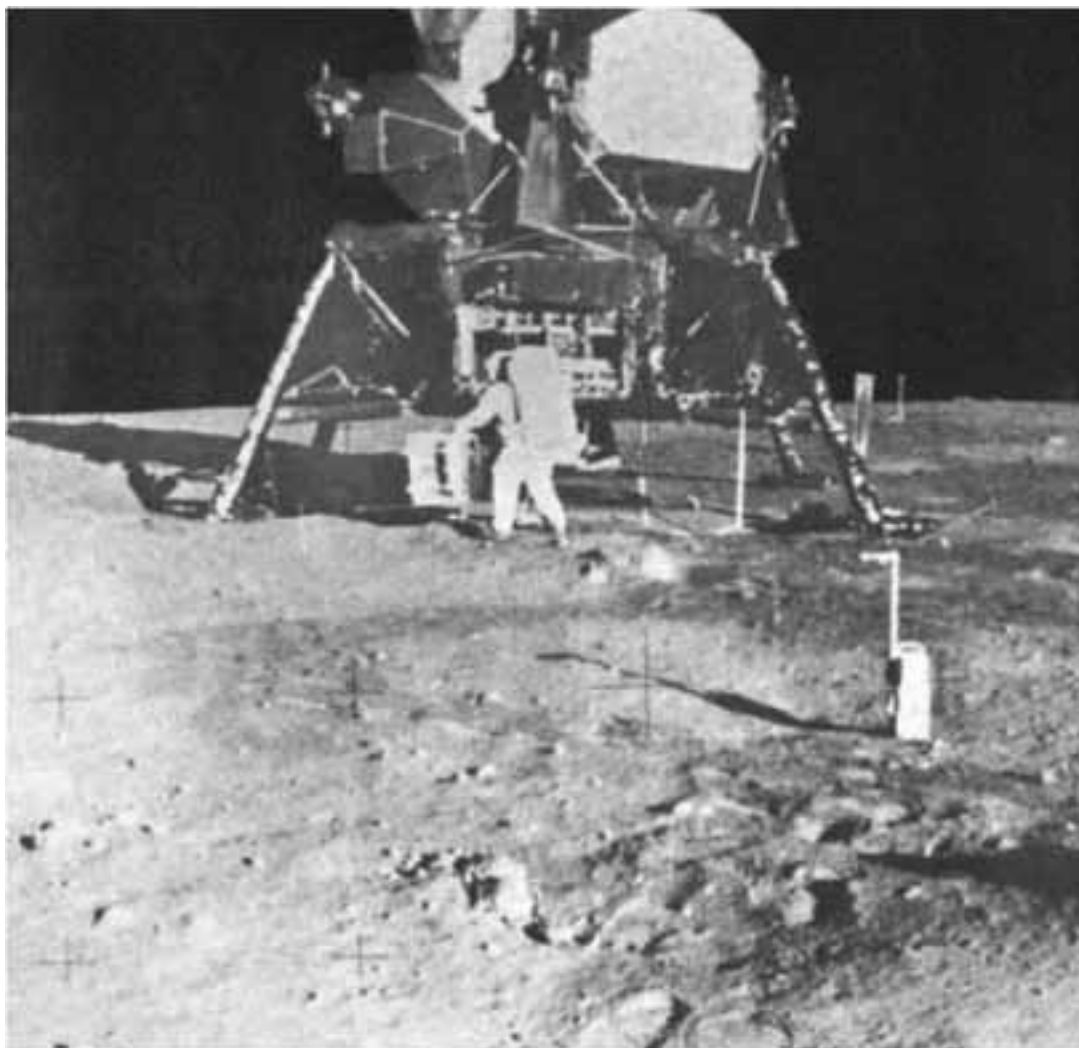
■ داخل معبد درون یکی از دهده وچک، این نقش برجسته وجود دارد. در آنجا فقط می توان یک عکس از مقابل از آن برداشت ولی جزئیات آن برای نقاش افی می ه تصویر آن را بکشد.



■ این تصویر در معبد ده شده. آیا قدرت تخیلی بشر بدوی تا این اندازه بوده که چنین چیز باور نکردنی تشابه بسیاری به یک فضاانورد درون سفینه فضایی دارد رسم کنند؟ آن علایم عجب در پایین تصویر را فقط توان به عنوان شعله و گاز از یک منفذ تحری خارج می شود تفسیر نمود.



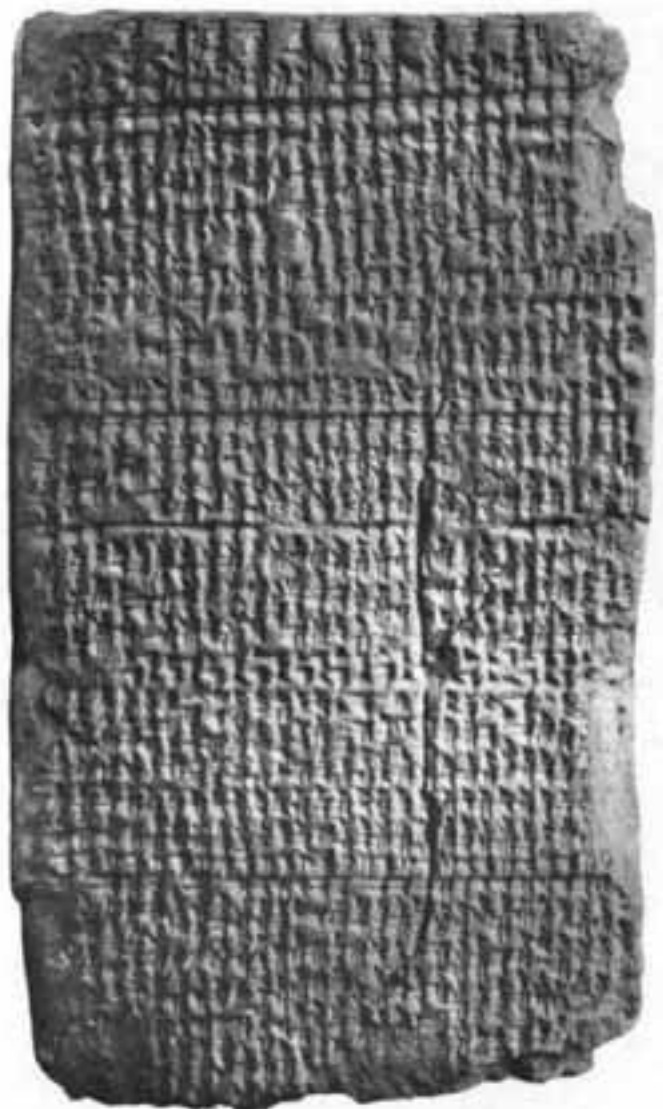
■ یک فضانورد آمریکایی همان حالت را به خود گرفته، دستهایش بر روی کنترل و چشمهایش به دستگاه دوخته شده.



■ در بست و یکم یک شرط بند در لندن مبلغ پوند باخت چون سال قبل از آن او یک در هزار شرط بسته بود ۴ انسان قبل از به ماه نخواهد رفت. در هفته بعد آمریکایی ها عکس هایی از مریخ را ۴ از فاصله دو هزار ملی آن برداشته شده بود منتشر نمودند. سفر فضایی دیگر از داستان های علمی خارج شده بود.



■ این ستون آهنی قدیمی هرگز زنگ نمی زند. قدمت حقیقی آن را نمی توان تخمین زد ولی آنچه مسلم است صدها سال عمر دارد.



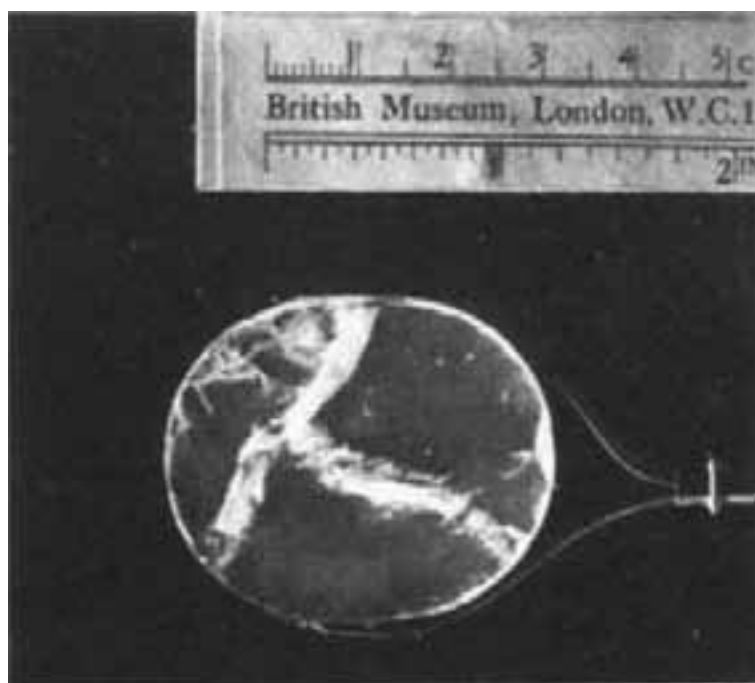
■ این به بابلی خسوف‌های گذشته و آینده را ثبت نموده است.



■ در اینجا عجایب دیگری است که متعلق به آشوری‌ها و یکی از آنها متعلق به عراق است. این به «شماسی» خدا را نشان می‌دهد که متعلق به هزاره سوم قبل از مسیح می‌باشد و تصاویری نیز از ستارگان و افرادی با هلال ماه دارد. چرا می‌بایستی خدایان گذشته را به ستارگان نسبت بدهند.



■ این به متعلق به اوایل هزاره اول قبل از مسیح می باشد. نقش وسط تصویر را یک درخت مقدس می امکان دارد ه آن را یک علامت ترجمه برد. تصویر ساختمان یک اتم و یک فضاپرواز در ارابه آتشن بالای آن. تصویر یک موجود داخل دایره بالدار و زیر آن علامت نامفهومی است.



■ در اینجا یک عدسی ریستان آشوری ه متعلق به قرن هفتم قبل از مسیح می باشد دیده می شود. ساختن چنین عدسی محتاج به فرمول های مشکل ریاضی می باشد. از ججا آشوری ها چنین معلوماتی به دست آوردند.



■ بالاخره ما قطعاتی داریم که در موزه بغداد می‌گفته می‌شود باقیمانده یک باتری الکتریکی بوده تصویر بعدی از آمریکای جنوبی می‌گفته می‌شود که حاوی معماهای حل نشده بسیار است.



■ تاریخ ثبت شده ای از نه در دست نمی‌باشد. بر روی دروازه آفتاب که قطعه سنگ یک تکه به وزن ده تن می‌باشد تصویری از خدای پرنده که چهل موجود عجب همراه دارد نقش شده است. در حماسه‌ها از فضایی طلایی که از ستارگان آمده گفتگو شده.



■ این قسمتی از یک تخته سنگ یک پارچه است به وزن آن به قرار دارد. چه خاصی داشته؟ چه قدرتی آن را برگردانده است.

تن تخمن زده شده در سا هومان، پرو



■ قسمتی از یک دیوار عظیم در ماهوامان، فقط به دقت تماس سنگ‌ها توجه کنید. چگونه بشر بدوی قادر بوده
نقطه سنگ‌های گول‌کری را حمل کند و بتراند.
ر حالت صخره‌ها احتیاج به درجه حرارت بسیاری دارد، عامل آن در پروچه بوده است؟





■ این پله های عظیم به جگامی رفته؟ شاید به تخت غول



■ یک مومایی متعلق به دوره دوم.



■ تکه ای از یک پارچه بساز ظریف بافت، چگونه مصری ها در آن زمان با چنن روش های پای آشنا بوده



■ با استفاده از غلطک های چوبی و قدرت بازوی انسانی برای حمل دو مون و نم قطعه سنگ عظه در هرم «خئوپس» به ار رفته مدت سال وقت لازم بوده!



■ در پروما با اتصال دقیق باور نکردنی تخته های گول کری مواجه می



■ این معبد در وپان واقع در «هندوراس» بر اساس تقویم مایاها ساخته شده و تعداد معن پله هر سال ساخته



■ بر روی این مجسمه عظم اطلاعات نجومی ۴۰۰۰ ساله بر دارد نوشته شده.



■ چگونه این افراد بدوی با روش های ناقص خود قادر بودند ۴۰۰۰ ساله سنگ ها را به روی هم بگذارند و این مجرای سنگی را بسازند.



■ ال لودر چهچنی ایتزا واقع در مکزیک.
این بنا بر اساس تقویم مایاها ساخته شده است. مجموع
پله در هر طرف می شود و بعلاوه سکوی آخر
(روز) به دست می



■ رودزیا. این تصویر مرد در زنجیر نامده شده و
سرپوش عجیبی دارد. ممکن است مراسم تدفین یک
پادشاه باشد. املا امکان دارد یا فضا نورد در حال
گرفتن آذوقه از مردم باشد.



■ این نقش تصویر موجود سفدی را نشان می
راهن شلوار و تاه، دستکش و نقش به تن دارد. یک
پدیده تخیلی - زاز انسان های بدوی ه همیشه
عریان بوده اند به جای مانده.



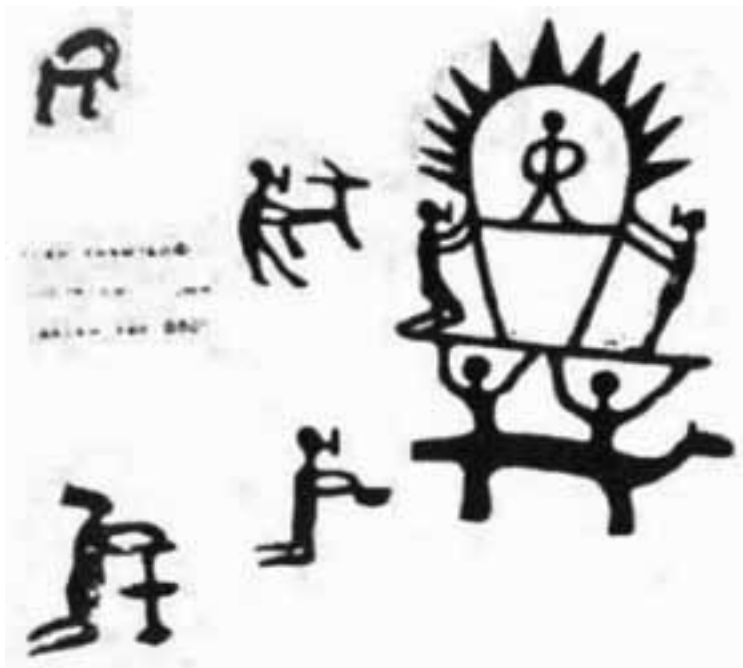
■ در بولوویا در نزدیکی سنتاروز قسمت‌های طولانی ساخته شده بتنی قرار دارد. آیا این ممکن است ۴ برای ۴ از چرخ استفاده نمی‌رند جاده‌ای باشد؟



■ این تصویر توسط یک گروه ایتشافی روس به دست آمده است.



■ این تصویر به در والکامونکا واقع در شمال ایتالیا قرار دارد یک بار دیگر اصرار عجب انسان بدوی را برای رسم تصاویر در لباس و های غرصادی نشان می



■ این نقش در نروژ قرار دارد!



■ در فرگانا واقع در ازبکستان.



■ در تاسلی واقع در صحرا



■ یک فضانورد آمریکایی. شاید فضانوردان گذشته نیز این چنین البسه‌ای می

ز وجود داشته. آیا امکان داشته که آنها همگی تنها از حاصل زراعت در دلتای نل تغذیه نمایند؟ به من گفته خواهد شد تخته‌ها برای ساختن معابد به کار برده شده بر روی غلطک‌هایی ت داده می‌شد، ولی مصری‌ها به سختی درخت‌هایی را، که خصوصاً نخل می‌باشد، در مصر (و امروز می‌روید) قطع می‌کردند و برای غلطک از آنها استفاده می‌کردند، خصوصاً اینکه خرما غذای بسیار عمده‌ای برای افراد بوده و سایه نخل تنها سایه‌ای است در بهای سوزان. ولی آنها حتماً غلطک‌های چوبی دارا بوده‌اند چون در غراین صورت حتی ضعیف‌ترین دانه‌ها برای ساختن اهرام وجود نخواهد داشت. آیا مصری‌ها چوب وارد می‌کردند؟ ولی برای ورود الوار می‌بایستی دسته‌شستی موجود بوده باشد و حتی پس از خالی کردن بار در اسکندریه‌ها را می‌بایستی به بالای نل بفرستند، چون در زمان بنای هرم بزرگ مصری‌ها اسب و گاری نداشتند و امکانات دیگری به نظر نمی‌رسد. اسب و گاری تا هفدهمین دوره، در حدود قبل از مسیح پدید آمده بود. توضیح قابل قبول برای حمل تخته‌ها: البته دانشمندان می‌گویند که برای چوبی لازم بوده! ابهامات و مشکلات بسیاری در تکنولوژی ساختمان هرم وجود دارد ولی راه حل حقیقی دیده نمی‌شود.

چگونه مصری‌ها از تخته‌ها مقبره‌ها می‌سازند، چه ذخای داشتند که بتواند طرح چنین راهروها و دهلزها را بریزند؟ دیوارها صاف و اغلب با نقوش برجسته آراسته شده‌اند. تونل‌ها به ندرت شنی شب دارند، دارای پلکانی هستند و با عالترین رسوم هنری ساخته شده‌اند که به دهلز دفن منتهی می‌گردد. عده‌ای توریست در بهت کامل به تماشا می‌ایستادند ولی جوابی در مورد این که چگونه و با چه روش نامعلومی این پدیده ایجاد شده ندارند. ولی پذیرفته شده که مصری‌ها از زمان‌های پیش در هنر تونل‌سازی استاد بوده‌اند و مقبره‌ها ساخته شده از املا در یک سبک با مقبره‌های تازه‌تر می‌باشد.

تفاوت بسیار کمی بین مقبره «تی» که متعلق به دوره ششم است و مقبره «رامسس» اول متعلق به دوره جدید است و حداقل سال در ساختمان آنها فاصله می‌باشد وجود دارد. ظاهراً هر چه تازه‌تر باشد به روش‌های قدیمی خود اضافه می‌کند و در حقیقت آثار تازه‌های حقیرتری از مدل‌های قدیمی می‌باشد. توریستی که راهش را سوار بر شتر، به بستگی به ملتش «ولنگتن» یا «ناپلئون» نام دارد، به سوی هرم «خنوپس» واقع در غرب قاهره طی می‌کند احساس عجزه آثار پرابهام گذشته ایجاد می‌کند در خود حس می‌کند که راهنما به او می‌گوید فرعون در آنجا مقبره ساخته و با این توضیح من درآوردی و بی‌و پس از برداشتن چند عکس جالب او به منزلش بازمی‌گردد. هرم «خنوپس» بخصوص انگ صدها فرضه تکان‌دهنده و دیوانه‌وار بوده است. در کتاب طویل صفحه‌ای «چارلز اسم» به نام «ارثه ما در هرم بزرگ» که در سال ۱۸۸۰ چاپ رسد در باره بستگی‌های تکان‌دهنده هرم و راه‌های من می‌گوید حتی پس از یک بررسی و موشکافی دقیق دلایلی باقی می‌ماند که برای تحریک انگیزه و انعکاس در ما مؤثر باشد.

ه مصری های قدیم آفتاب پرست بوده اند، خدای آفتاب آنها «را» در آسمان ها بر روی ای سفر می رده است. روایات هرم (سرزمن قدیم) حتی شرح سفر پادشاه را در آسمان بازگویی ه حتما به مک خدایان و های آنها بوده.

پس خدایان و پادشاهان مصری نزد پروازها دست داشته اند. آیا این یک اتفاق است ه اگر ارتفاع هرم خنوپس را هزار مون برابر م تقریبا مساوی مسافت بن زمن و خورشید می شود، مون مل؟ آیا این اتفاق است ه مداری ه از رأس هرم عبور می ند قاره ها و اقها را به دو قسمت املا مساوی تقسیم می ند؟ آیا این اتفاق است ه اگر قاعده هرم را به دو برابر ارتفاعش تقسیم عدد معروف = «لودالف» رد به دست می آوریم؟ آیا این اتفاق است ه محاسبات وزن زمن در آنجا به دست آمد و آیا این اتفاق است ه زمن صخره ای زیر هرم، دقو مسطح شده بوده؟

حتی یک نفر وجود ندارد ه توضیح دهد چرا معماران هرم خنوپس، و فرعون، این دشت های سخت صخره ای را برای بنای پدیده های خود انتخاب رده بودند. املا قابل قبول است ه در محل، طبقه صخره ای طبیعی برای تحمل این بنای عظم وجود دارد و دلیل دیگر، ه بسار ضعف باشد، این است ه او می خواسته پ ارها را از ماخ تابستانی خود تحت نظر داشته باشد.

هر دو دل املا غیر منطقی می باشد در وحله اول صحتر می ه منطقه ساختمان را نزدیک های سنگبری شرقی انتخاب می ار حمل و نقل را ساده ند و در وحله دوم مشکل به نظر می ه فرعون می خواسته سال های متوالی شب و روز جنجال و ه ارگران را نزدیک خود نگه دارد. چون خلی در باره توضیحی، در اینجا بحث ردیم شاید لازم است م آیا خدایان نزد تعن محل بنا گفته ای داشته اند، حتی اگر از طریق موبدان باشد؟ اگر این ح مورد قبول واقع شود این دلیل دیگری برای اثبات فرضه من در باره گذشته ما خواهد بود، چون هرم نه تنها قاره ها و اقها را به دو قسمت مساوی تقسیم رده بلکه در مرکز ثقل قاره ها قرار دارد. در حقیقت اینها اتفاقات نیستند و بسار مشکل به نظر می ه اینچنین قبول م. پس محل بناها توسط موجوداتی ه از رویت زمن و تقسیم قاره ها و اقها با اطلاع بوده اند انتخاب شده در این مورد نباید نقشه «پری ریاز» را فراموش م. امکان ندارد ه اینها همه جزو اتفاقات باشد و همه را به عنوان یک قصه انه رد م. با چه قدرتی، با چه دستگاهی و با چه دانش فنی قادر بوده ه این دشت صخره ای را املا مسطح نمایند! چگونه معماران قادر بوده اند تونلی به ن حفر نمایند و چگونه داخل تونل ها را روشن می ردند؟ چون نه در اینجا و نه در مقبره سنگی واقع در دره شاهان از مشعل و یا چیزی مشابه استفاده شده. بر سقف و یا دیوار دودزدگی وجود ندارد و حتی وچکترین اثری ن ه نشان بدهد دودزدگی را پاک رده باشند. چگونه و با چه وسای این تخته های عظم از معادن نده می شده، بالبه های تز و پهلوه های صاف، چگونه حمل این سنگ ها انجام می شده و با دقتی برابر یک هزارم اینچ در نار هم قرار می اند. یکبار دیگر دل های فراوانی برای ه بخواهند آنها را انتخاب نمایند وجود دارد: صفحه های

دار و مسه سنگ‌ها در طول آنها دیده می‌شده، چهارچوبه و منجنیق و البته ارسدها هزار برده، ارگران، معماران و هنرمندان. هک از این دلایل تحمل بررسی دق را ندارند. هرم بزرگ نمونه عظم و بارزی از صنعتی بوده، و می‌ه هنوز چگونگی آن روشن نست. امروزه در قرن بیستم هیچ آرشتکتی قادر ن‌ای از هرم خئوپس بسازد، حتی اگر تمام امکانات فنی موجود در دنا در دسترسش باشد.

تخته سنگ گول کر از معادن سنگ نده شده آراسته شده و با دقتی معادل با هزارم اینچ در محل بنا در نار هم قرار گرفته اند: در داخل هرم دهلزها و دیوارها با رنگ‌های مختلف نقاشی شده.

بنای هرم فقط اراده فرعون بوده. ابعاد بی‌مانند و لاسک هرم فقط به طور اتفاقی به فکر معمار خطور

چند هزار ارگر تخته ها را به بش از تن وزن داشته‌اند بر روی پلکان ها (ه وجود نداشته) و به وسله غلطک ها (ه وجود نداشته) دند. این اجتماع عظام ارگران از گندم تغذیه ردند (ه وجود نداشته) آنها در (ه وجود نداشته) به دستور فرعون نزدیک

اش ساخته شده بود استراحت می

ارگران به وسله فریادهای «بکش» به وسله بلندگو (ه وجود نداشته) تشویق می

هایی به وزن تن را به بالا هل بدهند.

اگر ارگران جدی و مشتاق قادر بودند به برنامه غرممکن روزانه را شامل جادادن سنگ در محل هایش است انجام می دادند آنها یک هرم پرشکوه از نون سنگ را حدود روز و یا سال تکمیل می ردند. و فراموش نشود ه همه چیز به خاطر هوس

یک فرعون خارق ه هرگز زنده نماند ه تکمیل بنا را به بند بوجود آمد. البته هیچکس نباید حتی تصور ه این فرضه مسخره است. هر چند خلی پشرفته است با این وجود چه

آنقدر مطلع است ه بگوید هرم چیزی بجز مقبره فرعون نست و از حالا به بعد چه سی ارتباط با علایم ریاضی و نجومی را فقط یک اتفاق تلقی خواهد

امروز بدون شک هرم بزرگ را پدیده تخیل فرعون و از آثار او می‌دانند. به نظر من املا واضح است ه ممکن نبوده هرم در یک طول عمر بنا شده باشد ولی اگر ها و نوشته رساله

شهرت او را ابدی می‌مند توسط فرعون «خوفو» حک شده باشند چه؟ این در زمان عت

یک روش عادی بوده، همانطور ه بساری از بناها شاهد حضوری می‌باشد. هرگاه یک فرمانروای مطلق می‌خواست شهرتی فقط برای خودش مند دستور می‌ه فرمان او را نقش

اگر اینچنین باشد پس هرم مدتی قبل از آنکه فرعون ارت ویزیت خود را به جای بگذارد ساخته شده بود.

تابخانه «بادل» واقع در اسفورد نسخه خطی وجود دارد و در آن نویسنده

«مسعودی» می‌گوید «سورید» پادشاه مصری هرم بزرگ را ساخته است، و جای تعجب اینجاست

ه سورید قبل از طوفان بر مصر حکمفرمایی می رده و این پادشاه دانشمند به موبدان خود دستور ه دانش خود را به نگارش باورند و سپس به دستورش آن را درون هرم پنهان نمودند. پس بنا بر رساله ک هرم قبل از طوفان ساخته شده بوده.

هرودوت در دوم تاب تاریخ خود این فرضه را تصدیق می کند. و موبدان ت مجسمه م را ه هر مدام یک نسل سرموبد بوده اند و جمعا سال می شود به او نشان می ه هر سرموبد در دوران زندگی مجسمه اش ساخته می شده. هرودوت نز می ه در هنگام ملاقاتش از معبد «تبس» یک عابد پس از دیگری مجسمه های خود را به او نشان می ه پسر همواره به دنبال پدر می باشد. و موبدان هرودوت را مطمئن ساختند و گفتند ه اظهارات آنها صحیح می باشد چون آنها نسل ها است ه همه چیز را یادداشت می مند و توضیح دادند ه هر یک از این مجسمه نسلی سرموبد بوده و قبل از این سرموبد خدایان در مان بشر زندگی رده و از آن زمان به بعد دیگر خدایان به صورت بشر ظاهر نشده

دوره تاریخ مصر به سال تخمین زده می شود. پس چرا موبدان بدون هیچ شرمی در باره سال به هرودوت مسافر دروغ گفتند؟ و چرا آنها مخصوصا اشاره ه از نسل ش خدایان در مان بشر زندگی نکرده اند؟ این مشخصات دقیقا ملابی ارزش می بود اگر در گذشته دور خدایان حق در مان بشر زندگی نکرده بودند، تقریبا هیچ نمی ه چگونه، چرا و چه موقع اهرام ساخته شدند. در آنجا وهی مصنوعی از سنگ به ارتفاع پا و به وزن تن قرار دارد ه نمونه عظمی از اراده می باشد و این بنا چیزی به جز مقبره یک پادشاه و لخرج تصور نمی

س می خواهد این دلیل را قبول کند قبول

ها نیز به همان اندازه غرقابل درک و بدون جواب قانع ای به ما از گذشته دور ره شده اند، انگار معمایی را در بر دارند. عده ای از موم ردن اجساد با اطلاع بودند و نتایج به دست آمده از اوش، بر این می ه بشر ماقبل تاریخ به زندگی دوباره اعتقاد داشته اند، یعنی زندگی دوباره جسمی. این مورد قبول بود اگر حتی نشانه ای از فلسفه ادیان عتق بر این مبنی به دست می آید. اگر اجداد بدوی ما به بازگشت به زندگی معتقد بودند هرگز متحمل آنقدر زحمت در مورد اموات نمی شدند. ولی شفات از مقبره های مصری مثال بارزی از آماده ردن اجساد برای بازگشت به زندگی جسمی می

آنچه را ه دلایل و مدارک به طور وضوح ارایه می دهد نمی تواند مسخره باشد، نقش ها و ها همگی نشان می ه خدایان نوید داده ه از ستاره گان باز خواهند گشت و آن اجساد نگهداری شده را به زندگی نو باز خواهند آورد. به همن دلیل است ه تهه اجساد مومایی شده و دفن آنها یک عمل عادی به شمار می رفته، زیرا منظور آنها اینسوی قبر بوده، در غر این صورت آنها چه می توانستند با پول جواهرات و اشاء مورد دلخواهشان بکنند؟

چون آنها حتی مستخدمن خود را، ه به طور حتم زنده دفن می شدند، همراه داشته اند. پس منظور از اینهمه پری ادامه زندگی قدیم در زندگی نو بوده.

هایی اندازه مستحکم و با دوام می‌باشند و حتی تا اندازه ای در مقابل بمب اتمی نیز استقامت دارند. آنها قادر هستند به صدمات دوران‌ها را تحمل نمایند. اشاء با ارزشی چون طلا و سنگ‌های همراه آنها شده تقریباً فناپذیر می‌باشند.

من به رسوم موم‌آری ندارم فقط در جستجوی علت می‌باشم چه سبب تولد دوباره به زندگی جسمی را به مغز این افراد فرو برده بوده؟ و چگونه برای این عقده شدند های بدن می‌بایستی سالم نگهداشته شوند تا اجساد نگهداری شده، در مکان محفوظی برای بار شدن به زندگی دوباره، تا هزاران سال بعد سالم بمانند؟

تا اینجا معمای بداری دوباره فقط از نقطه نظر مذهبی مورد بررسی قرار گرفته. ولی شاید به بش از آنکه در باره مردمش می‌دانسته از ماهت و عادات خدایان با اطلاع بوده و این عقده شاید املاً مسخره را پیوسته «من بایستی برای خود مقبره ای تهیه هزاران سال محفوظ بماند و از مسافتی طولانی در صحرا دیده شود. خدایان عهد بازگردند و مرا نند» (و یا پزشکان در آته خواهند آموخت چگونه مرا به زندگی بازگردانند).

در این عصر فضانوردی ما در این باره چه می‌توانیم بگویم؟ در سال پزشکی و ستاره‌شناسی «رابرت سی. ات در تاب خود «آمد در ابدیت» طریقه ای را پیشنهاد می‌کند که به وسیله آن بشر قرن بیستم بتواند خود را منجمد کند، به طوری که سلول‌هایش از لحاظ پزشکی و بی‌همچنان به زندگی ادامه بدهند، ولی با سرعتی یک میلیون مرتبه آهسته تر از سرعت اولاش. فعلاً این عقده ممکن است واهی به نظر برسد ولی در حقیقت هر یک بزرگ دارای بانک استخوانی است که در آن استخوان انسان را در حال انجماد سال‌ها سالم نگاه می‌دارند و در صورت لزوم از آنها استفاده می‌کنند. نگهداری خون نیز یک موضوع جهانی است که می‌توان آن را در حرارت درجه ننگه داشت و سلول‌های زنده که می‌توانند در درجه حرارت نترژن مایع تا مدت نامحدودی سالم بمانند، نگهداری می‌شود. آیا فرعون یک عقده باور نکردنی داشت که به زودی در عمل ثابت خواهد شد؟

این موضوعی که بان می‌شود باید آن را دوبار بخواند که بتواند امکانات باور نکردنی این آزمایش علمی را درک

در مارس بولژیست های دانشگاه «اولاهوما» ثابت که سلول‌های پوست پرنسس مصری «منه» قادر به زندگی می‌باشند، و پرنسس «منه» مدت چند صد سال است که مرده! از نقاط مختلفی اجساد مومیایی شده شفاف شده که آنقدر به خوبی و مهارت حفظ شده که به نظر زنده می‌رسند. موم‌های یخچالی که توسط «اینکا» به جای مانده طول قرون را طی اند و بر طبق فرضه آنها قادر به زندگی دوباره می‌باشند، واهی است یا حقیقت دارد؟ در سال تلویزیون روسه دو سگ را که برای مدت یک هفته به حالت انجماد نگهداشته شده بودند به نمایش گذاشت. در روز هفتم یخ آنها را ذوب کردند و سگ‌ها دوباره به زندگی گذشته خود ادامه دادند. این موضوع محرمانه ای نه آمریکایی‌ها در برنامه فضایی خود جدا در فکر هستند چگونه فضانوردان خود را برای سفرهای طولانی فضایی آینده منجمد سازند.

پروفسور «ایتنگر» امروزه همواره مورد انتقاد می باشد اینچنین پیشگویی می باشد بشر آینده نه بوسله آتش از بن خواهد رفت و نه غذای ها خواهد بود، بلکه در مقبره های یخچالی و یا پناهگاه های یخچالی به حالت انجماد نگهداری خواهند شد، تاروزی علم پزشکی قادر باشد بمری آنها را مداوا کند و دوباره آنها را به زندگی بازگرداند.

در تعقب این عقده واهی فکر وحشتناکی به مغز ما خطوط خواهد زد. امکان دارد قشون منجمد شده ای نیز نگهداری شود که در صورت لزوم به زندگی بازگردند... یک عقده بسار هولناک. ولی موم ها چه ارتباطی به فرضه ما در مورد فضانوردان در گذشته دور دارد؟ آیا من از شاخه به شاخه می

من می چگونه بشر گذشته اطلاع داشتند که اگر ارسلول زنده را باروش مخصوصی یک بون مرتبه آهسته نند همچنان به زندگی ادامه می بشر گذشته اغلب از روش های موم بردن مطلع بودند، و افراد ثروتمند حتی از آن استفاده کردند. من ماری به توصف حقایق ندارم فقط می خواهم این مشکل را حل که این عقده دار شدن دوباره و بازگشت به زندگی از جاسرچشمه گرفته. آیا این عقده اتفاقی به فکر یک پادشاه و یاریس قبله خطوط رده و یا یک بشر خوشبخت شاهد بوده که چگونه خدایان اجساد خود را باروش های پده و مبهم در محفظه های ضد بمب نگهداری می نند؟ و آیا خدایان (فضانوردان) دانش خود را در باره چگونگی بردن اجساد، تحت شرایط و روش مخصوصی، به پرنسی از خاندان سلطنتی آموخته بوده

این حدسات احتاج به مداری از منابع مورد قبول دارد. در چند صد سال آینده بشر که در سفر به امروزه قابل درک نمی باشد، مهارت مامل خواهد داشت. آژانس های مسافرتی سفرهایی رات را با تاریخ دقق حرت و مراجعت در های خود ارایه خواهند نمود. واضح است که برای رسدن به این هدف بایستی تمام انشعابات علوم در پشرفت با علم فضانوردی همگام باشند. تنها الکترونک و «سایبرنت» قادر به انجام این مقصود نخواهند بود.

پزشکی و بولژی با یافتن روش هایی برای طولانی ردن اعمال مهم بدن، دین خود را ادا خواهند نمود. این قسمت از تحقیقات فضایی امروزه نز با سرعت بساری به ار مشغول است. در اینجا ما باید از خود سئوال که آیا فضانوردان ماقبل تاریخ دارای علوم می بودند که ما هنوز به آن دست نایم؟ آیا این موجودات متفکر از روش هایی مطلع بودند که چگونه اجساد را آماده که بتوان آنها را پس از هزار سال دوباره بدار نمایند؟ و شاید خدایان روشن من قصد که اقلا یک انسان را که تمام دانش آن روز را می دانسته نگهداری که روزی جوابگوی سئوالات در باره گذشته باشد.

سی می

آیا بازجویی توسط خدایان که بازگشته اند تا نون انجام گرفته؟ در طول قرون موم بردن که مدت ها یک امر پنهانی بوده به صورت مد در می آید و ناگهان همه می که دوباره زنده شوند. همه به این فکر افتادند که اگر آنها روش پدران خود را تقلند زندگی ابدی به دست

خواهند آورد. سرموبدان به در این مورد اطلاعاتی داشته‌اند این عمل را تشویق می‌کردند، چون
 ار برای طبقه آنها مفید بوده. من قبلاً به سنن غر قابل قبول پادشاهان سومری و تاریخ
 اشاره ام. من سؤال کردم آیا امکان داشته به این افراد در حقیقت فضانوردانی بودند و
 در اثر خاصیت تکان زمانی در سفر بن ستاره به با سرعتی معادل سرعت نور حرمت می‌کردند
 طول عمر خود را ازدیاد کرده باشند؟

اگر ما موم ردن و انجماد اجساد را در نظر بگیریم آیا جوابی برای سنن غر قابل تصور
 افراد نامده شده در رساله ها نخواهم گرفت؟ اگر این فرضه را دنبال م بر این عقده خواهیم بود
 به فضانوردان شخصیهای مورد نظری می‌باشد آنها را به خواب مصنوعی وارد می‌کردند،
 و همانطور به روایات بازگو می‌نند، پس از مراجعت آنها را از محافظ خود برون آورده و به
 رده و به آنها به گفتگو می‌پرداختند. و در خاتمه هر سفر، به عهده طبقه منتخب موبدان بوده به
 به وسله فضانوردان راهنمایی می‌شدند، زندگان مرده را برای نگهداری آماده میند و یکبار دیگر
 آنها را در معابد عظم به خواب بسپارند.
 ممکن یا مسخره؟ اغلب افرادی املا به قوانن طبعت چسبند اعتراضات بس
 ای می‌نند. آیا طبعت خودش شاهد بارزی از خواب طولانی و دوباره بدار شدن ارایه

انواعی از ماهی املا منجمد شده اند پس از برون آمدن از حالت انجماد در حرارت
 ملایمتر زنده شده و به شناسایی می‌پردازند. گل‌ها، حشرات و ها نه تنها به خواب زمستانی فرو
 روند بلکه در بهار زندگی تازه‌ای شروع می‌کنند
 بگذارید من خودم عله خودم جواب بدهم. آیا مصری ها طرز موم ردن را از طب
 آموختند؟ اگر این چنین بود می‌بایستی اعتقاداتی به پروانه‌ها و حشرات وجود داشته باشد و یا لااقل
 اثری از اینگونه اعتقادات باقی مانده باشد و این چنین مدعی در دست نمی‌باشد. در مقبره
 نی تابوت های عظمی حاوی حیوانات مومایی شده وجود دارد ولی با در نظر گرفتن اوضاع
 جوی مصر امکان نداشته به آنها بتوانند به خواب زمستانی حیوانات را دیده باشند.
 پنج مل از هلوان در حدود قبر با اندازه‌های متفاوت وجود دارد به همگی به دوره اول
 و دوم متعلق می‌باشند. این قبرها نشان می‌دهد هنر مومایی بش از سال قدمت دارد.
 در سال پروفیسور «ایمری» قبر بزرگی در یک قبرستان دور افتاده واقع در صحرای شمالی
 به دوره اول نسبت داده می‌شود. علاوه بر قبر اصلی قبر دیگر به به ستون سه قرار
 گرفته بودند وجود داشت به در این قبرها اجساد خادمن پادشاه به می‌خواستند همراه پادشاه خود
 به دنیای جدید بروند قرار گرفته بودند. هیچگونه اثری از شمشکش بر روی اجساد مرد جوان
 زن جوان دیده نمی‌شود. چرا این نفر اجازه دادند به زنده به گور شده و بمیرند. اعتقاد به
 زندگی دوباره ماوراء قبر بهترین و آسانترین دلیل برای این موضوع خارقه می‌باشد. علاوه بر طلا
 و جواهرات گندم، روغن و ادویه در مقبره برای فرعون تهنه دیده شده به مسلماً به منظور آذوقه‌ای
 است برای زندگی دوباره. علاوه بر سارقن مقبره‌ها توسط فراغنه بعدی شکافته می‌شده، در چنین

صورتی فرعون مقبره اجداد خود را دست نخورده مافته یعنی مرده نه از آنها تغذیه کرده و نه آنها را با خود به دنای دیگر برده، و هنگامی که می خواستند مقبره را دوباره ببندند آذوقه تازه در دهلزه‌ها قرار می دادند و برای جلوگیری از سرقت تله‌های زیادی را می گذاشته و سپس مقبره را می بستند. به نظر می رسد که مصری‌ها اعتقاد به زندگی دوباره در آینده دوری داشته‌اند. در ژوئن هم ن در صحرا مقبره شف شده که مورد دستبرد قرار نگرفته بود چون در گوشه مقبره صندوقی حاوی طلا و جواهرات وجود داشت. تابوت دارای در ششویی بود و نه یک در معمولی، در نهم ژوئن دتر «گون» با تشریفات در تابوت را باز می بند. در تابوت چیزی وجود نداشت، خالی بود. آیا مومایی برون آمده و جواهرات خود را به جای گذاشته بوده؟

روسی قبری در ملی مرز مغولستان خارجی شف می که گفته می متعلق به « پنجم می

این مقبره به صورت تپه صخره ای ساخته شده و داخلش از چوب پوشیده می باشد. تمام زها از یخ پوشیده بود که روی این اصل تمام قبرها به حالت انجماد نگهداری می شده. در یکی از این دهلزه‌ها مرد و زن مومایی شده‌ای قرار داشتند. آنچه را که لازمه زندگی دوباره می باشد در آنجا برایشان تهیه دیده شده بود. مواد غذایی در ظروف، پارچه، جواهرات و آلات موسیقی همه جز منجمله موم های برهنه در حالت بساملی به صورت انجماد باقی مانده بودند. دانشمندان در یکی از دهلزه‌ها چهارگوشی حاوی مربع‌هایی در چهار ردیف شش تایی که هر کدام نقشی درونش بود تشخیص می دهند. به طور ملی این ممکن بود که ای از سنگ‌فرشی در باخ آشوری واقع در «ناز» باشد. نقوش عجیبی با شاخ های پده و مشکل و بال‌هایی بر پشت املا از وضع بدنشان واضح است که در حال پرواز به بالا می

کن علتی برای زندگی روحانی دوباره را به سختی می توان به ات حاصله در مغولستان نسبت داد. انجماد در مقبره‌ها به ار رفته، چون دهلزه‌هایی ساخته از چوب و پوشیده از یخ به جز این نمی تواند باشد، و این برای این دنا منظور نشده بلکه برای زندگی بعدی می باشد. چرا بشر گذشته، و این سؤال ما را عذاب می دهد، فکر می که اجساد می به این صورت نگهداری شوند بداری دوباره را امکان می دهد؟ این معمایی است که فعلا باید جواب نگفته باقی بماند. در دهکده ای به نام «وچان» واقع در چن مقبره مکعبی به ابعاد پا وجود دارد و درونش اسکلت مرد و زن شف شده. در اینجا نزهک از اسکلت‌ها اثری از مرگ ز نشان نمی دهند. قبرهای یخچالی در اندیز، قبرهای یخی در سبیره و مجموعه‌ای از قبرهای تک در چن، سومریه و مصر وجود دارد. مومایی حتی در شمالی ترین و جنوبی ترین نقاط آفریقا نشف شده‌اند. تمام مردگان با انواع مایحتاج برای زندگی نو همراه هستند و مقبره طوری ساخته شده که قادراند هزاران سال دوام ب

آیا اینها همه بجز اتفاقات چیز دیگری نیستند؟ آیا همه اینها فقط خواسته و هوس عجیبی است

ه اجداد ما داشته‌اند؟ و آیا این یک عهد قدیمی در باره بازگشت به زندگی جسمی است ه ما از آن اطلاع نداریم؟

تعدادی قبر ه عمرشان به سال بالغ می ه در ب شف شد ه درون آنها چند مدل سره از پلاستر پارس ساخته شده بودند و در حدود سال قدمت دارند به دست آمد. این نزی اندازه تعجب آور است چون این افراد اطلاعی از گری و سفال اند. در قسمت دیگر رد معنی از خانه‌های مدور شف گردید. دیوارها چون گنبدی به داخل ده شده‌اند. ایزوتوپ ه به وسله آن می توان عمر مواد آلی را تخمین زد در این مورد حد اثر عمر را سال بر آورد زده. این ارقام به دست آمده با روش علمی، با تاریخ‌هایی ه عابدان مصری داده‌اند تا اندازه‌ای مطابقت دارد. ه اظهار داشته ه اجداد عابد آنها تا سال از مسؤل های خود برنار شده‌اند. آیا این نز فقط اتفاق است؟

سنگ‌های ماقبل تاریخ واقع در «لوساک» فرانسه مخصوصا شفات جالبی می هایی بر روی آنهاست ه مردانی را نشان می ه به سبک مدرن لباس پوشانند، ملبس ت و شلوار و تاه می

«آبه برویل» اظهار می ه نقوش امل اصل می باشند و این نظریه ماقبل تاریخ را تماما مبهم ند. چه سی بر سنگ‌ها نقش رده؟ چه سی می تواند غارنشینی ملبس به پوست را مجسم ه بر دیوارهای غار موجودی بالباس قرن بستم رسم ند؟ در تعدادی نقاشی های بسار ای از دوران سنگ در غارهای «لوس» واقع در جنوب فرانسه به دست آمد. نقاشی واقع در این دهلزها آنقدر زنده و سالم می باشند ه بدون کنترل این سئوال به مغز بننده خطوط ه چگونه این غارها برای ار پرزحمت هنرمند دوره سنگ روشن می شد. همه دیوارها با ن نقاشی‌های تعجب آوری ترین شده؟

بگذارید اشخاصی ه این سئوالات را احماقانه می شمارند خلاف آن را توضیح بدهند. بشر دوره سنگ بدوی و امل وحشی بودند قادر به ترسم چن نقاشی‌های مبهوت ای نمی باشند. اما اگر این افراد وحشی قادر به ایجاد چن پدیده‌ای بوده‌اند پس چرا نمی توانستند برای خود لبه و یا پناهگاهی بسازند؟

برجسته ترین محققن اظهار می ه از م هاسال پش حوانات قادر به ساختن پناهگاه ولانه برای خود بوده اند، شاید این با فرضهای قبول شده مطابقت نمی ه «هوموسپ» در آن دوره قادر به ساختن پناهگاه برای خود بوده. در دشت گبی در اعماق خرابه‌های «خاراخوتا»، در نزدیکی آن، ماسه‌های عجب و سوخته وجود دارد ه فقط در اثر حرارت بسار زیاد امکان وقوع داشته. پروفیسور «گوزلاو» مقبره شف می ه قدمت آن به سال قبل از مسح تخمین زده می شود تابوتی محتوی اجساد دو مرد ثروتمند به دست آمد ه بر روی دو تابوت دایره به وسله خطی عمودا نصف شده بود نقش شده بود.

های «سوب» واقع در سواحل غربی برنو سلسله غارهایی شرف گردید در مقاس عظمی حفر شده بودند و در م... ات انبوه قطعه پارچه با بافت بسار ظریف و مرغوب به دست آمد... حتی با بهترین عقده در دنا نمی توان تصور... بشر وحشی آن را بافته باشد. سؤال، سؤال و باز هم سؤال. اولن شک در فرضهای قبول شده باستان شناسی ظاهر شوند ولی ما باید همچنان نقاط ضعف موجود را مورد حمله قرار دهیم. علایم تازه ای می بایستی دوباره به بار برده شود. و هر... امکان داشته باشد سلسله ای ثابت از تاریخ قرار دادی شوند. بگذارید در اینجا موضوع را املا روشن... من هیچگونه شکی در تاریخ دو هزار ساله اخر نمی نم، من فقط و فقط در باره زمان های بسار دور و دوران تاریک بشریت گفتگو می و سعی دارم با سئوالات تازه خود به این تاریکی روشنی ب...

ولی نمی توانم تاریخی بدهم... چه موقع بشر با مغز جوان توسط مغزهای متفکر ناشناخته مورد ملاقات و تحت تأثر آنها قرار گرفته اند. ولی من در تاریخ... نونی در مورد گذشته دور شک می نم. بر زمنه بسار محکمی اظهار نظر می... اتفاقاتی... مورد بحث قرار ام در دوران اوله «پالائ» یعنی ب... و... قبل از مسح قرار دارد. روش های نونی تخمن زمان یعنی روش... مورد علاقه همه می... باشد، جزء آن است در تخم هایی پ... سال فوراً فواصلی خالی ایجاد می شود. هر چه جسم مورد آزمایش قدمت شتری داشته باشد روش رادیو... تر می شود. حتی چندین دانشمند معروف اظهار... اگر جسم مورد آزمایش از مواد آلی باشد و سنی ب... و... سال داشته باشد زمانی بن همین حدود تخمن می...

این اعتراضات را فقط باید تا حد محدودی مورد قبول قرار داد ولی روش تخمن زمان مطابق با طریقه... از آخرین روش ها و دستگاه های فنی استفاده می... شود بدون شک مورد احت...

فصل هشتم

جزیره ایستر سرزمین مردان پرنده

ن دریانوردان اروپایی که در ابتدای قرن هجدهم به جزیره ایستر آمدند آنچه را که می توانستند باور کنند. در این قطعه که در ملی سواحل شلی قرار دارد صدها مجسمه عظیم که در سراسر جزیره پراکنده بود مشاهده کردند. یک کوه عظیم جابجا شده بود، صخره‌هایی سخت تر از فولاد همچون پنبه بریده شده بود. تن تخته‌سنگ که قابل آری نبوده باقی مانده بود. صدها مجسمه غول که طول بعضی از آنها تا پاست و وزنی معادل تن دارند همچون روبات که فقط منتظراند که به آنها انداخته شوند به توریست‌های امروزی با نگاهی خصمانه می‌نگرند. در ابتدا مجسمه‌های عظیم که نداشتند ولی حتی کلاه‌ها

به روشن نمودن مبداء این مجسمه‌های عجب نمی‌شده بودند و علاوه بر آن برای قرار دادن آنها بر سر مجسمه‌های بایستی آنها به وسای به هوا بلند می‌شدند. در آن زمان‌های چوبی با نوشته‌های عجیبی بر روی مجسمه‌ها دیده می‌شد ولی امروزه بش از ده قطعه از آنها در تمام موزه‌های جهان باقی نمانده و هک از این قطعات باقی مانده تاکنون ترجمه نشده.

از تحقیقات «هرردال» درباره این غول‌ها، سه دوره‌املا واضح به دست آمده و قدیمی‌ترین این سه دوره املترین آنها بود.

هرردال «قدمت مقداری ذغال چوب را شش رده به سال قبل از مسخ تخمه زند. هنوز ثابت نشده که اجاق و استخوان‌های به دست آمده رابطه‌ای با مجسمه‌های سنگی دارد یا خ

رر دال» صدها مجسمه ناتمام را نزدیک صخره‌ها و دهانه آتش رد. هزاران قطعات سنگی و تیرهای ساده سنگی در اطراف پراکنده شده بودند. این چنین وانمود می‌ار ناگهانی متوقف شده باشد.

جزیره ایستر از هر قاره و یا مرز تمدن دور می‌باشد. جزیره نشان بستر به ماه و ستارگان آشنا بودند تا به شوره‌های دیگر. هیچ درختی بر روی جزیره ه قطعه‌ای سنگ آتش فشانی می‌روید. توضیح معمولی ه غول‌های سنگی به وسله غلطک‌های چوبی به محل فعلی خود نقل داده شده اند در این مورد نز صدق نمی‌

بعلاوه جزیره به سختی می‌توانسته غذا برای بش از نفر ته‌ند. (امروز چند صد بومی در جزیره زندگی می‌نند). سرویس ه غذا و لباس برای سنگ‌بران جزیره می‌در دوره عتق یک عمل غرممکن می‌باشد. پس چه سی مجسمه‌ها را از صخره نده است، چه سی آنها را حک رده و به مکان‌های فعلی حریت داده؟ چگونه بدون غلطک‌های چوبی آنها را لومترها در بابان‌ها حریت داده اند؟ چگونه آنها آرایش، صقل و برپا شده بودند؟ چگونه ه سنگ‌هایش متعلق به محلی سواى محلی ه سنگ مجسمه‌ها تهه شده می‌باشد بر مجسمه قرار داده شده

اگر اشخاصی با قدرت تخیلی بسار قادر هستند تصور ه مصری‌ها اهرام را با روش دن و هل دادن سنگ‌ها توسط قشونی از ارگر برپا اند در این مورد نخواهند توانست ن تصور نند چون قشونی وجود نداشته. حدا ارگر ممکنه مرد بوده برای نندن کرهای غول‌آسا از آن صخره‌های آتش فشانی سخت‌تر از فولاد، با آن آلات بدوی هرگز نبود، حتی اگر آنها شب و روز ار می‌ردند. چون حداقل عده‌ای از این دسته می‌بایستی دشت را هموار نند، عده‌ای ماهی بگرند و عده‌ای نیز می‌بایستی طناب ببافند. خر دو هزار مرد قادر به ساختن این مجسمه‌های غول‌کر نبود و عده‌ری نمی‌توانسته در جزیره ایستر زندگی پس چه ارها را انجام داده؟ و چگونه آن را انجام داده؟ و چرا این مجسمه‌ها در لبه جزیره قرار گرفته‌اند و در داخل نمی‌باشند؟ مجسمه‌ها متعلق به چه فرقه‌ای بوده؟

متأسفانه اولن دستجات مذهبی اروپایی ه به این جزیره وچک آمدند در تاریک ماندن گذشته تاریک این سرزمن نقش مهمی را ایفا اند. آنها‌های چوبی با خطوط شکلی را سوزاندند و هرگونه فرقه و رسوم در باره خدایان را ممنوع رددند و تمام آداب و رسوم را از بن بردند. با این وجود اگر چه این آقایان در ار خود بسار پیشرفت رده بودند ولی قادر نبودند ه بومی‌ها را ه جزیره خود را سرزمن مردان پرنده نخوانند، و امروز نز آن را به همین نام می‌خوانند. حماسه از مردان پرنده‌ای بازگو می‌ه در دوران‌های دور به جزیره آمدند و آتش‌ها افروختند. مجسمه مردی با چشم‌های خره شده ه در حال پرواز می‌باشد این حماسه را قدرت می‌های بن جزیره ایستر و «تو» فوراً به ما خطور می‌ند. در آنجا نز ما غول ه سبک مشابهی دارند می‌م. صورت‌های مبهم و حالت خشک شده آنها املا برای مجسمه مناسب می‌باشد، در آنجا نز همچن است.

ه «فرانسسکو پ در از «ایناها» در باره «تو» سؤال رد به او جواب دادند ه هچ بشری هرگز آغاز آن را ندیده چون «تو» در شب بشریت ساخته شده. روایات، جزیره ایستر را ناف دنا می خواند. فاصله بن جزیره ایستر و «تو» بش از مل می باشد. پس چطور ممکن است دو تمدن آنقدر به یکدیگر نزدیک باشند؟ شاید متولژی ماقبل «اینکا» ما را در اینجا راهنمایی کند. در این روایات «ویرا خدای آفرینش از مقدمات بدوی قدیم بوده. بنا بر روایات «ویرا اوچا» زمن را هنگامی آفرید ه تاریک بود و خورشیدی وجود نداشت. او نژادی از غول ها از سنگ تراشد و چون آنها بر او خوش نبودند آنها را در سل غرق نمود. او ماه و خورشید را واداشت ه بر روی دریاچه «تی بتابند، و زمن به روشنایی در آمد. و بعد، این قسمت را به دقت بخوانند، او در «تو» مجسمه انسان و حیوانات را از گل ساخت و سپس به آنها زندگی دمد. سپس او به این موجودات آفریده اش زبان آموخت و آداب و هنر آموخت و بالاخره بعضی از آنان را به نقاط دیگر دنا انتقال داد ه در آنجا زندگی نند. سپس خداوند و دو دستارش به نقاط مختلف سفر ه ببند چگونه دستوراتش عمل می شود و چه نتایجی عاید شده. در لباس پر مردی، «ویرا اوچا» در ارتفاعات اندیز و در سواحل دریا به سفر پرداخت و هر بار با ملاقات های سردی روبرو می شد. یک بار در «اچا» آنقدر از ملاقاتش با مردم ناراحت شده بود ه از روی خشم صخره ای را به آتش در اثر آن تمام سرزمین شروع به سوختن نمود. سپس بشر ناشکر از او تقاضای بخشودگی او با یک اشاره آتش را خاموش نمود. «ویرا اوچا» هم چنان به سفرش ادامه داد و بشر را راهنمایی و حمت می رد و آنها در قبال معابدی بنا ردند. عاقبت در حومه ساحلی «متتا» را بدرود گفت و بر فراز امواج ناپدید گشت، ولی گفت ه دوباره باز خواهد گشت. « اسپانز ه آمریکای جنوبی و مرزی را فتح رده بود همه جا با حماسه های «ویرا اوچا» مواجه می گشت. هرگز قبلا چیزی در باره مردان سفد پوست غول ه از آسمان ها آمده بودند نشنیده بودند. آنها مال تعجب در باره نسلی از فرزندان خورشید ه به مردم انواع مختلف هنرها را آموختند و سپس دوباره ناپدید شدند می دند. و در تمام حماسه ها می ه فرزندان خورشید عهد رده بودند ه دوباره باز خواهند گشت.

گر چه آمریکا منزل تمدن های قدیم می باشد ولی دانش دقق ما از آمریکا بش از سال قدمت ندارد. ماملا مبهم است ه چرا «اینکا» ها در سال قبل از مسح در پرو، پنبه پرورش دادند، چون دارای چرخ ریسندگی نبودند و حتی اطلاعی از آن نداشتند. «مایا» ها جاده ساخته بودند ولی از آن استفاده نمی ردند گر چه در باره چرخ اطلاع داشتند.

گردنبند پنج رچی فروزه سبز در هرم «تو» واقع در گواتمالا یک معجزه است. معجزه زیرا فروزه در چن به دست می آید. مجسمه های «اولمس» شگفت آور می باشند، با سرهای عظم

Viracocha
Titicaca

Tikal

خود دار آنها را فقط می توان در نقاطی شف شده اند دید و لذت برد چون آنها هرگز در یک موزه به نمایش گذاشته نخواهند شد، زیرا هیچ پلی در محل قادر به تحمل وزن این غول نخواهد بود. تا چندی پیش با دستگاه های مدرن خود فقط قادر بودیم ه مجسمه و چک تا تن را حمل م. منجز ه قادرند صدها تن را بردارند به تازگی ساخته شده اینطور به نظر می ه مردم علاقه مخصوصی داشتند ه با غول های سنگی در ها و دره لنجار بروند.

ها مکعب های سنگی خود را از اسوان می آوردند، معماران «استون تخته های خود را از جنوب غربی «ولز» و «مارلبارا» می آوردند و سنگ تراشان جزیره ایستر غول های سنگی ساخته شده خود را از معدن های دور دست به محل نونی حمل می رند، و سی نمی ه برخی از مجسمه های «تو» از ججا آمده اند. اجداد گذشته ما می بایستی آدم های عجیب بوده باشند، دوست داشتند ارها را برای خود مشکل مند و همیشه مجسمه های خود را در نقاط بسار غرممکن می ساختند، آیا به خاطر این بوده ه آنها از زندگی سخت لذت می من قبول نخواهم ه هنرمندان گذشته آنقدر احمق بودند. آنها به سادگی می توانستند معابد و مجسمه های خود را در نزدیکی معادن سنگ بنا مند، البته اگر یک روایت قدیمی به طور قطع محلی را برای بنا مشخص نکرده باشند. مطمئن هستم ه قلعه ساسی هوامن «اینکا»ها به طور اتفاقی بر فراز «و» ساخته نشده بلکه به خاطر یک روایت بوده ه این محل را مقدس اعلام همچنن من مطمئن هستم در تمام نقاطی ه قدیمترین آثار بشر به دست آمده، جالبترین و مهمترین پدیده های گذشته ما دست نخورده در زیر خاک باقی مانده است ه می تواند در پشرفت سفر فضایی امروزه ما اهمیت بساری داشته باشد.

فضانوردان ناشناسی ه هزاران سال پیش از ره ما بازدید اند! ممکن ن متر از آنچه ه ما امروز فکر می م آینده نگر هستم آنها بوده باشند. آنها مطمئن بودند ه روزی بشر با اراده و صنعت خود قادر خواهد بود ه به هان بروند.

این یک حقیقت تاریخی املا شناخته شده است ه مغز متفکر زمینی ما همواره جویای ارواح و موجودات متفکری در هان بوده اند. آنتن رادیویی امروز اولن علایم رادیویی را به موجودات ناشناخته هانی ارسال داشته. چه موقع ما جوابی دریافت خواهیم کرد، ده، پانزده و یا صد سال دیگر، ما نمی م، حتی نمی م به سوی چه ستاره ای این علایم را بفرستم چون اطلاع نداریم ای بستر مورد علاقه ما می باشد. در ججا این علایم ما به این موجودات، متفکر شبه انسان، خواهد رسد؟ نمی م. ولی مدارک بساری موجود است ه آنچه را ه برای رسدن به هدف خود احتاج داریم در زمن خود ما نهفته می باشد. در صدد هستم قوه جاذبه را خشی م. در باره مواد ساده اوله و ضد ماده تحقیقات می م. آیا به اندازه افی در باره آنچه ه در زمن ما پنهان شده تحقق می ه لاقلا گذشته خود را بشناس

اگر تمام امکانات را در نظر بگیریم آنچه ه در تصویر گذشته ما گنجانده نمی املا روشن گردد، و نه تنها آنچه ه در نوشته های قدیمی مبهم بوده واضح می شوند بلکه دلایل محکمی

برای اثبات وقایع گذشته خود را ارایه می دهند. و بالاخره ما شعور داریم که به وسیله آن می
 م. به هر صورت بشر خواهد فهم که دلال همه و شش برای زندگی و زحماتش برای
 شرفت مشتمل آموزش از گذشته است که بتواند خود را برای برخورد با موجوداتی در جهان آماده
 سازد. در این هنگام دیرباورترین و موشکافترین افراد درک خواهند که هدف ملی بشریت
 جهان می باشد و وظیفه روحی انسان این است که تمام سعی و قدرت خود را در این راه
 بگذارد، و در آن هنگام است که صلح بر روی زمین حکمفرما خواهد بود، و راهی به سوی بهشت،
 که خدایان نوید داده اند، هموار خواهد گشت.

به محض این که قدرت ها، دانش و نفوذ موجود برای تحقق در آموزش فضایی به ابربرده شود
 حماقت جنگ های بشری املا روشن خواهد شد. هنگامی که افراد نژادهای مختلف و مردم
 شورهای متفاوت با هم در هدف مافوق ملی سفر به رات دور دست، توافق و همکاری نمایند و
 آن را از لحاظ فنی ممکن سازند، که مشکلات بشری در دانستن این موضوع، که بشر سفر جهانی
 خود را آغاز املا بیست خواهند بود.

من دلال شک خود را در توضیح وقایع گذشته دور بشر دانش موجود امروزی می دانم و اگر
 که شکاک هستم منظورم همان است که «توماس من» در یکی از سخنرانی

چندین سال پیش ب

«اصل مثبت در باره که شک می ند این است که او همه امکانات را در نظر می

فصل نهم

معمایهای آمریکای جنوبی و عجایب دیگر

گرچه من متذکر شده‌ام که قصد ندارم تاریخ سه‌ساله اخیر بشر را مورد آوش قرار بدهم، ولی معتقد هستم که خدایان رومی و یونانی و شخصه‌های دیگر حماسه‌ها و روایات نثر اثری از گذشته دیرینه را در بر دارند.

از زمان پدایش بشر رسوم گذشته در مان مردم مختلف زنده مانده است. تمدن‌های تازه تر نیز علایمی از خود بروز می‌دهند که نشان دهنده ارتباط با گذشته ناشناخته می‌باشد. های واقع در جنگل های گواتمالا و «یواتان» می‌توانند شباهتی به بناهای عظیم مصری داشته باشند. قاعده هرم «چولولا» واقع در شمال جنوب پایتخت مکزیک از قاعده هرم «خئوپس» بزرگتر است. ناحه هرم «ت» واقع در شمال مکزیکوستی شامل محوطه است به مسافت نزدیک به یک مایل مربع که تمام بناهای واقع در این محوطه با ستارگان بخصوصی مطابقت دارند.

قدیمترین روایات چنن می‌گویند که حتی قبل از آن که «هوموسپن» بوجود بایند خدایان در این منطقه جمع شدند و در باره انسان به مشورت پرداختند.

به تقویم «مایا» که «دقترین» تقویم دنا می‌باشد و فرمول زیره قبلا اشاره ام. امروزه ثابت شده که تمام بناهای «چ» و «پالنگو» بر طبق تقویم ارزنده «مایا» ساخته شده. «مایا»ها اهرام نساختند چون به آن احتاج داشتند آنها معابد نساختند زیرا لازمه

Teotihuacan

Tikal

شان بوده، بلکه آنها معابد و اهرام را بنا کردند زیرا تقویم نشان می‌دهد تعداد معنی پله بایستی هر سال ساخته شود. هر سنگ ارتباطی با تقویم دارد و هر بنای امل شده دقبا یک محاسبه نجومی مطابقت دارد. ولی اتفاق بی اندازه عجیبی در سال قبل از مسح رخ داد. ناگهان بدون هیچ دلیل واضحی مردم شهرهای مستحکم معابد ثروتمند، اهرام جالب مبن شده به مجسمه‌ها و استادیوم های عظم خود را به بازحمت فراوان ساخته بودند ترک کردند. جنگل مسرش را از مان ساختمان ها و خها طی نمود و تمام بناها را شکافت و همه را مبدل به ویرانه ای نمود، هس دیگر بدانجا بازنگشت.

این اتفاق، این کوچ عظم ملی، در مصر رخ داده باشد. مردم نسل ها معابد، اهرام، شهرها، مجرای آب و خها را بر طبق تاریخ های تقویم ساخته بودند. مجسمه های پرشکوهی با آلات و ابزار بدوی و با مشقت فراوان از سنگ تراشده شده بودند و در بناهای پرابهت گذاشتند. و پس از این همه زحمت به بش از هزار سال به طول انجامده بود آنها خانه های خود را ترک گفتند و به شمال بایر کردند. این عمل اگر با در نظر گرفتن تاریخ ما از آن با اطلاع هستم مقایسه شود، غرقابل قبول خواهد بود، زیرا مسخره است. باور نکردنی تر از آن و شش متوالی و دلایل مبهمی است برای روشن کردن این واقعت به ابربرده می شود. اولن دلیل ارایه شده این بود شاید «مایا»ها توسط متجاوزین خارجی برون رانده شده باشند. ولی چه قدرتی توانست با «مایا»ها در حد اعلاهی تمدن خود بودند مقابله کند؟ هیچ اثری به نشان دهنده یک برخورد نظامی باشد به دست ن

شنهاد دیگر، این اقوام در اثر تغرات جوی مجبور به کوچ شده اند، ارزش بررسی دارد ولی شواهدی به این موضوع را ثابت کند وجود ندارد. پس چه بلایی نازل شده بود؟ از آنجا به مسافتی به «مایا»ها از مرزهای قدیمی تا سرحدات جدید طی می کردند فقط مل بوده حتی یک خروس می تواند پرواز کند، پس چگونه می توانستند در این مسافت ناچرا از تغ ب جوی بگریزند.

این نظریه ممکن است یک مرض مهلک آنها را مجبور به ترک سرزمین خود رده باشد ز ارزش تحقق را دارد. ولی از آنجا به این نظریه فقط یکی از پیشنهادات ارایه شده می باشد لذا ملی بر صحت نمی

آیا جنگی بن نسل ها اتفاق افتاد؟

آیا جوان عله پر طغان نمود؟

آیا یک جنگ داخلی، یک انقلاب رخ داد؟

اگر ما یکی از این پیشنهادات را قبول م پس فقط باید شکست خورده سرزمین را ترک رده و فاتح در خانه های قدیمی خود باقی می

تحقیقات و های نقاط مختلف ثابت م حتی یک «مایا» نزه به جای نماند. ناگهان تمام مردم رند و بناهای مقدس خود را بدون محافظ در جنگل به جای گذاشتند. می خواهم شنهادی ارایه بدهم، هر چند این پیشنهاد همانقدر به ثبوت رسد نظریه های دیگر ثابت شده اند، ولی بدون توجه به امکانات نظریه های دیگر، من فرضه خود را بی گذار و با اطمینان پیش می گذارم.

در زمانی در طول دوران اجداد «مایا»ها خدایان (ه به نظر من فضانوردان بودند) به دیدن آنها آمدند، همچنان ه دلایل متعددی این فرضه را همراهی می ند. اجداد تمدن آمریکا امکان دارد ه آسای قدیم رده باشند.

ولی در دناى «مایا»ها اسرار و رسومی در باره نجوم، ریاضات و تقویم وجود داشت ه به شدت محافظت می شده. موبدان از دانش محافظت می ردند چون خدایان عهد رده بودند روزی باز خواهند گشت. آنها دین پر ابهت تازه ای ساختند، دین « . بنا بر رسوم موبدان، ه بناهای عظم بر طبق قوانن تقویم ساخته و تمام شود خدایان باز خواهند گشت. لذا مردم در ساختن معابد و اهرام بر طبق قوانن مقدس عجله ردند، چون سال اتمام سال خوشی به شمار می رفت. «الکان» از ستارگان می آمد و تمام بناها را تصاحب می رد و از آن پس در ان مردم به سر می

ارها به پایان می رسد و سال بازگشت خدایان فرارسد ولی اتفاقی نافتاد. مردم آوازه خواندند و دعاها ردند و یک سال صبر نمودند. بردگان و جواهرات اهداء می ردند، ولی بی بود. آسمانها را سکوتی فرا گرفته بود و اثری از خدایان دیده نمی شد. ارابه بهشتی پدید ن صدای غرش و رعدی از دوردست شنده نمی شد و هیچ اتفاقی رخ نداد.

اگر این فرضه را قدری تحت تفکر قرار دهم یأس شدید موبدان و مردم را درک خواهد رد. ار قرن ها زحمت همه بی ثمر بود و شک قدرت گرفت. آیا اشتباهی در محاسبات تقویم وجود داشت؟ آیا خدایان در نقطه دیگری فرود آمده بودند؟ آیا همگی مرتکب یک اشتباه بزرگ شده بودند؟ شاید به جا باشد ه متذکر شوم سال مقدس «مایا» ه در آن سال آغاز شده بود در سال قبل از مسح می باشد و مدرک آن در نوشته های «مایا» وجود دارد. اگر این تاریخ را قبول م فقط فاصله ای در حدود چند سال بن آن و آغاز تمدن مصر وجود دارد. این تاریخ حماسه ای به نظر حقیقی می آید، چون تقویم بسار دقق «مایا» آن را چندین بار تکرار می ند. اگر اینچنین باشد تنها تقویم و وچ عمومی نه باعث شک من می شود، چون شف تا اندازه ای جدید ن ایجاد تردید می

سنگی با نقش برجسته ه حتما « رانشان می دهد (در «یواتان» به الکان معروف است) در «پالنگو» (سرزمین قدیم) شف شد. نگاهی بدون نظر قبلی به این نقش حتی سرسخت ترین ناباوران را به فکر و می نقش مردی است ه نشسته و قسمت بالای بدنش همچون موتورسکلت سواری خم شده. امروز هر بیچه ای این شکل را به عنوان یک موشک تشخیص می دهد. در جلو نوک تزا است و به برآمدگی عجه شباهت به محفظه های ورودی موشک دارد ادامه پدا می ند. سپس عریض شود و به دم ه آتش از آن می جهد خاتمه پدا می موجود خم شده در حال تنظم دستگاه های نامشخص نترل می باشد، و پاشنه پای چپش بر روی چیزی شبه به پدال قرار گرفته.

املا مناسب است، شلوار مربند پهن، یقه آن در جلو به سبک مدرن ژاپنی است، و نوارهای چسبان بر ساعد و ساق‌ها. با اطلاعاتی که ما از عکس‌های مشابه داریم تعجب ردیم اگر پوشای برای سر وجود نداشت. و البته آن هم وجود دارد، با لوله‌ها و برآمدگی‌های معمولی و چیزی شبه آنتن.

فضانورد ما، چون اینچنین تجسم شده، نه تنها به نظر می‌آید که به جلو خم شده بلکه مخصوصاً به دستگاه‌های مقابله‌ش خره می‌باشد. صندلی مقابل فضانورد به وسله طبقه‌ای از قسمت عقب به بطور منظمی از چهار گوش‌ها، دوایر و نقاطی پوشیده شده جدا گردیده. این نقش چه چیز را به ما بان می‌نماید؟ هیچ؟ آیا هر چه را که ما به سفر فضایی نسبت می‌دهیم یک زایده تخیلی و احمقانه می‌باشد؟

اگر این نقش برجسته «پالانکو» نیز از سلسله مدارک ثابت ننده حذف شود می‌بایستی در درستی دانشمندی که این آثار ارزش را مورد تحقق قرار می‌دهد شک برد چون، در موقع بررسی اشیاء حقیقی با ارواح مواجهه نمی‌شود.

برای اینکه به سلسله سئوالات جواب نگفته خود ادامه بدهم می‌پرسم چرا «مایا»ها شهر قدیمی خود را در جنگل ساختند و چرا در نارودخانه و یا نار دریا نساختند؟

مثلاً «نکال» در فاصله ملی خلیج هندوراس و ملی شمال غربی خلیج «مپیچه» ملی اقانوس آرام قرار دارد، فاصله که یک مایل هم می‌تواند راه برود. موضوعی نشان دهنده آشنایی زیاد «مایا» با دریا است لوازماست بسار است که از مرجان، گوش ماهی و صدف ساخته شده، پس چرا به جنگل عقب رفته بودند؟

چرا آب‌انبار ساخته بودند هنگامی که می‌توانستند نارودخانه زندگی ننند؟ تنها در «تکال» زده آب‌انبار به گنجایش یارد مکعب وجود دارد. چرا آنها مطلقاً می‌بایستی آنجا زندگی ننند و بسازند و نه جای منطقی و مطلوب‌تر دیگری؟

پس از سفر طولانی، «مایا»های دلگرسرزمین جدید را در شمال بردند و یک بار دیگر بر طبق تاریخ‌های ثابت شده قبلی تقویم، شهرها، معابد و اهرام خود را بنا بردند. این اشاره‌ای به دقت تقویم مایا بکنم دوره‌های زمانی که به اربرده اند در اینجا:

ن	=	یونال	یا	روز.
یونال	=	تان	یا	روز.
تان	=	اتان	یا	روز.
اتان	=	بکتان	یا	روز.
بکتان	=	پکتان	یا	روز.
پکتان	=	الابتان	یا	روز.
الابتان	=	لمتان	یا	روز.
لمتان	=	آتوتان	یا	روز.

ولی پله‌های سنگی بر حسب تاریخ تقویم ساخته شده‌اند تنها دیدگاهی بر فراز جنگل سرسبز است، بلکه در آنجا رصدخانه نیز ساخته شده بوده. رصدخانه «چ اولن و قدیمترین ساختمان مدور «مایا»ها می‌باشد. بنای مدور در سه طبقه است و از جنگل مرتفع‌تر می‌باشد. درونش یک پلکان مارپیچی به محل نظارت ختم می‌شود و در داخل گنبد دریچه‌ها و منفذهایی به طرف ستارگان وجود دارد. در شب منظره‌ای بس پرشکوه از آسمان ارایه می‌دهد. بر دیوارهای داخلی نقوشی از خدای باران و تصاویری از انسان بالدار وجود دارد.

باید اعتراف کرد تنها علاقه «مایا»ها به ستاره شناسی دلیلی برای فرضه بستگی «مایا»ها به موجوداتی از رات دیگر نمی‌باشد.

مجموعه سئوالات جواب داده نشده حاور می‌باشد. چگونه مایاها در باره اورانوس و نپتون اطلاع داشتند؟ چرا دیدبان‌های رصدخانه واقع در چین به سوی درخشان‌ترین ستارگان قرار نگرفته؟ منظور از نقش برجسته خدا در حال هدایت موشک در «پالانکو» است، چه هدف از تقویم مایا برای مونسال استخراج شده چیست؟ از جای این دانش را به دست می‌توانند سال خورشید و زهره را تا چهار رقم اعشاری محاسبه کنند؟ چه سی‌دانش انبوهی از نجوم به آنها آموخت؟ آیا تمام دلایل اتفاقی است و نتیجه درک «مایا»ها است. و یا هر بل، شاید مجموع دلایل به طور کلی، حاصل ایده است انقلابی از نظر آنها، در نقطه زمانی آنها، در باره آینده بسار دور؟

اگر تمام حقایق را در غربالی بریزیم، دانه را از پوست جدا کنیم آنقدر حقایق متغایر و مسخره باقی می‌ماند. برای حل حداقل پاره‌ای از انبوه مشکلات تحقق می‌بایستی باوشش جدید و بسار زیاد تسریع پند. چون در این دوران، تحقق در برخورد با «غرممکن» نباید آرام بماند. من یک داستان تا اندازه‌ای زنده دیگر دارم. به بگویم، داستان چاه مقدس چایتزا. از آن لجن‌زارهای متعفن این چاه «ادوارد هربرت تامپسون» حفاری می‌کردند تنها جواهرات و اشیاء عتیقه به دست آمد بلکه اسکلت چند پسر و دختر نشف گردید.

بر طبق گزارشات قدیم، «دیاگو دولاندا» اظهار می‌کرد در زمان خشکسالی موبدان به ایش بر سر چاه می‌رفتند و برای جلب رضایت خدای باران، بار سوم خشکی، پسران و دختران را به درون چاه می‌ریختند.

ات «تامپسون» ادعای «اولاندا» را ثابت کرد، داستان وحشتناک با خود سئوالاتی از ته چاه برون می‌آورد. چطور این حفره آب بوجود آمد؟ چرا بعنوان یک چاه مقدس معرفی شده بود؟ چرا این چاه مخصوص است در صورتی که در آنجا چندین چاه مشابه دیگر نیز وجود دارد؟ به فاصله یاردی رصدخانه «مایا»، شب‌ها امل چاه مقدس «چایتزا» در جنگل نهفته باشد. دهانه چاه توسط مارها و گاهان سمی و حشرات موذی محافظت می‌شود از لحاظ املا یک اندازه می‌باشد و دیوارهای عمودی اش به همان اندازه تحت تأثیر هوا قرار گرفته و از گاهان جنگلی پوشیده شده. این دو چاه بش از حد مشابه یکدیگر می‌باشند. عمق آب در

هر دو یک اندازه می‌باشد و رنگ آب سبز قهوه‌ای متمایل به قرمز خونی می‌باشد. عمر هر دو چاه بدون شک یکی است، هر دو از برخورد مورایت ایجاد شده‌اند. ولی دانشمندان قدیمی فقط از چاه مقدس «چایتزا» صحبت می‌نند زیرا ه دو من چاه با تمام تشابهش جایی در فرضهای آنان ندارد، اگر چه هر دو یارد از رأس بزرگترین هرم «لو» فاصله دارند. این هرم متعلق به «الکان» خدا می

«مار» سنبل اغلب بناهای مایا می‌باشد و این تعجب‌آور است زیرا انتظار می‌ه افرادی ه در مان گل‌های زیبا زندگی می‌نند در نقش‌های برجسته سنگی خود تحت تأثر آن قرار نگیرند. ولی با مارهای نفرت ز در همه جا روبرو می‌شویم، از ابتدای زمان مار در مسرش از مان خاک لغزیده است. چه سی بخواهد ه این موجود را با ایده پرواز تجسم نند؟ تصویر ابتدایی ش مار است ه به او فرمان داده شده ه بخزد. چطور ممکن است سی این موجود ریه را پرستش نند و حتی در این حن به آن قدرت پرواز نز نسبت بدهد؟ در میان «مایا»ها این ممکن است، ان «خدا» (وماتز) شاید همان خدای بعدی «باشد».

او از سرزمن ناآشنای طلوع خورشید آمد، شنلی سفد پوشده بود و ریش داشت. او تمام علوم، هنرها و رسوم را به مردم آموخت و قوانن بسار ارزنده‌ای به جای گذاشت. گفته شده تحت نظر او موه ذرت به بلندی انسان می‌د و پنبه، رنگ شده، گل می‌داد. هنگامی ه «وتزلکوتل» مأموریت خود را انجام داد همچنان ه به نصایح خود ادامه می‌داد به دریا بازگشت و در آنجا به شتی سوار شده ه به سوی ستاره صبحگاهی پرواز نماید. برایم خجالت‌آور است ه در اینجائز تکرار ه «وتزلکوتل» هم عهد رده بود ه باز خواهد گشت. مبودی در توضحات برای پدایش این پرمرد دانا وجود ندارد. یک نسبت راهنما به او داده شد. چون ه ظهور یک پرمرد در این نواحی یک اتفاق همشگی نست حتی یک نظریه پرجراتر وجود دارد و آن این است ه «وتزلکوتل» نمونه قدیمی عسی می ه از گذشته به مان «مایا»ها وارد می‌شده. حتما از چرخ برای حمل انسان و اشاء اطلاع داشته و مطمئنا یکی از اولن دستوره‌ای «وتزلکوتل» شبه خدا، نز استفاده از چرخ بوده و چون راهنما، قانون دان، تر و نشان دهنده بساری از جهات علمی در زندگی بوده به مایاها نشان می ه چگونه از چرخ و گاری استفاده ه در حقت «مایا»ها از ه دام اطلاعی نداشتند.

بگذارید با مجموعه ای از عجایب گذشته تاریک این بازیچه گمنده فکری را در سال غواصان اسفنج یونانی در نزدیکی «انت» شتی غرق شده قدیمی را محتوی مجسمه‌های مرمر و برنز ردند. این غنایم از آب برون آورده شد و تحقیقات بعدی نشان ه این شتی می‌بایستی در حدود زمان عسی غرق شده باشد، وقتی ه اشاء به دست آمده را اوش نمودند یک جسم بی قواره پ ه اهمش از مجموع بقه ات بستر بود. پس از ردن و مطالعه این شیء یک صفحه برنزی شامل دوایر، نوشته‌ها و چرخ شف شد ه دانشمندان فوراً متوجه شدند ه می‌بایستی مربوط به نجوم باشد. پس از اینکه تمام قسمت

جداگانه تمز شد یک ساخته عجب، یک دستگاه با نشانه های متحرک، مقهای مشکل و صفحات فلزی نوشته شده ظاهر گردید. دستگاه ساخته شده حاوی بش از بست چرخ از نوع چرخ های دیفرنسالی بود. در یک طرف رفاصک وجود داشت به محض چرخاندن آن تمام چرخ ها با سرعت های متفاوتی به حرمت در می ها با ورقه ای از برنز حفاظت می در روی آن نوشته های طولانی خوانده می شد در مورد این دستگاه شف شده از «انتکسرا» آياشکی وجود دارد به در دوره عتق یک دستگاه بسار دقق درجه یک مشغول ار بوده؟ علاوه بر آن، دستگاه آنقدر پده است به امکان دارد اولین نوع خود نباشد، بنا بر نظریه پروفیسور «سولا پرایس» آمریکایی این دستگاه یک ماشن حساب بوده به بوسله آن حرمت ماه و خورشید و شاید حتی رات دیگر را با آن محاسبه می ردند. در این به سال ساخت دستگاه در قبل از مسح بوده اهمتی قایل نمی شویم جالب تر این است به بدانم چه سی اولن مدل این پلنتریوم» وچک را ساخته است.

گفته می در سال «هوهانستافن» امپراطور فردریک دوم در بازگشت از پنجم جنگ صلبی در شرق خمه بسار عجبی با خود همراه آورد. در داخل خمه دستگاهی وجود به توسط آن افراد می توانستند درون سقف گنبدی شکل خمه دستجات ستارگان را در تماشا نند. یک بار دیگر پلنتریوم در دوران گذشته دیده می ما وجود آن را قبول می م چون می م در این دوره اطلاعات فنی برای ساختن چند دستگاهی وجود داشته. تصویر یک پلنتریوم در دوره عسی ما را ناراحت می ند چون در آن زمان از حرمت ستارگان به علت گردش زمن است اطلاع نداشتند.

حتی منجمان دانشمند چنی و عربی عهد عتق قادر نستند ما را در این حقت واضح راهنمایی نند و احتاج به گفتن ندارد به گالله تا سال بعده به دنا نمی به به آتن می رود نباید فراموش به از ماشن «انتسرا» دیدن ند، این در موزه ملی باستان شناسی قرار دارد. ولی ما فقط شرح نوشته شده ای از خمه پلنتریوم فردریک دوم در دست داریم. باز هم عجایی به از دوران عتق برای ما به جا مانده:

نقشی از ح سال پیش امکان نداشتند در آمریکای جنوبی وجود داشته باشد، مثل شتر و شر، بر صخره های دشت «مار در ارتفاع پایی از سطح دریا شده. مهندسن تر ستان قطعات ن دایره ش به متعلق به ظروف شای می باشد به دست آوردند، باستان شناسان قادر نستند مبداء و اهمت آن را بان نمایند.

ویرانه یک شهر قدیمی در دره مرگ واقع در صحرای نوادا وجود دارد به می بایستی در اثر یک واقعه مهیب از بن رفته باشد. حتی امروزه نر آثار صخره های ذوب شده نر دیده می شود. حرمت ناشی از یک آتش افی نبوده به صخره ها را ذوب ند و از این گذشته چنن حرمتی ابتدا ها را خاستر می رده. امروزه تنها اشعه لزر است به می تواند حرمت افی ایجاد ند، و اور این به حتی یک علف هم در این صحرا نمی

«حجرالقبل»، یا سنگ گذشته در لبنان قرار گرفته و بش از دو مون پوند وزن دارد. این سنگ یک سنگ تزیین شده می باشد ولی دست بشر قادر به حرمت این سنگ نبوده. علایم ساخته شده مصنوعی در نقاط غرقابل امکانی بر صخره هایی واقع در استرالیا، پرو و ایتالای شمالی به دست آمده. هایی از طلا ه در «اور» واقع در «چالدی» به دست آمد از خدایان ه مانند انسان بودند و از آسمان ها آمدند و این ها را به موبدان اهدا کردند بازگو می کنند. در استرالیا، فرانسه، هند، لبنان، آفریقای جنوبی و شلی سنگ های عجیبی وجود دارد ه حاوی مقدار زیادی آلوموم و وم می باشد، تحقیقات تازه بر روی این سنگ ها نشان می ه این سنگ ها در زمان بس دوری می بایستی تحت بمباران شدید رادیواو و حرارت بسار زیاد قرار گرفته شده باشند.

های سومری ستارگان ثابت و سارات را نشان می در روسه باستان شناسان نقش برجسته ای از یک سفنه فضایی به دست آوردند. این نقش شامل ده گوی است ه به ردیف داخل چهارچوب قائم ه از دو طرف توسط ستون لفتی نگهدای می شود قرار گرفته اند، گوی ها بر روی ستون هایی قرار دارند. از جمله ات دیگر روسه مجسمه وچکی از برنز می ه موجود انسان نمایی را در لباس گشاد ه در ناحه گردن توسط خودی بسته شده نشان می ها و دستکش ز بسار چسبان می باشند. در بریتش موزیم بازدید ننده می تواند زمان خسوف های آینده را از به بابلی ها بخواند.

اری شده از اجسام استوانه ای شکل ه در حال صعود به بالا نشان داده شده اند در « پایتخت حومه «یانان» در چن به دست آمده، اریها بر روی هر می است ه ناگهان پس از یک زلزله از ف دریاچه ننگ ظاهر گردید.

سی می تواند این معماها و معماهای بی شمار دیگر را حل ند؟ وقتی ه مردم برای توضیح موضوعی به طور ملی می گویند اشتباه، بی معنی و نامربوط می خواهند شانه از زیر حقت خالی نند. منصفانه ن ه پس از آنچه ه گفته شده و انجام شده تمام ترجمه ها را نادرست تلقی رد و وقتی ه به نفع منظور شخصی است از آنها استفاده نمود. به نظر من این یک عمل بزدلانه است ه چشم ها و گوش های خود را در مقابل حقایق و حتی فرضهای تازه ببندیم، آنهم فقط به خاطر ه نتایج تازه، طرفداران قدیمی را به سوی خود می

انقلاب چزی است ه هر ساعت و هر روز در سراسر دناى ما اتفاق می افتد. و مسایل ارتباطی و حرمتی امروزه ات را در سراسر ره پخش می ند، محققن می بایستی با همان علاقه و ه در تحقیقات معموله به ار می برند در گزارشات گذشته ما اوش نمایند. در ماجرای اوش در گذشته اولن قدم برداشته شده است و حالا دومن و جالب ترین قسمت تاریخ بشری با سفر به هان آغاز می

فصل دهم

تجربه زمین از فضا

این سؤال که آیا سفر فضایی نتایج دارد هنوز در مباحثه خاموش نشده و دلیل بی‌معنی بودن تمام، یا جزئی از تحقیقات فضایی این است که مادامی که ما در زمین خود مشکلات حل نشده داریم نباید به «انگولک» در فضا بپردازیم.

چون نمی‌خواهم در گفتگو با خواننده به مباحثه علمی، که برای آنان قابل درک نیست، شوم فقط به گفتن چند دلیل واضح در لزوم تحقیقات فضایی اکتفا می‌کنم. از ابتدای زمان جنگاوی و عطش برای دانش همواره نیرویی وادارنده در ادامه به تحقیقات بوده. دو سؤال، چرا چیزی اتفاق افتاد و چگونه اتفاق افتاد، هم‌شبه پستان‌پشرفت و ترقی بوده. ما سطح زندگی نونی خود را مدیون ناآرامی که این دو سؤال ایجاد می‌کند می‌دانیم. راحتی و سایش که امروزه مشکلات و ناراحتی که اجداد ما می‌بایستی تحمل می‌کردند از بین برده. از سختی‌های سنگین را ماشین به عهده گرفته. بسیاری دستگاه‌های انرژی‌زا، روش‌های یخیچال‌ها و خلی‌وسایل خانگی دیگر ما را از انجام انسان انجام می‌گرفت راحت ساخته. دانش‌تعمیرنده مسر بشریت نیست بلکه مکی است به بشریت و حتی زایده نامطلوبش یعنی بمب اتمی به دوستی برای بشر مبدل خواهد شد. امروزه دانش با سربلندی به بسیاری از هدف‌های خود رسیده. سال‌ها طول می‌کشد تا عکاسی تکامل‌یابد و یک عکس روشن عاید شود، تلفن پس از فقط سال آماده استفاده شد و فقط سال تحقیقات علمی کافی بود که رادیو را به نقطه دریافت مطلوب برساند. ولی تکمیل رادار سال به طول انجامید.

دوره اختراعات تاریخی و تکامی آنان ترو ترمی شود. تلویزیون ساه و سفد پس سال تحقیق و تکمیل در معرض تماشا قرار گرفت و ساختن اولین بمب اتمی سال به طول

انجامد. این نمونه کوچکی از سال ترقی علمی است، ارزنده و تا اندازه‌ای ترسناک. تکامل همچنان در رسیدن به هدف خود به سرعت ادامه خواهد داد. در صد سال آینده اثر آرزوهای بشری به حقیقت خواهد پیوست.

روح بشری مسرش را در مقابل اخطارها و موانع طی نموده. در مقابل عقای بی‌ه‌آب محط ماهی هاست و هوا برای پرندگان است، بشر محهایی را ه ظاهر برای او در نظر گرفته نشده تصرف نموده. بشر در مقابل تمام قوانن به اصطلاح طبیعی پرواز می‌ند و ماه‌ها در های اتمی در زیراب به سر می‌برد. با استفاده از دانش، او برای خودش بال و فلس ساخته، ه آفریننده‌اش برای او منظور نکرده بود.

ه «چارلز ل سفر تاریخی خود را آغاز رد، قصدش پاریس بود. واضح است ه او اهمتی به رسیدن به پاریس نمی‌داد، او می‌خواست نشان بدهد ه انسان قادر است تنها و بدون خطر آتلانتک را طی‌ند، اولن مقصد سفر فضایی ماه است ولی آنچه را ه در حقیقت این پروژه علمی و یافنی می‌خواهد ثابت‌ند این است ه بشر مالک بهان می‌پس چرا سفر فضایی؟

در چند قرن افزایش جمع‌ره ما را به طور خطرناکی شلوغ خواهد‌رد. محاسبات جمعیت‌ن را در سال‌به‌مارد تخمن زده

متر از سال بعد به‌مارد افزایش پیدا خواهد‌رد و بعد نفر باید در یک لموتر مربع زندگی‌مند، تصورش قابل‌درک‌نست. فرضهای مبهوت‌ای چون تهه غذا از دریا و حتی ساختن شهرهایی در فاق‌ها، به علت انفجار جمعیت، بر خلاف عقده‌پ‌باور آن زودتر از آن‌ه راه حلی باشد بی‌ارزش خواهد بود.

شش ماه اول سال متجاوز از نفر از اهالی جزیره «لومباک» متعلق به اندونزی ه برای زنده ماندن از حلزون و گاهان تغذیه می‌مند از گرسنگی خواهند‌مرد. «اوتانت» دبل سازمان ملل متحد اظهار می‌ه تعداد‌ان هندی ه به علت گرسنگی در معرض مرگ قرار دارند بالغ بر مون می‌باشد. رقمی ه نظریه پروفیسور «ماهلر» را ه، گرسنگی به حد جهانی‌د، ثابت می‌ند. ثابت شده ه ایجاد مواد غذایی با وجود استفاده از جدیدترین روش‌ها و به‌ار ودهای شایی در سطح بسار بزرگی با ازدیاد روزافزون جمعیت برابری نمی‌ند. باید از علم شمی شکرگزار بود ه امروزه روش‌ترول تولد مثل رانز در اختار ما قرار داده ولی چه ارزشی دارند هنگامی ه زنان در شورهای عقب‌مانده از آن استفاده نمی‌مند؟ سطح تولد مواد غذایی را موقعی می‌توان با ازدیاد جمعیت برابر ه بتوان تاده سال دیگر یعنی سال‌د مثل را به نصف تقلل داد.

متأسفانه من در این امدی ندارم چون نمی‌توان دیوار ضخم اعتقادات مذهبی و افکار اجتماعی را به سرعتی ه جمعیت ترام‌پدا می‌مند از بن‌برد. آیا این انسانیت یا حتی مافوق انسانیت است ه به جای این ه نگذاریم‌ان به دنا بایند بگذاریم‌ها تن از آنها در اثر گرسنگی از بن

بروند؟ حتی اگر در یک روز خوب، جلوگیری از تولد مثل برنده شود، حتی اگر زمهای زیر شت افزایش داده شوند و برداشت را به مک روش های هنوز شناخته نشده چندین برابر حتی اگر ماهی قسمت اعظم غذا را تشکیل دهد و مزارعی در ف آنها ایجاد شود، حتی اگر همه اینها و خلی بستر امکان می داشت فقط آن روز شطانی را سال تأخر می مطمئن هستیم روزی بشر به مریخ خواهد رفت و با اوضاع جوی آنجا خواهد گرفت، همچون اگر اسکموها را به مصر ببریم به هوای آنجا عادت خواهند های فضایی مکر حامل فرزندان ما رات آسمانی را تسخیر خواهند رد، همانطور که آمریکا و استرال تسخیر شدند.

به این دلیل باید به تحقیقات فضایی ادامه بده

ما باید به فرزندان خود شانس زنده ماندن را بدهیم. هر نسلی که از مسئولیت خود شانه خالی نند بشر را در آینده محکوم به مرگ در اثر گرسنگی خواهند رد. دیگر تحقیقات مطلق که مورد نظر دانشمندان می باشد مطرح نست و بگذارید به تصور می نند مسئول آینده ندهم تحقیقات فضایی ما را از جنگ سوم جهانی نجات داده. آیا خطر انهدام های بزرگ را از اثبات عقاید و اختلافات خود به وسله جنگ باز نداشته؟ دیگر لازم نه یک سرباز روسی برای ویران ساختن آمریکا پا به آنجا بگذارد. هرگز لازم نده یک سرباز آمریکایی در خاک روس شده شود، زیرا بمب اتمی حمله می نند و شور را با تشعشعات رادیواو ویران می سازد. ممکن است مسخره به نظر باید ولی اول موشک بن قاره ای ضامن صلح بود.

این عقده گاهی ارایه می اگر مخرج تحقیقات فضایی می شود به پ های دیگر صرف شود بهتر است، این عقده غلط است. شورهای صنعتی دنا تنها از روی ترحم و یا دلایل ساسی به شورهای عقب مک نمی نند بلکه می خواهند بازاری برای فروش فرآورده های خود ایجاد نمایند، املا قابل درک است. یک شور عقب مانده به آن ناز دارد از نقطه نظر یک احتاج طولانی املا نامربوط است. در حدود مارد موش هر یک معادل پوند غذا در سال از بن می برند در در هند زندگی می ردند، ولی دولت جرأت نمی موش ها را از بن ببرد زیرا یک عقده مذهبی از موش ها محافظت می و همچنن هند دارای مون گاو است که شر نمی دهند و نمی توان در موقع قحطی از آنان رد و یا آنها را ذبح نمود. در شور عقب که خرافات و عقاید مذهبی از پ آن جلوگیری می نند نسل ها طول خواهد که یک عمر خرافات و آداب را از بن برد.

در اینجا نوسایل ارتباطی، سفر فضایی، روزنامه و رادیو و تلویزیون در پشرفت و ب مک می نند. دن و چکتر شده و ما بستر در باره یکدیگر می م و می آموزیم ولی برای رسدن به موقع که مرزهای ملی یک موضوع پیش پا افتاده بشود سفر فضایی تنها راه است. در اثر شرفت تکنولژی بی ارزش بودن انسان ها و قاره ها در مقابل کیهان درک خواهد شد، که به سبب همکاری در تحقیقات فضایی خواهد بود. در هر واقعه ای بشر احتاج به امدی داشته که او را از زیر بار مشکلاتش برون آورد و به حقیقتی ظاهرا غر قابل تسلط دست یابد.

موضوع بسیار مهم ه دلال دیگری در لزوم تحقیقات فضایی می باشد عده ری است شغل خود را به علت خودار شدن ارخانجات و صنایع از دست داده اند و فعلا در تحق فضایی دست دارند.

صنعت فضایی، صنعت اتومبسازی و فولادسازی را از لحاظ بازارهای فروش به جا گذاشته. وجود بش از فرآورده جدید مدیون تحقیقات فضایی می باشد. آنها در حقت پدیده‌هایی فرعی در تحقیقات برای رسدن به هدف‌های بالاتر می باشند. این فرآورده‌های فرعی به صورت جزئی از زندگی روزمره در آمده اند و ه س حتی فکری در باره چگونگی پدایش آنان نمی ند. ن حساب الکترونیکی، فرستنده وچک و گ وچک، ترانزیستورهای رادیو و تلویزیون در راه این تحقیقات پدید آمدند. تابه ه غذا به ته آن نمی چسبد، حتی بدون روغن، های دقق هواپماها، دستگاه های تمام اتوماترل فرودگاه‌ها و خلبان های اتومات ه به سرعت در پشرفت است و همگی جزیی از تحقیقات فضایی می ه اینهمه مخالف دارد، برنامه تحقه در زندگی خصوصی فرد فرد ما مؤثر می باشد. و چه مردم عادی در باره آنها هیچ اطلاعی ندارند مثل طرز جوش دادن و روغنکاری جدید در خلاء، های فتوالکتریک و منبع های بس وچک تولد انرژی ه قادر است مسافت‌های بی نهایت طولانی را طی

از سل مال ه به نفع تحقیقات فضایی جمع آوری می شود جریان دایمی از سود نتایج به دهنده بازمی ه در تحقیقات فضایی از هیچ لحاظ شرت ندارند به وسله این انقلاب فنی مورد هجوم قرار خواهند گرفت. اسامی چون «تل استار»، «ا»، «رله»، «ترایس»، «رنجر» و «سد علایمی هستند در جاده مقاومت ناپذیر تحقیقات. چون منابع انرژی زمن فنا ناپذیر نمی باشد برنامه تحقیقات فضایی به صورت یک امر حاتی در خواهد آمد و ما برای تهه مواد سوخت اتمی ه به وسله آن شهرهای خود را روشن م و خانه‌هایمان را گرم م می بایستی به مریخ یا رات دیگر سفر نمایم. چون نه‌ای اتمی ارزانتین منبع ایجاد انرژی امروز می ارخانجات تولدی عظم فقط موقعی محتاج این نها خواهند بود ه مواد سوختنی زمن به پایان برسد. هر روزه نتایج جدید تحقیقات ما را تحت تأثر قرار می دیگر دست به دست دادن دانش فرا گرفته شد، و از پدر به پسر، برای همشه از بن رفته. ن از یک دستگاه رادیو ه فقط به سادگی با فشار دادن یک د ار می ند، باید املا از تکنولژی پده ترانزیستورها و مدارهایی ه اغلب بر روی صفحات پلاستیکی چاپ شده‌اند با اطلاع باشد. طولی نخواهد ه او بایستی از قطعات بسار ریز مک نز با اطلاع باشد. آنچه را ارآموزان امروزه فرامی رند فردا استاداران بایستی جاهای خالی آن را پر نند. گر چه فردی ه در زمان پدر بزرگان ما استاد حرفه‌ای بوده و دانش او یک عمر برایش بوده استادان امروز و فردا بایستی دایما روش های تازه را به قدیمی بافزایند، آنچه ه دیروز مورد

قبول بوده امروز از بار افتاده است.

حتی اگر م...ها سال طول بکشد روزی فرا خواهد رسد...خورشد ما بسوزد و از ب...برود، احتیاجی به آن لحظه وحشتناک نیست وقتی...افی است یک فرمانروا از روی ضعف، های ویران...منده اتمی را به حریت در آورد و فاجعه ای را آغاز نماید. یک اتفاق غرقابل همان قادر است نابودی زمن را فراهم سازد. بشر هگاه تصور این امکان را ننموده و شاید روی همین اصل باشد...از صمم قلب در آمد و تعقب زندگی دوباره روحی در یکی از هزاران دین بوده.

پس اگر چه ممکن است...تحقیقات فضایی جزئی از انتخابات آزاد او نباشد ولی در بررسی امکان زندگی...هانی آینده، او به دنبال یک گزینه تکامل درونی می رود. همانطور...من معتقد هستم...در دوران گذشته تاریخ بشریت فضانوردانی از ما دیدن...اند. همچنن بر این هستم...ما تنها موجود متفکر...م و هستند موجوداتی...ترو داناتر در این جهان. حالا اگر من بگویم...تمام این موجودات متفکر در تحقیقات فضایی منظور به خود دست دارند در حقیقت من به سوی داستانهای علمی...ده می شوم و می...خود را از این لحاظ هدف انتقاد قرار داده بشقاب پرنده موضوعی است...از بست سال پیش تا...م و بش رواج دارد. در اصطلاح آنها را «یو.اف.او» می نامند. اصطلاحی است آمریکایی...منخفف، «اجسام پرنده شناخته نشده»، باشد. ولی قبل از این...در باره موضوع جالب و مبهم «یو.اف.او» صحبت...نم می خواهم مطلب مهمی را در بحث در اثبات علت سفر فضایی بان نمایم.

گفته می شود تحقیقات در سفرهای فضایی سودمند نمی باشد. حتی ثروتمندترین شورها به تنهایی قادر نیست بدون ایجاد خطر ورشکستگی ملی مخارج هنگفت این تحقیقات را پردازد، املا صحیح است، هرگز تحقیقات خاصه از نظر تجارتي منفعت...ز نبوده و این نتایج تحق...ه معامله پر سودی می باشد. این عادلانه...در این مرحله از سفر فضایی منفعت های تجارتي را به...م، گر چه هیچ برآوردی برای فرآورده های فرعی تحقیقات فضایی زده نشده.

به نظر من سودی...ه از این تحقیقات به دست خواهد آمد تا...نون از هیچ تحقیقاتی به دست آمده است. هنگامی...ه به هدف خود برسد این تحقیقات نه تنها پر منفعت خواهند بود بلکه بشریت را از سقوط حقیقی و حتمی دنا نجات خواهد داد. به جا است اشاره...ه سری ماهواره...های «...تا نون یک معامله پر سود تجارتي بوده است.

در نوامبر...در مجله «استرن» چنن درج شده بود: اغلب دستگاه...های حبشش پزشکی از آمریکا می آید. اینها فرآورده های مجموع پ...های قاتی اتمی، سفر فضایی و تکنولژی نظامی می...باشد. اینها نتیجه همکاری و نزدیکی جالب...های صنعتی و بیمارستان های آمریکا است...ه علم پزشکی را روزانه به پهای تازه ای می

مپانی «لا ه جت های جنگی «استار فایتر» را می سازد و «مایوک» معروف با هم در تکمیل یک سیستم نرسی با استفاده از و تر همکاری دارند.

بنا بر درخواست حرفه پزشکی طراحان «نورث آمریکا اوپایشن» مشغول ساختن «امف ه تنفس بماران ریوی را آسان تر نماید می باشند. و افراد تحقیقاتی ناسا عقده یک دستگاه تشخیص مرض را ارایه داده اند. این دستگاه ه در حقیقت به منظور اندازه ری ضربات «م و رایت» بر بدنه سفاین فضایی بوده، تکان های عضلانی را در بعضی از بهای عصبی ثبت کند. یکی دیگر از فرآورده های فرعی تکنولوژی و تر آمریکا «پ می باشد. امروزه ش از آلمانی با یکی از این دستگاه ها در سنه خود زندگی می کنند. این یک م ه به وسله باطری ار می ند و در زیر پوست بدن قرار داده می شود. پزشکان از آن دو سم ه از شریان عبور داده شده به دهلز راست قلب متصل می کنند و به وسله جریان های مداوم آن قلب تحریک می شود، یعنی این دستگاه می طپد. هنگامی ه باطری این «ماشین قلب» پس از سه سال فرسوده می گردد یک عمل جراحی ساده دوباره آن را به ار می اندازد. قسمت آمریکایی مپانی جنرال الکترونیک سال گذشته با ساختن یک مدل دو سرعتی این معجزه تکنولوژی پزشکی تر نموده. صاحب این «پ کر» هنگامی ه می خواهد مثلاً تنس بازی ند و یا بدود تا از قطارش عقب نماند تنها افی است یک آهن ربا را ه در روی این ژنراتور داخلی قرار دارد برای مدت و تاهی بالا و پایین ببرد و قلب فوراً با سرعت بیشتری مشغول به ار می ند. این هم از گزارش مجله «اشترن» و دو نمونه دیگر از پدیده های فرعی تحقیقات فضایی، حالا چه جرأت می ه بگوید این تحقیقات بی فایده می

ای در شماره روزنامه «دای زیت» مورخه نوامبر چن می گوید: «ایده از یک موشک ماه ما» گزارش همچنان ادامه می

های سفاین فضایی ه برای فرود آرام بر ره ماه در دست تکمیل می باشد مورد توجه سازندگان اتومبیل است، چون دانستن چگونگی انهدام اینگونه طرح ها تحت شرایط مختلف مک بزرگی می باشد. اگر چه این سرنشنان اتومبها را از صدمه هرگونه تصادفی مصون نمی دارد ولی ه با مال موفقیت در سفر فضایی به ار برده شده می تواند خطر را در هنگام تصادم ندو مانند ه بش از پیش در صنعت هواپیماسازی به ار می می وزن و قدرت زیاد را مضمون می شود. همچن این صفحات به طور عملی در صنعت اتومبسازی امتحان شده.

ف اتومبیل آزمایشی «روور» ه موتور آن توربن گازی است از صفحه ندویی ساخته شده.

ه از موقعت فعلی تحقیقات با خبر است و سرعت پشرفت آن را می داند هرگز سئوالاتی چون «سفر از یک ستاره به ستاره دیگر هرگز عملی نخواهد بود» را تحمل نخواهد رد و نسل جوان ما شاهد به حقیقت پوستن این «غرمکن» خواهند بود. های فضایی غول کر با موتورهای ار عظم ساخته خواهند شد، همچنان ه روس ها در سال دو سفنه بدون سرنش رادر

استراتوسفر با موفقیت متصل نمودند. محققن از هم نون برای ایجاد یک نوع پرده حفاظتی، مثل قوس الکتریکی، مشغول به ار هستند، به با قرار دادن آن در مقابل پسول از برخورد اجسام با آن جلوگیری نموده و آنها را منعکس نماید. یک دسته از برجسته ترین فدانان در صدد «تک» نامده می شود می باشند. فعلا اینها اجسام فرضی هستند به سرعتی مافوق سرعت نور دارند و حداقل سرعتشان برابر با نور است.

دانشمندان می «تکان» بایستی وجود داشته باشد. فقط حالا اثبات فزیککی وجود آنها مطرح است، گر چه چنن اثباتی برای «نوترینو» و «ضد ماده» شده است. در آخر من می خواهم از مخالفان سرسخت سفر فضایی سئوال «آیا آنها حق معتقد هستند به چند هزار از پرارزش ترین دانشمندان ما بار پراهمت خود را به خاطر یک عقده واهی و یا هدف بی ارزش به هدر می بگذارید موضوع «یو.اف.او» را با جرأت دنبال م و این به ممکن است جدی تلقی نشود ندیده بگرم. اگر من جدی تلقی نشوم بر این دل خوش خواهم بود به در مان اشخاص متخصص قرار دادم.

«یو.اف.او» بر فراز آمریکا، فن، آلمان غربی و مکزیکو دیده شده

درصد از سانی به مدعی بودند «یو.اف.او» را دیده اند در حقیقت شاهد یک گوی آتشن، بالن هوشناسی، ابر، هواپماهای جدید ناآشنا و یا خواص عجب نور در آسمان

بدون شک عده ری از مردم دستخوش تشنج عمومی شده بودند، چون همگی مدعی بودند به چیزی را دیده به وجود نداشته، و البته آن عده شهرت طلبان در همین فصل حماقت، با گزارشات خود سرمایه جمع می نند و سرمقاله برای روزنامه ها می سازند. اگر ما تمام مچنون دروغگوها، بماران روانی و شهرت طلبان را نار بگذاریم باز هم عده زیادی شاهد باقی خواهند ماند به شامل سانی هستند به شغلشان آنها را با اتفاقات فضایی آشنا می دارد، یک زن خانه ممکن است مرتکب همان اشتباهی شود به یک زارع در غرب وحشی رده ولی اگر این «یو.اف.او»

سی مثل یک خلبان هواپما دیده شده باشد مشکل است این را به عنوان (چرند) رد به یک خلبان املا با سراب ها، گوی آتشن، بالن هوشناسی و غره و غره آشنایی دارد. العمل تمام احساسش، مخصوصا قدرت دید درجه یک او، دایما مورد معاینه قرار می او اجازه ندارد چندین ساعت قبل از پرواز و در حن پرواز الکل صرف نند. و به سختی ممکن به یک خلبان «چرند» صحبت نند زیرا خلی به آسانی شغل خوب و پر درآمدش را از دست خواهد داد و هنگامی به نه تنها یک خلبان بلکه دسته ای از خلبانان (منجمله خلبانان نروی هوایی) یک داستان را بازگو می نند ما مجبور می به گوش بده

من شخصا نمی «یو.اف.او» چست و نمی به ثابت شده آنها اجسام پرنده باشند و تعلق به موجودات متفکر ناشناخته دارند، اگر چه و چکترین اعتراض به این فرض رد. ولی متأسفانه شخصا «یو.اف.او» را ندیده ام اگر چه به سراسر دنیا سفر ام. با این وجود می توانم مداری دال بر این موضوع ارایه بدهم.

فوریه سازمان دفاع آمریکا اعلام داشت که به قسمت مخصوص «یو.اف.او» دستور داده شده که در باره گزارش دو متصدی رادار تحقق بعمل آورند.

ژانویه این دو، اجسام ناشناخته‌ای را در صفحه رادار فرودگاه «مریلند» دیده این اجسام در ارتفاع مل با سرعت عظیم از سمت جنوب به طرف فرودگاه آمدند سپس یک دوره تند زده و از دید رادار خارج می

در سوم مه عده مختلفی از اهالی «نبرا» (استرالیا)، منجمله سه هواشناس، یک جسم بزرگ درخشان را در آسمان صبحگاهی مشاهده نمودند که در مسر شمال شرقی در حریت بود، در تحقیقات و بازجویی وابسته‌های «ناسا» به عمل آوردند، شهود عنی توصف نمودند که چگونه این «شیء» بطور عجیبی حریت می برد، و چگونه جسم وچکتر به طرفش حمله برد. جسم وچک درخشندگی قرمزی از خود داد و سپس نابود شد و «شیء» عظیم تر در مس غربی ناپدید گردید.

یکی از هواشناسان با لحن بهت ای گفت من همیشه «یو.اف.او» را مسخره می کردم ولی حالا چه می توانم بگویم.

نوامبر یک جسم ناشناس پرنده در صفحه رادار مرز هوایی «زوز» واقع در گان دیده شد. به ستوان «ار. ولسون» که در همان هنگام در حال تمرین با یک جت «اف بود دستور داده می شد این «شیء» را تعقند. گروه رادار شاهد «ویلسون» بودند که جسم ناشناس را مل تعقرد. ناگهان در دو پرنده در صفحه رادار یکی شدند، هر چه ستوان «ویلسون» به وسله رادیو صدا زده شد جوابی نامد. در طول چهار روز بعد نواحی که این اتفاق غر قابل تصور رخ داده بود، برای به دست آوردن قطعات، شدیداً جستجو گردید، دریاچه سوپریور که در نزدیکی محل حادثه واقع بود برای پردن آثاری از روغن اوش گردید. آنها چیزی پ نکردند، هیچ اثری از ستوان ویلسون و هواپیمایش به دست ن

سپتامبر اندی قبل از ساعت یک بامداد گروه بان «یوجن برتراند» بازنی در پشت فرمان اتومبیل املا گج به نظر می آمد در جاده «استر نوهمپشایر» مواجه شد. خانم حاضر نشد اتومبیلش را حریت بدهد و مدعی بود که به وسله جسم عظیم قرمز رنگ پرنده‌ای در ده مل مورد تعقب قرار گرفته بود که سپس جسم در جنگل ناپدید گشت.

مرد مسن و خونسردی بود تصور که خانم قدری دیوانه است، تا این که عن همین گزارش را از رادیوی اتومبیلش از یک اتومبیل گشتی دیگر شنید. از مرز همکارش «جن تالند» به او دستور داد که هر چه زودتر به آن محل برود. در آنجا جوانی همان اظهارات را تکرار نمود. او ز از ترس جسم درخشان قرمز رنگی به چاله‌ای پناه برده بود. تا اندازه‌ای از روی بی ملی هر دو به گشت با اتومبیل خود پرداختند و مطمئن بودند که این داستان مسخره توضیح منطقی دارد. آنها منطقه را دو ساعت تمام گشتند سپس تصمیم به مراجعت نمودند. از نار مزرعه که شش

اسب در آن ایستاده بود عبور می‌نمود. ناگهان اسب‌ها به برون تاختند و املاد در یک زمان تمام منطقه در یک نور قرمز رنگی غرق گردید. «آنجا، آنجا را نگاه...» یکی از پلها فریاد زد و جسم آتش قرمز رنگی به بدون صدا و به آهستگی به طرف تماشاگران می‌آمد بر فراز درخت در پرواز بود. «برتراند» دق همکار خود را بوسله رادیو تلفن از آنچه به با چشم‌های خود می‌دید مطلع نمود. حالا مزرعه نزدیک جاده و تپه همجوار غرق در نور قرمز رنگ شده بودند، دوم ل پلس به سرعت نزدیک شده و در نار جاده ایستاد «خدا لعنتش نه» و بالکنت گفت، من از بی‌حسی شدم تو و «تالند» فریاد می‌زدید فکر کردم هر دو دیوانه شده‌اید ولی، به آن نگاه در تحقیر به در تعجب این موضوع صورت گرفت پنجاه و هشت شاهد عینی مطلع شرح جریان عجب را بازگو نمودند، از جمله هواشناس و نگهبان ساحلی، یعنی شهود مطمئنی بودند و به ندرت ممکن است بن‌بالن هواشناسی و یک هلیکوپتر اشتباه‌اند یا فرق بن‌ماهواره در حن سقوط و چراغ‌های یک هواپیما را تشخیص ندهند.

گزارش شامل اظهارات دق بود ولی هیچ توضیحی در باره جسم پرنده ناشناسی نمی‌دهد در پنجم مه شهردار «مارل» در «مالوت» حفره عجیبی به فاصله یاردی از جاده در یک مزرعه پرد. آثاری از دوایری به قطر پا و عمق یک پا مشاهده نمود. خطوطی به عمق اینچ از این دایره به هر سو دیده شده بودند. از این علایم اینطور به نظر می‌آید که یک شبکه فلزی سنگین در آن نقطه به زمین فشرده شده باشد. در انتهای خطوط حفره‌هایی به عمق یک پا و دوا اینچ وجود داشت که ممکن بود اثر پایه‌هایی در انتهای این شبکه باشد. یک اثر عجب و استثنایی گرد سفد بنفش رنگی بود که تمام حفره‌ها را پوشانده بود. من شخصا از این محل واقع در نزدیک بن‌دیدن ام، ارواح نمی‌توانسته این چنین آثاری از خود به جای بگذارند.

چه نظری می‌تواند در باره این اتفاقات بدهد؟ این تأسف‌آور است که عده زیادی از مردم، حتی تمام اجتماعات، آنچه را دیده‌اند اینطور به باید توصیف نمی‌کنند. آنها تصاویر ما را از حقیقت مبهم می‌سازند و دانشمندان سعی را از مطالعه اتفاقات ثابت شده باز می‌دارند و فقط به خاطر این که می‌ترسند آنچه را دیده‌اند به مبدا مورد تمسخر قرار گ

در ششم نوامبر در برنامه‌ای از تلویزیون آلمان به نام «حمله از بهان» یک تانک لوفت‌هانزا ای را به او و چهار نفر خلبان دیگر شاهد عینی آن بودند. در پانزدهم فوریه در حدود ده یا پانزده دقیقه قبل از فرود به فرودگاه سان سکوها آنها جسمی به قطر پارا به شدت می‌زد در نزدیک هواپیمای خود مشاهده نمودند که برای مدتی در نارشان پرواز کرد. آنها مشاهدات خود را به دانشگاه لمرادو گزارش دادند ولی جواب آنها این بود که آن جسم قسمتی از یک موشک بود که به زمین فرود می‌آمد. خلبان اظهار داشت که پس از یک موم تجربه پرواز نه او و نه همکاران دیگرش قادر به قبول این هستند که یک جسم در حال سقوط بتواند در حدود دقیقه در نار هواپیما پرواز کند و نوزچن ابعادی داشته باشد. او این دلیل را متر باور می‌دهد که این جسم ناشناس پرنده برای مدت دقیقه از زمین قابل دیدن باشد. خلبان آلمانی به نظر نمی‌دهد که یک فرد خالبافی باشد. دو گزارش از «دارسو دو پیچ زایتنگ مونخ»

و نوامبر به این شرح می
بلگراد (از خبرنگار ما).

اجسام پرنده ناشناسی (یو.اف.او) در طول چند روز آخر در نقاط مختلف جنوب غربی اروپا مشاهده شده است. در آخر هفته یک ستاره‌شناس آماتور در «آگرام» از جسم درخشان عکس برداشت. در حالی که هنوز متخصصین نظریات خود را در باره این عکس که در چندین ستون روزنامه یوگوسلاوی چاپ شده بود می دادند گزارش رسد که «یو.اف.او» بشتی در منطقه وهستانی «مونگرو» دیده شده و حتی گفته شده که عامل چند آتش سوزی در جنگل نز بوده‌اند. این گزارشات اغلب از دهکده «ایوانگارد» منشاء می‌گردد. اهالی به تمام مقدسات قسم می‌خورند که در چند روز آخر در هنگام غروب این اجسام بهشتی را که به طور درخشانی روشن بودند اند. مسئولین تصدیق کردند چندین آتش سوزی در نقاط جنگلی این نواحی رخ داده ولی قادر نیستند علت شروع آن را بان نمایند.

که (یو.پی.آی).

یک «یو.اف.او» بر فراز پایتخت بلژیک (سوفه) مشاهده شده. برابر گزارش خبرنگار آژانس خبری بلژیک «بی.تی.آ» این «یو.اف.او» را حتی با چشم غیر مسلح می‌شد تشخیص داد. «بی.تی.آ» اظهار می‌کند که جسم پرنده از خورشید بزرگتر بوده که بعداً تغییر شکل داده به صورت یک زوزنقه درآمد. تصور می‌کند که جسم پرنده تشعشعات پر قدرتی از خود پخش می‌کرده و این جسم در که به وسیله تلسکوپ نیز مشاهده گردید. یکی از دستاران علمی انستتوی «هدرولژی و ورولژی» بلژیک اظهار داشت که به نظر می‌رسد این جسم تحت قدرت خودش پرواز می‌کرد و ارتفاعش برابر با مل از سطح زمین بود. مردم راه تحقیقات جدی را با حماقت های بسیار سد نمود. افرادی به نام «ملاقات ننده» وجود دارند که مدعی هستند قادر می‌باشند با موجودات مافوق زمین ارتباط حاصل نمایند. دستجاتی هستند که از این اتفاقات مبهم عقاید مذهبی پر زرق و برق می‌سازند و یا فلسفه‌های احمقانه در باره زندگی آنان درست می‌نمایند، یا حتی مدعی می‌باشند که از عده‌ای از این موجودات ناشناس دستوراتی برای نجات بشریت دریافت نموده‌اند. برای متعصبین مذهبی مثلاً مصری‌ها فرشته «یو.اف.او» از طرف محمد آمده، برای آسها از طرف بودا آمده و برای مسون مستقیم از طرف عسی آمده است. در هفتمن اجلاس پن «یو.اف.او» در پای پروفیسور «هرمن آبرت» معروف به «پدر سفر فضایی» و معلم بران اظهار داشت که «یو.اف.او» هنوز یک مشکل مافوق علمی می‌باشد. «آبرت» اظهار می‌کند که شاید «یو.اف.او»ها سفینه فضایی از دناهای ناشناخته دیگر باشد، عن گفتارش این چنین است: واضح است افرادی که این اجسام را به پرواز در می‌آورند از لحاظ تمدن از ما خترمتر می‌باشند و اگر ما درست رفتار می‌کنیم خلی چیزها از آنان باموزیم. «آبرت»، که پشرفت موتور موشک را پیشگویی کرده حدس می‌کند که محط زیست بوژیکی در رات دیگر خورشیدی وجود دارد.

ه خود نیز یک محقق علمی می باشد، می ه آنها نیز این مشکل را ه غرممکن به نظر می رسد مورد بررسی قرار دهند.

دانشمندان مثل غاز پوشالی رفتار می نند و حاضر نیستند هیچ چیز دیگری را تحلیل کنند، و عقاید تازه را به عنوان بی معنی بودن رد می

در هفدهم دسامبر «دای زیت» تحت سرمقاله «فکر دوباره» چنن می ه روس ها این جنون غربی را در باره بشقاب های پرنده مسخره

چندی پیش «پراودا» یک به رسمی مبنی بر این ه این ماش هانی عجب وجود ندارند منتشر نمود و حالا ژنرال «اناتولی استولا ری ته بررسی گزارشات «یو.اف.او» گمارده شد. در این مورد تایمز لندن چنن می نویسد: اگر «یو.اف.او» نتلمی تخلات می باشند، اگر آنها از طرف موجودات زهره فرستاده شده اند و یا از طرف اجداد مقدس ما می باشند، بایستی لمی در صحت آن وجود داشته باشد زیرا در غر اینصورت روس ها یک ته تحقق در این باره شکل نمی

ترین و عجبتین واقعه خارقه در مورد اجسام هانی در ساعت صبح ژوئن در «ت سبریه رخ داد. گوی آتشن به سرعت از آسمان عبور رد و در استپ ناپدید گردید. مسافران راه آهن سرتاسری سبریه جسم درخشانی را ه از جنوب به شمال رفت مشاهده نمودند. قطار توسط رعذ تکان خورد و سپس انفجار رخ داد ه اغلب ایستگاه های زلزله سنج دز یک زملرزه قابل توجه ای را ثبت نمودند. در «ایر واقع در ملی محل حادثه سوزن زموگراف مدت یک ساعت همچنان مرتعش بود.

صدا از مسافت ملی شنده شده بود. گله های بزرگی از گوزن از بن رفتند. «نومد» ها با چادرهایشان در گردباد عظمی به هوا پرتاب شده بودند. سال بود ه پرفسور «شروع به جمع آوری گزارشات عنی نمود. و بالاخره موفق شد ه برای یک سفر علمی پول جمع ند و به این نقطه بسد ت «تگا» عزیمت نماید.

ه افراد گروه در سال به «استونی تونگوسکا» رسیدند مطمئن بودند ه یک حفره م مورایت خواهند یافت، معلوم شد ه حتم آنها املا غلط بوده، آنها درختانی را تا فاصله ملی مرز انفجار بدون سر دیدند. هر چه به نقطه اصلی نزدیک تر می شدند اراضی سوخته تر و خالی تر می گردید، درختان همچون ترهای تلگراف تراشده شده بودند. در نزدیکی مرز، حتی قطورترین درختان به طرف خارج شکسته شده بودند، و بالاخره آنها اثری از یک برخورد عظم پدا رند. وقتی با حفره هایی به اندازه های مختلف مواجه شدند از برخورد مورایت مطمئن شدند. بدون هیچ نتای آنها در این زمن باتلاقی مندند و سوراخ رند ولی حتی یک تکه سنگ، یک قطعه آهن یا یک تکه نکل به دست ناوردند. دو سال بعد جستجو با متدهای مکی و روش های برتر ادامه یافت. آنها تا عمق پایی سوراخ رند ولی ه چگونه اثری از مواد موریکی به

دست ناوردند. در و آدمی علوم روسه دو دسته تحقیقاتی دیگر به (تونگوسکا) فرستاد. گروه سال تحت نظر «سولوتوو» ژئوفدان قرار داشت، این گروه به مجهز به ترین ابزار فنی بودند به این نتجه رسیده انفجار «تونگوسکا»ی سبریه مایستی یک انفجار هسته‌ای بوده باشد.

نوع یک انفجار موقعی مشخص می‌شود چندین رسته از میزان فیزیکی عامل انفجار معلوم باشد. یکی از رسته های میزان انفجار «تونگوسکا» از روی مقدار انرژی تشعشعی پخش شده معلوم گردید.

گروه تحقیقاتی در «تگا» در یازده ملی مرز انفجار درختانی یافتند به مورد تشعشع قرار گرفته بوده و در زمان انفجار به آتش دیده شده بودند. ولی یک درخت در حال رشد موقعی آتش به انرژی تشعشعی به تا الری به سانتیمتر مربع برسد. با این حال برق انفجار آنقدر درخشان بوده که درخشندگی تا ملی مرز انفجار ادامه پذیرد.

از روی این اندازه ها آنها مقدار انرژی تشعشعی انفجار را به ارگ برآورد اند. (بگذارید توضیح بدهم، در علوم ارگ مقدار است، سوسکی به وزن یک گرم به از دیواری به ارتفاع یک سانتیمتر بالا برود مقدار ارگ را انجام می‌دهد.)

گروه تحقیقاتی شاخه هایی در سر درختان پذیرد «زه» شده بودند و این در درختانی به در مسافت ملی محل انفجار قرار داشتند نزدیک می‌شد. آنها به این نتیجه رسیده علت آن حرارت یکمرتبه بوده که در اثر آن انفجار ایجاد گردیده. این بنون تنها در نقاطی صورت می‌مانعی وجود نداشته که برق انفجار را بکاهد. بدون شک و بطور وضوح این در اثر تشعشع صورت گرفته. به نتایج انرژی ارگ را لازمه چنین تخریب عظمی می‌ند. این انرژی عظم برابر است با قدرت تخریبی بمب اتمی به وزن مگاتن یا: ارگ!

تمام تحقیقات حای از یک انفجار هسته‌ای می‌باشد، در صورتی که توضیح ضعف داده شده بحث از برخورد ستاره دنباله دار یا سقوط مورایت می‌در سال چه دلایلی برای این انفجار هسته‌ای ارایه گردید؟ در مارس مقاله‌ای در روزنامه معتبر لنینگراد «اسوسدا» فرضای را پیشنهاد می‌کند موجودات متفکری سا واقع در دسته ستاره «سد» در صدد ارتباط با زمین بوده

نویسندگان «جنریچ آلتو» و «والانتنا شورالوا» اظهار داشتند که در برخورد «تگای» سبریه در پاسخ آتش نشانی عظم انفجار مانند واقع اقاوس هنداست که در سال طغان نمود و در نتیجه فشرده‌ای از امواج رادیویی به همان پخش شد. موجودات واقع در ستاره‌ای دور این امواج رادیویی را علایمی بهمانی تصور نمودند لذا آنها اشعه (ل) که پر قدرت بود به سوی زمین فرستادند و هنگامی که این اشعه در ارتفاعات بالا، بر فراز سبریه، با آتمسفر زمین برخورد نمود به ماده تبدیل گردید. باید اعتراف می‌کنیم این پیشنهاد را قبول نمی‌کنیم چون بی اندازه باور نکردنی است.

به همین اندازه قادر نیستیم فرض کنیم که می‌خواهد این اتفاق را در اثر برخورد «ضد ماده» بداند. نم. اگر چه معتقد هستیم که «ضد - ماده» در اعماق جهان وجود دارد ولی ممکن نیست چیزی از آن در «تونگوسکا» باقی مانده باشد چون از برخورد ماده و ضد ماده نابودی کامل هر دو نتواند خواهد شد. بعلاوه امکان رسیدن یک تکه ضد ماده به زمین، بدون این که در سفر طولانی اش در جهان به ماده برخورد کند بسم می

من ترجیح می‌دهم عقده آن دسته را باور کنم که گمان می‌کنند این یک انفجار هسته بود، در اثر تردن پهای اتمی یک سفینه فضایی ناشناس رخ داده، باور نکردنی است، البته، ولی آیا غرممکن است؟ انبوهی مقالات و مطالب نوشته شده در باره «مورایت تونگوسکا» وجود دارد. فقط یک مدرک دیگر است که می‌خواهم در باره اش تأمل کنم و آن این است که حتی امروز و تهِ مرز انفجار دو برابر نواحی دیگر است. بررسی دقیق درختان و حلقه‌های سالانه آنها ثابت می‌کند که از سال رادیوآبوتی بطور بسار محسوسی افزایش یافته. تا زمانی که یک دلیل دقیق و قاطع علمی برای واقعه خارق‌العاده (و خلی اتفاقات دیگر) ارائه نشده هیچکس حق ندارد یک پیشنهاد منطقی را بدون این که دلش را بان نماید رد کند. دانش ما از منظومه شمسی املا خوب است. مریخ تنها سیاره است که زندگی از نقطه نظر ما امکان وجود دارد و آن هم در یک سطح پایین و مقدار بسار محدود. انسان برای زندگی سرحدی فرضی قرار داده. این سرحد نامده می

در منظومه شمسی ما فقط زهره، زمین و مریخ داخل این محدوده، این «اوسفر» قرار دارند. با این وجود نباید فراموش کنیم که «اوسفر» فقط بر مبنای درک ما از مفهوم زندگی است، و زندگی ناشناخته حتماً نبایستی که در این محدوده قرار داشته باشد. تا سال گمان می‌رفت که زهره دارای محطی مساعد برای زندگی باشد. یعنی تا هنگامی که «مارینر» دوم تا ملی زهره رسید. بنا بر اطلاعاتی که مخابره نمود می‌توان امکان زندگی در زهره را حذف از گزارشات «مارینر» دوم چنین برآمد که حد متوسط گرمای زهره در هر دو نوبه روشن و تاریک درجه سانتیگراد می‌باشد. چنین درجه حرارتی یعنی بی‌آبی و فقط دریاچه‌هایی از فلزات مذاب بر روی سطح زهره. آن عقده همه‌پسند که زهره خواهر دوقلوی زمین است دیگر صحت ندارد، گرچه رپورات هدرورژن محط مناسبی برای انواع باها می‌مدت طولانی نیست که دانشمندان ادعا کنند زندگی در مریخ غرممکن است. مدتی است که این «تا اندازه ای ممکن» شده است، زیرا پس از مأموریت اکتشافی «مارینر» دوم باید امکان وجودات در مریخ را در نظر بگیریم، هر چند از روی بی‌امنی باشد. همچنین این در محدوده امکانات که همسایه ما مریخ چندین هزار سال پیش تمدنی مختص به خود داشته. به هر حال ماه مریخ ارزش بررسی دارد. مریخ دارای دو ماه است «فوباس» و «دیموس» (به یونانی یعنی ترس و وحشت) و مدت‌ها قبل از آن که توسط ستاره‌شناس آمریکایی، «آساف هال» در

شف شوند شناخته شده بودند. در سال «پلر» گمان می‌ه مریخ با دو ماه همراهی شود، اگر چه اسکایرل تارک دنا ادعا ه چند سال قبل ماه‌های مریخ را دیده است ولی او رده بود چون ماه‌های مریخ را حتی نمی‌توان با تلسکوپ‌های امروزی مشاهده نمود. تشریح بسار جالبی از آنها توسط «جاناتان سوویف» در سفری به «سپوتا» ه قسمت سوم سفرهای گالور را شکل می‌دهد، داده شده. نه تنها او دو ماه مریخی را توصف می‌ند بلکه مقاس و مدارهای آنها را نیز بان می‌نماید. این قطعه‌ای از فصل سوم است:

«منجمان لپوتان» قسمت عمده زندگی خود را صرف مشاهده اجسام بهانی می‌نند و از هایی در این مورد استفاده می‌ه از دوربهای مابی اندازه مرغوب‌تر می‌باشد. گر چه طول بزرگترین تلسکوپ آنها بش از سه پانست ولی در بزرگ‌نمایی از تلسکوپ‌های صد یاردی ما برتری دارند و ستارگان را با وضوح بیشتری نشان می‌دهد. این برتری به آنها امکان داده ات خود را گسترده تر و عمتر از آنچه ه ستاره‌شناسان ما در اروپا قادر هستند انجام بدهند، اتالوگی از ده هزار ستاره ثابت تکمل نموده ه حتی ما از یک سوم آن تعداد صورت‌برداری ایم. آنها دو ستاره وچک یا ماه ه به دور مریخ می‌گردد و فاصله اول

ره سه برابر، و دومن پنج برابر، قطر آن می‌باشد. اولی در مدت ده ساعت دور می‌زند و دوم در بست ساعت م، پس تقریبا مربع پرید آنها معادل مکعب فاصله آنها از مرز مریخ می‌ه ظاهر نشان می‌دهد آنها از قانون جاذبه تابعت می‌ه

چگونه «سوویفت» قادر بوده ماه‌های مریخ را ه تا سال بعد شناخته نشده بودند توصف ند؟ بدون شک ستاره‌شناسی قبل از «سوویفت» در باره وجود ماه‌های مریخ نجکاو شده بوده. نجکاوی به تنهایی برای چنن تشریح دقیافی نمی‌باشد. ما نمی‌ه «سوویفت»

اطلاعات خود را از ججا به دست آورده. در حقیقت این ماه وچکترین و عجتترین ماه موجود در منظومه شمسی می‌باشند. آنها در یک مدار و تقریبا دایره ای بر فراز استوای مریخ حرت نند. اگر آنها به اندازه ماه ما نور را منعکس نند پس «فوباس» بایستی قطری برابر ده مل و «دیماس» قطری برابر مل داشته باشد. ولی اگر آنها ماه های مصنوعی باشند، و لذا نور به منعکس نمایند، پس قطر آنها متر خواهد بود. آنها تنها ماه‌های شناخته شده در منظومه شمسی ه سریعتر از چرخش مادر خود دور آن می‌گردند. با مقایسه چرخش مریخ، «فوباس» دو گردش در یک روز مریخی می‌ند، در صورتی ه «دیماس» فقط قدری سریعتر از چرخش خود ره آن را دور می‌ه

ه زمن نسبت به مریخ موقعت بسار مطلوبی دارا بود بشر با بهودگی در جستجوی های مریخ شد، ولی آنها را تا پانزده سال بعد شف نکرد.

ه «پلنتوید» بوجود آمد، چون چندین ستاره‌شناس گمان می‌ه ماه‌های مریخ های آسمانی باشند ه مریخ آنها را به خود جذب رده. ولی این فرضه حقیقت ندارد چون هر دو ماه مریخ تقریبا در یک صفحه بر فراز استوای مریخ در گردش هستند. یک قطعه سنگ بهانی

ممکن است اتفاقاً چنین عمل مند ولی دو قطعه مشکل به نظر می‌رسد. بالاخره حقایق قابل محاسبه جدید ماه‌ها را عرضه نمود.

ستاره شناس معروف آمریکایی «ارل سگن» و دانشمند روسی «شلوسکی» در تاب خود به نام «موجودات متفکر در ...» به چاپ رسد «فوباس» را یک ماهواره می‌شمارند. پس از سلسله محاسباتی «سگن» به این نتیجه رسد «فوباس» باید تو خالی باشد، و یک ماه تو خالی نمی‌تواند طبیعی باشد.

در حقیقت خصوصیات مدار «فوباس» با وزن ظاهری آن متغیر است و بشتر به مدار اجسام تو خالی شباهت دارد. «شلوسکی» روسی مدیر بل قسمت ستاره شناسی رادیویی انست «استرنبرگ» مسکو می‌باشد پس از اینکه ازدیاد سرعت غمی «فوباس» را مشاهده نمود به این نتیجه رسد «فوباس» یک ماهواره است. این ازدیاد سرعت مانند همان خارقه در ماهواره های ما به ثبوت رسد

امروزه مردم این فرضه های باور نکردنی «سگن» و «شلوسکی» را خلی جدی تلقی می‌نند. ها ماهواره های اکتشافی دیگری برای مریخ در نظر گرفته ه موقعت ماه‌های آن را املا روشن نماید.

روس‌ها قصد دارند ه در سال های آینده حرارت ماه‌های مریخ را از چند رصدخانه تحت نظر بگ

اگر این عقه مریخ روزگاری دارای تمدنی بوده (و دانشمندان معروف شرق و غرب به آن معتقد هستند) صحت داشته باشد این سؤال پیش می‌آید چرا این تمدن دیگر وجود ندارد؟ آیا موجودات مریخ محل دیگری را برای سکونت انتخاب نمودند؟ آیا ره آنها ه بش از پ ژن خود را از دست می‌داد آنها را مجبور نمود ه سرزمین‌های دیگری را برای زندگی خود به دست آورند؟ آیا یک فاجعه بهانی باعث سقوط این تمدن بوده؟ و بالاخره آیا عده ای از سا مریخ قادر بودند ه به ره هم جوار خود یعنی زمین بگریزند؟

تاب «برخورد دزه در سال ه چاپ رسد، و هنوز هم در محافل علمی مورد بحث می‌باشد، دتر «ئی. ول اعلام داشت ه یک ستاره دنباله دار عظم با مریخ برخورد نموده ه در نتیجه این برخورد زهره ایجاد گردیده. این فرضه را می‌توان ثابت رد اگ، زهره دارای سطح پرحرارتی باشد، ابرهایی حاوی ربورات هدر وژن دارا باشد و گردش آن مخالف باشد. بررسی اطلاعات ارسالی توسط «مارینر» دوم فرضه «ولکووسکی» را ثابت می‌نند. زهره ه به عقب می‌گردد، یعنی بر خلاف عطارد، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس و نپتون، و از قانون چرخش منظومه شمسی تابعت نمی‌

ولی اگر دلیل از این رفتن تمدن مریخی یک فاجعه بهانی می‌باشد این مدری برای فرض من نیز می‌باشد ه زمین در گذشته بسار دوری توسط موجودات فضایی بازدید شده است. این فرضه شاید غول های مریخی به زمین گریختند و در آنجا با موجودات نوحشی آمخته

و نسل تازه ای از «هوموسپین» ایجاد نمودند تا اندازه‌ای امکان‌پذیر به نظر می‌آید. چون قوه جاذبه مریخ از قوه جاذبه زم‌متر است پس می‌توان گفت به مریخی‌ها از لحاظ جسمانی سنگ‌تر و تر از مردان زم‌نی بوده‌اند. اگر حقیقتی در این مباحثه باشد، آن‌گول به از ستارگان آمدند، به قادر بودند قطعه سنگ‌های عظیمی را حرمت دهند، سانی به بشر هنر و فنون هنوز در زمن ناشناخته بوده‌آموختند و بالاخره از بن رفتند، مشخص شده

چگاه تا به امروز دانش ما تا به این حد در مقابل انبوه سئوال‌ات ناچز نبوده. من مطمئن هستم به موضوع «بشر و موجودات متفکر ناشناس» تا زمانی به تمام سئوال‌ات به ابهامات آن داده نشده تحت نظر محققن خواهد بود.

فصل یازدهم

کاوش برای ارتباط مستقیم

در ساعت صبح روز اول آوریل در یک ده دور افتاده واقع در ویرجای غربی یک آزمایش آغاز گردید.

رادیو تلسکوپ عظ پایبی «گرین بنک» ستاره «تو-ستای» واقع در فاصله سال نوری زمن هدف قرار داده شده بود. دتر «فرنک دریک» ستاره‌شناس جوان آمریکایی ه از شهرت بسیاری برخوردار است ریاست این پروژه را بر عهده داشت و می‌خواست با دریافت امواج هایی به علایمی از موجودات ناشناس مهان دست یابد. اولین برنامه آزمایشی ساعت به طول انجامد، اگر چه با شکست مواجه شدند لکن با این پروژه ه به نام «اوزما» شناخته شد به تاریخ پوستند. آزمایش متوقف گردید نه به خاطر این ه عده ای از دانشمندان شرمنده بر این عقده بودند ه در مهان امواج رادیویی پخش شده وجود نداشت، بلکه به خاطر این ه آنها دریافتند در آن زمان دستگاه‌هایی وجود نداشت ه به اندازه افی حساس باشد تا بتواند توسط آن به هدف خود برسند. «اوزما» تنها آزمایشی در نوع خود نخواهد بود. شاید یک رادیو تلسکوپ بر سطح ماه ساخته خواهد شد ه بدون اختلالات جو زمن فضای وسع بن ستاره‌ای را برای امواج اوش نماید.

به هر حال باید سئوال شود ه آیا اوش برای علایم رادیویی به تحقیقات فضایی رد یا شاید بهتر باشد فقط به ارسال امواج رادیویی قناعت م. البته ما نابد توقع داشته باش ه تمدن های ناشناخته از زبان روسی، اسپانایی یا انگلسی با اطلاع بوده و آنجا در انتظار

دریافت علایمی نشستند باشند.

سه راه باقی می‌ماند که ما به وسیله آنها خود را بشناسیم. علایم ریاضی، اشعه لزر و تصاویر. بن به نظر امکان بیشتری برای موفقیت دارد. ابتدا باید یک طول موج به هم‌کشانی به دست می‌آید که در این فرانس تشعشعی هیدروژن طبعی است که در اثر برخورد اتم‌های هیدروژن ایجاد می‌گردد. چون هیدروژن یک عنصر می‌باشد لذا ممکن است که این فرانس تشعشعی در سراسر جهان شناخته شده باشد. بعلاوه مگاهرتز خارج از میزان موج‌های شلوغ زمین می‌باشد و امکان اشتباه و فاتور تداخلی به حداقل خواهد رسید. بدینوسیله امواج رادیویی به جهان فرستاده شود و اگر موجودات ناشناسی وجود داشته باشند متوجه آن خواهند شد. در مقاله جالبی در این مورد در «دای‌زیت» تحت عنوان «ماه توسط نور بمباران خواهد شد» نوشته شد متن آن از این قرار بود:

فاصله بن زمین و ماه تا چند صد یارد معنی شده ولی ستاره‌شناسان ابتدا حاضر نه به آن اکتفا نمایند. لذا فضانوردان در اولین پرواز خود به ماه یک آینه با خود همراه خواهند برد در آنجا مار بگذارند.

ها مانند پنج شامل سه آینه عمود بر هم خواهند بود و دارای این خاصیت می‌تواند تمام اشعه تابده شده را به مبداء آن منعکس می‌کنند. این آینه به وسیله جهش‌هایی از اشعه لزر به فواصل یکصد متری از زمین بمباران خواهند شد. لزر به وسیله تلسکوپ به قطر متری هدایت و دریافت خواهد شد. نور منعکس شده به وسیله این تلسکوپ دریافت می‌شود و به «فوتو هدایت می‌شود»

فاصله ماه با دانستن سرعت نور و زمان رفت و برگشت آن تا دقت یک متر محاسبه خواهد شد. عکس این عمل نیز قابل امکان می‌باشد. مدت بسیار طولانی است که امواج رادیویی در جهان عبور می‌کنند. اگر فرضه من صحیح باشد آیا ممکن است که موجودات ناشناسی می‌خواهند خود را به ما معرفی نمایند؟ مثلاً انرژی تشعشعی که در پای به طور ناگهانی افزایش پیدا کرد. ستاره‌شناسان روسی جهانان را مطلع ساختند که امکان دارد این علایم از موجودات مافوق زمین با تمدنی برتر ارسال شده باشد. این ستاره رادیویی، طی شماره در فهرست شناسان رادیویی انستتوی تکنولوژی ثبت شد که اسم مشخص ننده آن می‌باشد شناس معروف شولومتسکی در آوریل در کلاس تدریس انستتو «استرنبرگ» مسکو اظهار داشت: در اواخر ماه سپتامبر و اوایل ماه اکتبر انرژی تشعشعی بسیار پر قدرت بود ولی فقط برای مدت کوتاهی و دوباره تقلل یافت. ما این را ثبت کردیم و منتظر ماندیم. در اواخر سال قدرت مبداء یک مرتبه افزایش پیدا کرد و صد روز پس از اولین افزایش به شتر رسید. مدیر او پروفیسور «شولوسکی» اضافه نمود که این چنین تغرات در تشعشع بسیار نادر می‌باشد

در همین زمان استرو ف دان هلندی «مارتن اشم» به وسله محاسبات دقق فاصله تازمن را در حدود مارد سال نوری تخمن زد یعنی اگر این امواج رادیویی توسط موجوداتی در آنجا ارسال شده باشد می بایستی مارد سال پیش چنین عملی صورت می گرفته، ولی بنا بر محاسبات تحقیقات امروزی، ره زمن در آن زمان وجود نداشته، این واقع برای موجودات دیگر بهانی را بهوده جلوه می

ولی اگر اوش برای حات در بهان امکان موفقیت ندارد آمریکایی ها و روس ها در «جاد رول بنک» و «استو در نزدیک ترین بن، آنتن های عظم هدایتی را متوجه ستاره رادیویی و «نمی رندند. ستاره های «ایپسلون اریدیانی» و «تو - ستای» به تره سال نوری از زمن فاصله دارند پس امواج رادیویی ه به سوی این همسایگان هدایت شود سال نوری در راه خواهد بود و جواب آن پس از سال به ما خواهد رسد. ارتباط رادیویی با ستارگان دورتر به همین منوال طولانی تر خواهد بود. تمدن هایی ه در فواصلی معادل م سال نوری قرار دارند برای ایجاد ارتباط رادیویی مناسب نمی باشند. ولی آیا امواج رادیویی تنها لاله فنی برای ایجاد ارتباط می

مثلا ما می م خود را توسط نور مشخص نمایم. اشعه پر قدرتی از له مریخ یا مشتری را مورد هدف قرار دهد حتما مورد توجه قرار خواهد گرفت، البته اگر موجوداتی در آنجا وجود داشته باشند. (ل) ست اختصاری ه اصل آن «تقویت نور به وسله تحریک تشعشع اخراجی» باشد). و یک نظریه تا حدی غر قابل قبول این است ه قطعات وسعی از زمن را به وسه شت پوشان ه ایجاد تفر رنگ نماید و در همان موقع از روی اشکال هندسی شناخته گردد. امل ممکن این است ه یک مثلث متساوی ه طول ساق مل باشد از نی ایجاد گردد. درون آن دایره مماس از گندم داشته شود. بدینوسله هر تابستان یک دایره ه به وسله مثلث متساوی بن محصور شده دیده خواهد شد. در هر صورت یک آزمایش بسار مفد و پر خاصیت می باشد، ولی اگر موجودات ناشناسی جویای ما باشند رنگ مثلث و دایره برای آنها اشاره ای از عجایب طبیعت خواهد بود، همانطور ه گفتم این هم یک راه است. این چنین نظریه داده ه خط زنجری از برج های دریایی ساخته شود ه نور آن عمودا به بالا ارسال گردد و آنها را طوری ترتب بدهند ه تصویری از ساختمان اتم به وسله نور ایجاد گردد. شنهدای زیادی وجود دارد و تمام این پیشنهادات با این فکر ارایه شده سی در آن بالاها متوجه زمن ما می

آیا ما با محدود ردن خود با این نوع پیشنهادات به طور معکوس به حل مشکل می پردازیم؟ هر چه قدر ما در باره موضوعات نا آشکار دیر باور و ظنن باشم با این وجود نمی م از نجکاوئی نسبت به خارقه های فزیکتی همچون ارتباط مغزی بن دو نفر پر قدرت، املا از لحاظ علمی ثابت شده ولکن هنوز قابل توضیح نمی باشد، خودداری نمای

در قسمت روانکاوی اغلب دانشگاه های معتبر دنیا با بدترین روش های علمی های غرصادی مانند احضار ارواح، چشم سوم، ارسال افکار و غره را تحت بررسی قرار اند. و در بررسی تمام داستان های روح، جن و پری به مبداء آنها نامعلوم و یا توسط متدین های یکدنده و وتاه فکر ساخته شده جدا و بنا گذاشته می شود. در این رشته تحقه تا چندی ش خرافات به شمار می رفت پهای قابل ملاحظه ای به دست آمده.

در اوت آزمایش «ناتلوس» به پایان رسد. این آزمایش نه تنها امکان ارتباط فکری را رد بلکه نشان داد ارتباط مغزی بن دو مغز انسانی می تواند از امواج رادیویی قوی تر باشد. آزمایش این بن بوده:

در فاصله هزاران مل از فرستنده افکار، زیر دریایی «ناتلوس» چند صد پا به زیر آب فرورفت و تمام ارتباطات قطع گردید، چون حتی امروزه نر امواج رادیویی قوه نفوذ زیادی در اعماق قابل توجه ندارد. در حالی به ارتباط فکری بن آقای و آقای برقرار ماند. پس از اینچنین آزمایش علمی انسان به این فکر می به مغز بشر قابل به چه ارهای دیگری می باشد. آیا می تواند ارتباط فکری را سریعتر از نور برقرار نماید؟

واقعه « به اعماق مقالات علمی فرستاده شده یک چنین فرض ای پ

ایس» پسر ساده یک زارع اهل «ی» بود و هیچ اطلاعی از قدرت های نهفته مغزی خود نداشت. گرچه او در ژانویه فوت نمود ولکن پزشکان و روانپزشکان هنوز مشغول بررسی اعمال او می باشند. انجمن پزشکی آمریکا به «ادگار ایس» اجازه داد به طبابت نماید، اگر چه او یک پزشک نبود:

«ادگار ایس» در زمان اش بیمار شد. به سختی توسط گرفتگی ماهها تحت فشار بود، بدنش در تب دایمی می سوخت و به حالت اغماء افتاد. پزشکان در مال بهبودگی سعی کردند به بدنش را هوشار نمایند. ناگهان «ادگار» با صدایی بلند و بسیار واضح شروع به صحبت نمود. او توضیح داد به چه علت بیمار است و درمان مورد احتیاج آن را نام برد و به آنها گفت خم از مواد مخصوصی درست مند و بر روی ستون فقرات او قرار بدهند.

پزشکان و اقوام املا بهت زده بودند چون نمی دانستند به پسرک این معلومات را از ججا آورده و چگونه به برایش ناشناس بوده می دانست. ادگار از استعمال معالجه به خودش تجویز نموده بود به سرعت رو به بهبودی گذاشت. این واقعه جنجالی در آمریکا به پا رد. چون ادگار در حالت اغماء صحبت رده بود عده زیادی از مردم پیشنهاد به او را به وسله همزم به مند و درمان امراض را از او سؤال نمایند ولی ادگار به هیچ قمتی حاضر به این مار نبود. تا اینکه دوستش بیمار شد و او نسخه املی به لات به هرگز ندیده بود برای دوستش تجویز نمود. پس از یک هفته دوستش بهبود یافت.

اگر اولن واقعه به عنوان یک جنجال به نبایسد آن را از لحاظ علمی مهم تلقی نمود فراموش شد لکن دومن حادثه انجمن پزشکی او را وادار به تحقق نمود، به اگر چنین اتفاقی دوباره رخ دهد تمام جزئیات را درج نمایند. در حالت خواب «ایس» دانش و قدرتی دارا بود

فقط معمولاً پس از بررسی و مشورت بسار بن پزشکان متخصص امکان داشت. یک بار «ادگار» برای بیمار بسار ثروتمندی دارویی تجویز نمود. ه از هجا به دست آمد. این مرد چندین آگهی در روزنامه‌های معتبر داخلی و حتی در روزنامه های بالمللی به چاپ رساند. یک دتر جوان از پاریس به او نوشت. ه پدرش چندین سال پیش این دارو را داشته کن حالا دیگر ساخته نمی‌شود. مواد متشکله دارو املا همان بود ه «ادگار» پ رده بود. چندی بعد «ادگار» دارویی را تجویز نمود و حتی لابراتوار سازنده آن را نام برد و آدرس آن را ه در شهر بسار دوری بود دق بان داشت. پس از تلفن ردن به این لابراتوار معلوم شد ه این دارو به تازگی در دست تکمیل می‌باشد. فرمول آن حساب شده بود و آنها به دنبال اسمی برای آن گشتند ولکن برای فروش آماده نشده بود!

ه در ون بررسی شرت داشتند انتقال افکار را باور نمی ردند. آنها به منظور، و با فکر باز، بررسی می ردند و آنچه را ه مشاهده می نمودند مورد تجزیه و تحلیل قرار می دادند با علم به این ه «ادگار» در تمام عمرش حتی دست به یک تاب پزشکی نزده بود. «ادگار» از همه طرف و از سراسر دنا مورد نظر قرار گرفته شده بود. در روز دو ملاقات با بماران می شه پزشکان حضور داشتند و البته حق تجویز دریافت نمی رد. آنچه ه تجویز می رد و تمام های درمانی املا صحیح بودند. ولی هنگامی ه او از حالت خلسه برون می آمد ه ز را به خاطر نمی آورد و نمی دانست چه گفته.

ه پزشکان از او سؤال ه چگونه قادر است تجویز مند «ادگار» تصور نمود ه او قادر است با هر مغزی ه بخواهد تماس بگرد و اطلاعاتی را ه لازم دارد جمع آوری نماید، و چون مغز املا می ه بدن چه چه مبود دارد موضوع بسار ساده می شود. او ابتدا از مغز مار سؤال می مند سپس مغزهای دنا را باوش می مند و درمان را از آنها می پرسد. او خودش مدعی بود ه «ادگار» قسمتی از تمام مغزها می یک ایده تعجب ه اگر از دریچه تکنولژی به آن نگریسته شود چنن تصویری خواهد داشت: به یک مپوتر غول آسا در نیورک تمام دانش موجود در علم فزیک داده می شود. هر موقع و از وتر مورد بازجویی قرار گرفت فوراً جوابش را در متر از جزیی از ثانه می دهد. یک وتر دیگر ه حاوی تمام دانش پزشکی است در زوربخ مار گذاشته می شود، یکی در روس ه پر از حقایق بولژی خواهد بود و یکی در قاهره ه علم ستاره شناسی در آن انباشته می خلاصه تمام دانش بشری قسمت بندی شده و هر یک در یکی از مراز در سراسر دنا قرار داده می شوند. اگر مثلاً از وتر قاهره سئوالی در باره پزشکی بشود سئوال را به وتر زوربخ ه به وسله رادیو به آن تماس دارد می دهد و جوابش را می رد. مغز ادگار می بایستی روی همین مار می رده، اصلی ه منطقی به نظر می رسد و امروزه از لحاظ فنی ارتباط به املا امکان پذیر می

حالا من سئوال پر جراتی را پیش می آورم: چطور می شد اگر تمام (و حتی چند مغز بس قوی) مغزهای بشری دارای قدرتی ناشناخته باشند و قادر باشند ه با تمام موجودات زنده تماس مند. دانش ما از طرز مار و قدرت مغزی بشری بی اندازه ناچز است ولی می فقط

دهم مغز انسان سالم را می‌ند. آن نه دهم بقه چکار می‌املا شناخته شده و از لحاظ علمی مستند گردید. بشر قادر است با تلقن از بهای علاج‌ناپذیر رهایی یابد. شاید یک برای ما ناشناس است در گر می‌شود و یک دهم و یا دودهم دیگر از مغز را به را می‌اندازد. اگر ما این فرضه عجب را، قوی‌ترین انرژی‌ها در مغز موجودات، نهفته است، قبول می‌کنیم پس یک شوک مغزی در یک لحظه، در تمام نقاط، مورد توجه قرار خواهد گرفت. اگر علم بتواند چنین عقاید عجیبی را عملاً ثابت کند این نتیجه به دست خواهد آمد. تمام موجودات متفکر متعلق به یک ساختمان ناشناخته می‌باشد.

بگذارید مثالی بزنم، اگر یک شوک پر قدرت الکتریکی در هر نقطه ظرف محتوی با وارد شود این شک در یک لحظه در تمام نقاط و توسط تمام باها احساس خواهد شد. اگر چه این تشابه امل نیست زیرا الکتریسته یک نوع انرژی شناخته شده می‌باشد و به سرعت نور بستگی دارد. منظور من یک نوع انرژی است. در هر نقطه وجود داشته باشد و در همان حال مؤثر تر باشد. من یک نوع انرژی هنوز ناشناخته را توصیف می‌کنم. یک روز غها را ممکن خواهد ساخت. برای اینکه مثالی برای امکان این ایده غر عادی آورده باشم گزارش آزمایشی در و مه انجام گرفته بازگو می‌کنم، زیرا از لحاظ وسعت بی‌باشد. در این دو روز نفر افکار خود را با هم، در حقیقت در یک ثانیه، بر روی اشکال، جملات و دسته جاتی از علایم متمرکز نمودند. بدینوسله نیروی تمرکز یافته آنها را به منعکس نمود. تنها انجام این آزمایش تعجب آور نیست، نتیجه آن ناملا بهت آور است. هر یک از شرندگان با یکدیگر آشنایی نداشتند و از هم صدها مل فاصله داشتند. با این وجود درصد از شرندگان بر روی اوراق چاپی جواب دادند. آنها یک تصویر را دیده مدل یک اتم را. چون تماس بن شرندگان غرممکن بود تعجب آور است. درصد از آنها یک تصویر مغزی را دیده باشند. پاسخ چیست، ارتباط مغزی؟ جادو جمبل؟ یا اتفاق؟ باید اعتراف کنیم این تلا تخیل علمی است ولی آزمایش توسط دانشمندان بر عهده گرفته شده بود عملی گردید. این املا واضح است. ما هنوز خلی چیزها را نمی‌کنیم. نتیجه یک آزمایش توسط عده ای فدان در دانشگاه «پرینستون» انجام گرفت به همین اندازه حاور است. در حالی که تجزیه یک ماده را از لحاظ الکتریکی خنثی بود مورد بررسی قرار داده بودند ای به دست آوردند. از لحاظ فرضه های علمی غرممکن بود زیرا خلاف قوانین مورد قبول هسته ای را ثابت می‌کند.

یک مثال غر عادی دیگر: در یک قسمت از فرضه نسبی چنین گفته شده. ماده و انرژی هر دو از یک اصل می‌باشند فقط تغر حالت داده‌اند، (). به طور ساده تر، ماده را می‌توان از هیچ به وجود آورد. فرض مد یک شعاع پر قدرت انرژی به سرعت از نار یک هسته سنگ اتمی عبور کند، در این صورت شعاع انرژی در مدان پر قدرت انرژی الکتریکی هسته اتمی از بن خواهد رفت و به جایش یک الکترون و یک پازیترون پدید خواهند آمد. انرژی به صورت یک شعاع بود تبدیل به ماده یعنی دو الکترون گردید. برای مغزهایی که از لحاظ علمی پرورش ناند این به نظر املا مسخره می‌آید، ولی در حقیقت این عملا رخ می‌دهد. ابدًا خجالت آور نیست اگر

شما قادر به درک نوشته های انشتاین نمی . یکی از دانشمندان او را منزوی نامد زیرا او فقط قادر بود با چند نفر از همکارانش در باره فرضهایش گفتگو پس از گذاری در مناطق شف نشده ارتباط افکار و اعمال مغز انسان بگذارید به موضوع مورد بحث خود بازگردیم.

این دیگر پنهان نیست . یازده نفر از دانشمندان در نوامبر جلسه محرمانه ای در رصدخانه ملی ستاره شناسی رادیویی واقع در «گرین بنک» ویرجای غربی شکل دادند. در اینجا نیز موضوع مورد بحث امکان وجود موجودات ماوراء زمن بوده. دانشمندان ه در مان آنها تر « دتر «سوشو هوانگ» دتر «فپ ماریسون» دتر «فرنک دریک» دتر «اوتو دتر «ارل سکن» و همچنین برنده جایزه نوبل «ملوین در پایان جلسه فرمولی را ارائه ه به نام فرمول گرین بنک معروف شده است. بر طبق این فرمول در هکشان ما در هر آن مون تمدن های مختلف وجود دارد ه یا می خواهند با ما تماس بگردند و یا منتظر یک علامت از رات دیگر می

فرمول گرین بنک تمام جوانب مورد سؤال را در نظر گرفته و بعلاوه برای هر ماده دو مقدار منظور داشته، یکی ه نسبت به سطح علمی نونی ما قرار داده شده و دیگر ارزش حداقل مطلق آن را.

ne

ه در این فرمول:

= تعداد متوسط سالانه ستارگانی ه مانند خورشید ما می باشند.

= تعداد ستارگانی ه امکان دارد موجودات زنده دارا باشند.

= تعداد ه مدارشان به دور خورشیدهای آنها داخل «اوسفر» می باشد لذا امکانات افی برای تکامل حات از نقطه نظر ما را دارند.

= تعداد ه دارای چنین شرایطی می باشند و دارای حات تکامل یافته نه هستند.

= تعداد ه موجودات متفکر در آن سکونت دارند ه قادر هستند در طول زمان خورش خود شخصا تکامل افی ب

= تعداد ه دارای موجوداتی هستند ه فعلا تمدن پشرفته دارند.

= طول عمر یک تمدن، زیرا با در نظر گرفتن مسافت های عظیم هانی تنها تمدن ه طول عمر بسار دارند قادر هستند با تمدن های دیگر تماس حاصل نمایند. اگر ما برای هر یک از این موارد حداقل را منظور نمایم جواب ما:

=

ولی اگر حد اکثر ممکنه را در نظر بگ

=

یعنی در یک موقعیت بسیار نامساعد بنا بر فرمول باور نکردنی «گرین بنک» چهل دسته تمدن‌های مختلف در جاده شری ما جویای تمدن‌های دیگر هستند. و با موقعیت بسیار مساعد موند تمدن ناشناخته را که در انتظار علایمی از پهان هستند

ارایه می
محاسبات فرمول «گرین بنک» بر اساس ارقام نونی ستاره‌شناسی نمی‌باشد بلکه تمام ستارگانی که از بدو پیکشان وجود داشته‌اند در نظر گرفته شده. اگر ما این فرمول که پدیده مغزهای علمی می‌باشد قبول کنیم پس امکان دارد تمدن‌های پتر از ما صدها هزار سال قبل وجود داشته‌اند. خود دلیلی برای این فرضه است که در آغاز زمان «خدایانی» به زمین آمدند. دتر «سگن» ولژیست آمریکایی مدعی است که تنها بر حسب محاسبات تخمینی این امکان وجود دارد که زمین ما در طول تاریخ حداقل یک بار توسط تمدن‌های ماوراء زمینی مورد بازدید قرار گرفته شده. در تمام فرضه‌ها و پیشنهادات تخلات آرزومندان و افکار افسانه‌ای امکان وجود دارد ولی فرمول «گرین بنک» یک فرمول ریاضی است و به وسیله آن ما قادر هستیم تعداد ستارگان را امکان وجود حات در آنها می‌باشد تخمین بزنیم. «اسوبولژی» نام رشته تازه‌ای از علوم است که در حال تکمیل می‌باشد. رشته‌های تازه علوم به دشواری خود را می‌شناسانند. اگر شخص معروف و مسئول هم که خود را صرف رشته تازه تحقه بررسی ماملابی طرفانه حات در ماوراء زمین می‌باشد نمی‌ردند برای «ا» ردن معروفت بسیار مشکل می‌باشد برای اثبات جدی بودن این رشته تازه علمی چه دلیلی بهتر از اسم یک عده که در آن تحقیقات

تر «فریمن» (ریس برنامه اولژی ناسا).

تر «ارابلی» (ناسا).

تر «ناسا».

تر «ال. پی. اسم» (ناسا).

تر «ار. ای» (ناسا).

تر «ار. یانگ» (ناسا).

تر «اچ. اس. براون» (انستتوی تکنولژی

تر «ای. پرسل» (پروفیسور فزیک در دانشگاه هاروارد).

تر «ار. ان. بریسولز» (انستتوی ستاره‌شناسی رادیویی استندفورد).

تر «تونز» (برنده جایزه نوبل در فزیک سال
 تر «ای.اس. شلوسکی» (انستتوی استرنبرگ مسکو).
 «سر برنارد لاول» (جادرول بنگ انگلستان).
 تر «ون براون» (ریس برنامه موشک سترن آمریکا).
 پروفیسور «اوبرت» (استاد «ون بران»)
 پروفیسور دتر «استوهل»
 پروفیسور «ای. سنگر»
 وعده ردیگر.

این اسامی نماینده هزاران «اولژیست» در سراسر دنیا می باشند. تمایل تمام این مردان
 درهم شکستن اوهام و خراب ردن دیوارهای خرافات است ه تا نون اطراف قسمت
 خالی تحقیقات را فرا گرفته، قسمت ه این تاب مشخص نموده. در مقابل تمام مخالفان،
 «اولژی» پایدار مانده و بالاخره روزی یکی از مهم ترین و جالب ترین رشته های تحق
 خواهد بود.

ولی چگونه می توان مدری از وجود حات در همان ارایه داد، بدون این سی به آنجا برود.
 ها و محاسباتی وجود دارد ه امکان وجود حات ماوراء زمن را حتمی می داند. شواهدی
 از وجود باتری و تخم در فضا در دست می اوش برای موجودات متفکر ناشناخته آغاز شده
 ولی هنوز نت ه قابل اندازه ری یا قابل نشان دادن و قابل قبول باشد به دست نامده. آنچه ه
 ما لازم داریم اثبات فرضها و نظریه ه هنوز به عنوان خالی بودن مورد قبول نمی باشند.
 «ناسا» یک برنامه تحقیقاتی در دست دارد ه به وسله آن بتواند مداری از حات ناشناخته هانی
 اوش نماید. هشت ماهواره ایشافی ه هر یک در نوع خود بی رو پاند در نظر گرفته
 ه شواهدی از حات در رات خورشیدی ما به دست ب
 این هشت ماهواره به شرح زیر می
 کال روتری دیسپرشن پروفایل.

ویدیکان ه

جی بند لایف دیتکتور.
 رادیو ایزوتوپ بایوکال پروب.
 مس اسپکترومتر.
 ولف ترپ.
 اسپکتروفوتومتر ماوراء بنفش.

Townes

Von Braun

چند اشاره‌ای به آنچه به زیر این عنوان‌های فنی نهفته و برای عوام نامفهوم است می‌آید. «آپتکال روتری دیسپرشن پروفایل» نام یک لابراتوار ایتالیایی است که دارای یک نورافکن گردان می‌باشد. هنگامی که این ماهواره به ای می‌نشیند یک چراغ شروع به تابش می‌نماید و به دنبال مولکول می‌گردد. مولکول‌ها لازمه هر نوع حیات می‌باشند و از این لحاظ به خوبی شناخته‌اند. یکی از این مولکول‌ها، مولکول بزرگ پیچی «دی.ان.اس» می‌باشد که شامل سه نوع مواد آلی است که به ترتیب در نار هم قرار دارند، نتروزن قدامی، قند و اسد فسفریک. هنگامی که نور پولوریزه شده به مولکول قند برخورد می‌کند نور چراغ قطع می‌گردد زیرا نتروزن قند که جزء متشکله این ماده شیمیایی می‌باشد از لحاظ نوری فعال می‌گردد. چون ترب محتوی مولکول «دی.ان.اس» از لحاظ نوری فعال می‌باشد به محض این که نور ایتالیایی ماهواره به یک ترب محتوی ماده قندی برخورد کند فوراً یک علامت داده می‌شود. به طور خودکار به زمین مخابره شده که دلیلی برای وجود حیات در آن ماهواره خواهد بود. «تویتور» یک ماهواره ایتالیایی است که وزن آن در حدود یک پوند می‌باشد و توسط موشک ره مورد نظر فرستاده می‌شود و در نزدیکی ره به برون پرتاب می‌شود. سپس این لابراتوار کوچک در موقعی قرار می‌گیرد که قادر است پانزده آزمایش انجام دهد و نتیجه را به زمین مخابره نماید.

ماهواره ایتالیایی «راديو ایزوتوپ بایوکال» اسم فنی یک ماهواره است که به آن لقب «گالور» اند. در نظر گرفته شده که این ماهواره بر خاک ره مورد نظر به نرمی فرود آید و به محض فرود سه طناب چسبنده به طول پا به سمت‌های مختلف پرتاب کند. پس از چند لحظه طناب به طور خودکار به داخل سفینه می‌شود و خاک، مکروب و یا هر نوع ماده به درون مایعی فرو برده می‌شود. قسمتی از این مایع به وسیله ایزوتوپ رادیو اربن (آغشته شده. مواد آلی اضافه شده به علت خواص آنان دی ربن) تولد می‌کند. گاز ربن به آسانی از مایع جدا شده و به طرف دستگاه اندازه‌گیری فرستاده می‌شود که در اینجا مقدار رادیو ایزوتوپ گاز حاوی هسته را مشخص می‌کند و به زمین مخابره می‌شود. خواهیم یک دستگاه دیگری را که «ناسا» برای اوش حیات ماوراء زمین ساخته است نامیم، دستگاهی که «ولف ترب» نام دارد. این لابراتوار کوچک در ابتدا توسط مخترع آن «باک دیتکتور» نامده می‌شود که بعد دستاران او آن را «ولف ترب» نامند چون ریس آنها «ولف ویشن» نام داشت. ولف ترب نیز در نظر گرفته شده که بر یک ره فرود آرام نماید و چند سلول بسار ظریف خلاء را برون بدهد. هنگامی که لوله‌ها از من رالمس می‌کنند نوک بسار ظریف آنها شکسته و در اثر خلاء ایجاد شده هر نوع خاک را به داخل می‌مکند. و یک بار دیگر سفینه دارای محطی است که برای رشد باها مطمئن می‌باشد. تولد مثل باها محط مایع را غبارآلود نموده که مقدار مایع نیز تغیر می‌کند (مقدار درجه اسیدی یک اسد می‌تواند تغیرات را می‌تواند به دقت و به آسانی اندازه‌گیری کند. غبارآلود بودن مایع به وسیله شعاع نور و یک فتوسل و تغیر درجه اسیدی به وسیله یک دستگاه اسدسنج برقی اندازه‌گیری می‌شود. این

نتایج به ما امکان خواهند داد که در باره وجود حات ناشناخته تصمیم بگیریم. مها دلار برای برنامه تحقیقاتی ناسا و برای برنامه‌های مکمل در مورد بررسی و اوش برای دلیل وجود ح در ماوراء زمن خرج می

ن سف های بولژیکی به مریخ فرستاده خواهند شد. بدون شک بشر این ماهواره‌ها را قراولان می باشند تعقب خواهند نمود. مسئولان «ناسا» در این عقده متحد می حد اقل تابست و سوم سپتامبر بشر به مریخ خواهد رفت. برای این تاریخ دقق دلیلی دارد، چون فعل و انفعالات خورشیدی به حد اقل خواهد رسد. دتر «ون بران» نیز این عقده را تصدیق می که امکان دارد بشر تا سال به مریخ برود.

ناسا از لحاظ منابع فنی مبودی ندارد فقط محتاج به یک مک مداوم و افی مادی از طرف نگره آمریکا است. علاوه بر مسئولهای فعلی آمریکا این دو غول مادی یعنی جنگ ویتنام و قات فضایی تحمل ناپذیر می باشند، حتی برای آمریکا که ثروتمندترین شور دنامی نقشه سفر به مریخ وجود دارد، سفنه فضایی مریخ نورد طرح شده فقط لازم است که آن را به همان خوبی بسازند. مدل آن بر روی مز خارق ترین مرد «هانتسویل» قرار دارد، بر روی ز پروفسور دتر «استولنگر» مدیر ل لابر اتوار طرح های تحق که قسمتی از مرز پرواز فضایی «جرج مارشال» واقع در «هانتسویل» آلاباما می باشد. در لابر اتوارهای او یک صد محقق علمی مشغول به ار می باشند. در آنجا آنها در باره فزیک «پلازما»، فزیک هسته ای و ترموفزیک آزمایش می نند. دانشمندان خود را با طرح هایی برای آینده زم مشغول می سازند، تحقیقات در باره موتورهای الکتریکی موشک.

آینده برای همیشه با اسم دتر «استولنگر» همراه خواهد بود. او طراح شتی فضایی مریخ که بشر را به ره قرمز حمل خواهد نمود.

پس از جنگ دوم جهانی دتر استولنگر توسط دوستش دتر ورنرون بران به آمریکا آورده شد و در «فورت بلس» برای نیروی هوایی آمریکا موشک می ساختند. پس از آغاز جنگ ره این دو به همراهی هم شوری خود به «هانتسول» رفته که طرحی را پ که حتی برای آمریکا

که عظ لمه نامفهومی می باشد عظم بود. در آن روزها هانتسول یک شهر وچک خواب وهستان «آپالاچن» بود. با ورود مردان موشک این شهر پنبه به یک سرک مبدل گردید. در عرض چند سال به سرعت سرسام ها، سکوهای آزمایش موشک، لابر اتوارها، های غول کر و ساختمان های فلزی از هر گوشه آن سر به آسمان د. امروز بش از پانزده هزار نفر در هانتسول زندگی می نند. این شهر وچک از خواب بدار شد و هانتسویلی ها مبدل به علاقه مندان سرسخت فضانوردی شده اند. هنگامی که اولن موشک «ردستن» غرش نان از سکوی آزمایش به هوا بلند شد هانتسویلی ها از ترس به زیرزمینهای خود فرار امروزه هنگامی که موشک «سترن» آزمایش می شود، و غرش آن چنین است که انگار در یک

ه دیگر دنا به پایان خواهد رسیدی ابد توجهی نمی ند. هانتسویلی ها همیشه گوشی خود را همراه دارند، هم چون لندنی ه هچوقت بدون چتر نمی باشند. آنها شهر خود را شهر موشک می نامند و اگر نگره م ها دلار لازمه سفر فضایی را تا من نکند آنها عصبانی می شوند و دست به اغتشاش می

هانتسویلی املا حق دارند ه به آلمانی های خود افتخار نند و «ناسا»ی «هانتسویلی» از بزرگترین مراکز «ناسا» می باشد. در اینجا موشک ه در تمام روزنامه های جهانی سرمقاله باشند، از «ردستن» وچک گرفته تا «سترن» پنج غول کر، طرح و ساخته شده اند. تا نون آمریکا در حدود پنج مارد پوند صرف برنامه ماه رده. مبلغ چهل و پنج موند برای ساختن پانزده سترن پنج در نظر گرفته شده. در هنگام پرواز مخزن ها با گالن سوخت محترقه شدید پر می ه قدرت انفجاری معادل با اسب بخار تولد می ند. موشک غول در حدود تن وزن دارد.

در «هانتسویلی» در حدود هفت هزار تکنسن و دانشمند تحت نظرون بران مشغول به هستند و هدف بزرگ تسخر فضا می باشد. در سال عده ای متجاوز از سصد هزار دانشمند های مختلف در سراسر جهان در برنامه های فضایی آمریکا مشغول به ار بوده اند. بش از ست هزار ارخانجات صنعتی برای بزرگترین تحقق تاریخ ار می نند. دانشمند اطریشی دتر در یکی از دیدارهایم از هانتسول اظهار داشت، دستجات تحقق مجبور بوده اند روش

و مواد تازه ه هرگز در ه جای دنا به وجود نامده بود بوجود ه «اینجا را نگاه بن» و او یک پسول بزرگی را به من نشان داد ه صدای خفه ای از آن می «در اینجا ما آزمایشی برای روغنکاری در خلاء امل انجام می م. آیامی ه ما نمی از هچ یک از مواد لغزنده ه در دنا ساخته می شود استفاده آنها در فضا تمام خواص لغزندگی خود را از دست می دهند، با این مواد لغزنده ننده موجود حتی یک الکتروموتور معمولی پس از نیم ساعت ار در خلاء از ار خواهد افتاد. چه می توانستم م به جز این ه ماده لغزنده ای بوجود ه حتی در خلاء مطلق نر قادر به عمل خود باشد؟»

صدای ناهنجاری از یک اطاق دیگر شنده می شد. دو گره قوی ه در زمار گذاشته شده بودند می خواستند ورقه ای از فلز ه ضخامت آن اینچ بود پاره تر «پکرا» ادامه داد این یک قسمت دیگر از تحقیقات ما است ه راضی بودیم در صورت امکان از آن صرف نظر م ولکن آزمایشات به ما ثابت ه آلمونی قادر به تحمل های فضایی نمی باشد. لذا ما باید آنهایی را به دست به مورد نظر ما می باشند. ما ن باید روش های جدید جوشکاری بوجود باوریم، نقاط جوش داده شده باید تحت سرما، گرما، ارتعاشات، ها و فشارها مورد آزمایش قرار گ ه بدانم تحت چه شرایطی در هم خواهند شکست.

خانم مهمانداری ه همراه ما بود به ساعتش نگاه رد، دتر «پکرا» به ساعتش نگاه رد، همه به

هایشان نگاه می‌مان ناسا به آن توجه ای ندارند و بازدیدکنندگان در ابتدا برایشان
 آور است ولی به آن عادت می‌نند زیرا ه برای نمان ناسا در «ندی»، «ه»
 و «هانتسویل» نگاه ردن به ساعت یک امر عادی محسوب می‌شود. به نظر می‌مان آنها دایما
 مشغول به شمارش معکوس می‌باشند، چهار... سه... دو... یک... صفر.

عبور سواره و پاده از راهروها، اطاق‌ها و درها، و پس از های حفاظتی به آقای «پلی»
 ه او نزا یکی از شورهای آلمانی زبان اروپا می‌باشد و مدت سی سال است ه برای «ناسا» ار
 ندرسدیم. من یک ملامه حفاظتی سفدرنگ بر سر داشتیم ه علامت ناسا بر روی آن بود. آقای
 پلی مرا به سکوی آزمایش «سترن» پنج برد، منظور از لممه ساده سکوی آزمایش یک برج عظ
 بتنی است به ارتفاع چندین طبقه و به وزن چند صد تن ه دارای آسانسور و منجق است و سستمی
 لومترها سد چچی گ‌ننده در بر دارد. هنگامی ه سترن پنج اشتعال پدا می‌ند آن
 غرشی بپا می‌مان تا دوازده لومتری سکوی پرتاب شنده می‌شود. سکوی آزمایش ه عم
 در صخره و بتن ار گذاشته شده در هر آزمایش تا اینج از فیه خود بلند می‌شود، در همان حال
 گالن آب برای خنک ردن آن در هر ثانه مصرف می‌مان

ناسا برای خنک ردن موشک‌های در حال آزمایش مجبور بود پمپ مخصوصی را بسازد
 به آسانی قادر است احتیاجات شهری را به اندازه «منچستر» از لحاظ آب آشامدنی فراهم سازد.
 یک آزمایش فقط پوند خرج دارد. فضا به این ارزانی‌ها به دست نمی‌آید. هانتسویل یکی
 از چندین مراکز ناسا می‌باشند. شاید بهتر باشد ه خواننده اسامی آنها را یادداشت‌ند چون ممکن
 است در آینده ایستگاه‌های سفر به فضا باشند.

ز تحقیقاتی نظامی «مافت ف

ز تحقیقاتی الکترونک «امبریج»، ماساچوست.

ز تحقیقاتی پرواز «ادواردز»،

ز پرواز فضایی «گودارد»، گرینبلت ام. دی.

لابراتوار متحرک «پادسانا»،

ز فضایی «جان اف. ندی»، فلوریدا.

ز تحقیقاتی «لنگلی»، همپتون. وی. ا.

ز تحقیقاتی «لویس»، ولند، اوهایو.

ز سفنه فضایی با سرنشن، «هوستن» تگزاس.

ایستگاه تکمل موشک‌های هسته‌ای «جکاس فلتس».

اداره عملیات پرتاب پاسفک «لومپوک»،

ایستگاه «والپس»، جزیره «والس» وی. ا.

اداره عملیات غربی «سانتامونز

ز ناسا واشنگتن دی. سی.

مدتها است ه صنعت شتی فضایی در بازار از لحاظ فروش از صنعت اتومبسازی جلوزده

است. در اول ژوئ در حدود نفر در مرز فضایی ارمی ردند. مخارج سالانه برای سال فقط برای این مر دلار بوده. این همه به خاطر این ه چند نفر دیوانه می خواهند به ره ماه بروند؟ من تا نون دلایلی برای مدیون بودن ما به تحقیقات فضایی آورده‌ام (و اینها فقط فرآورده‌های فرعی بوده اند)، از لوازمات معمولی روزانه گرفته تا لوازمات و وسایل پده پزشکی ه در هر ساعت روز جان هزاران نفر را در سراسر دنا نجات می این سوپر تکنولژی در حال تکامل، ابدانگی برای بشریت نمی باشد و روز بروز بشریت را به آینده می ه هر روز را با همکاری همه جانبه از نو آغاز می نویسنده در موقعی توانست نظر ورنرون بران را در باره مطالب و نظریه‌های ارایه شده این تاب پیرسد: دتر «ون بران» به نظر شما این امکان هست ه ما در یکی از رات دیگر منظومه شمسی حات پ «به نظر من املا امکان دارد ه ما در مریخ حات در سطح پایین به دست ب به نظر شما امکان دارد ه ما تنها موجودات متفکر هان نباش «به نظر من احتمال بسیار زیادی هست ه در رات دور دست هانی نه تنها زندگی ه و گاهی وجود دارد بلکه موجودات زنده متفکر نز به سر می شف چنن حاتی بسیار شغل جالب و لذت بخشی می باشد ولی با در نظر گرفتن مسافت های عظ هکشان ما و دیگر امکان موفقیت در اثبات وجود این چنن نوع حات و یا برقراری تماس با آنها را بعد به نظر آیا قابل قبول است ه تمدن‌های قدیمی تر و از لحاظ فنی پتر از ما در هکشان وجود نون ما مدرک یا علایمی ه دال بر وجود موجودات پ تر از لحاظ فنی و قدیمی تر از ه در هکشان ما زندگی می اند نداشته ایم، یا این وجود طبق محاسبات تخمینی و امکانات فلسفی من از وجود این چنن موجودات پشرفته مطمئن می باشم ولی باید تأ ه ما هچگونه مدرک مطلق علمی ه دال بر این موضوع باشد در دست نداریم.» آیا این امکان هست ه در گذشته تره و دور زمن تمدن های قدیمتر به دیدار زمن، ما آمده «من این امکان را رد نمی نم ولی تا آنجا ه من اطلاع دارم هچ تحقیقات باستان شناسی تا نون مدری برای اثبات اینگونه عقاید ارایه نداده.» در اینجا گفتگوی من با «پدر موشک سترن» به پایان رس متأسفانه نویسنده قادر نبود ه از ات بسیار جالب با او صحبت ند، در باره ه دست به دست معماهای حل نشده از گذشته ما ارایه می دهند، در باره سئوالات بی شماری ه اگر از دریچه فضایی به ات باستان شناسی بنگریم پیش می ولی دتر و ن بران منتظر اتمام این تاب می

فصل دوازدهم

ت امروزی ما چه

آیا روزی فضا به تصرف بشر در خواهد آمد؟

آیا در گذشته دور موجوداتی از اعماق بی پهان به ره ما آمده

آیا هستند موجودات ناشناخته در نقطه‌ای از این ه سعی دارند ه با ما تماس بگ

آیا زمان ما ه با ماتش آینده را همچون طوفان در بر می برد تا به این حد وحشتناک است؟

آیا علم پزشکی و بولژی راهی برای بازگرداندن افراد در حالت انجماد عمق به زندگی پ

آیا بشر خارات دیگر را به تصرف در خواهد آورد؟

آیا بشر با افرادی ه در آنجا می باشند تولد مثل خواهند

آیا انسان دومن، سومن و چهارمن زمن را بوجود خواهد آورد؟

آیا روزی فرا خواهد رسد ه «روبات» جای انسان را در جراحی بگ

آیا بهای سال مبدل به یک انبار لوازمات یدی برای انسان های علل در خواهد آمد؟

آیا در آینده دوری ممکن خواهد بود ه با قلب، ریه، ه و غره مصنوعی عمر بشری را به بی نهایت

آیا دنای شجاع جدید «ها با تمام غرممکن بودن و غرانسانی بودنش روزی به حقه

خواهد پ

ای از این چنن سئوالات به آسانی می تاب قطوری را تشکل بدهد. روزی

گذرد بدون اینکه یک چیز جدید در یک نقطه دنا اختراع نشود، و هر روز می توان یکی از

سئوالات را از فهرست غها، به عنوان جواب گفته شده، حذف نمود.

دانشگاه «ادینبارا» مبلغ پوند از «تراست نافلد» برای تکمیل یک و تر متفکر دریافت داشت. مدل این و تر را به مکالمه با یک بیمار به ار بردند و پس از پایان آزمایش بیمار توانست باور ه او با یک و تر صحبت می

پروفسور دتر «م» طراح این کمپوتر است مدعی بود ه این و تر در حال تکامل یک زندگی شخصی بود. این علم جدید «ف» نام دارد و هدفش با استفاده از تمام وسایل و روش های فنی بررسی امل و درک دقیق آینده است. در سراسر نقاط دنا مخزن های فکری بوجود می آیند و از آن چنن درک می شود ه غول های علمی امروز در باره آینده فکر می یکصد و شصت و چهار چنن مخزن های فکری تنها در آمریکا مشغول به ار می باشند. مخارج آنها توسط دولت و صنایع سنگینی پرداخت می شود. معروف ترین این مخزن ها سازمان «راند» در «سنتامونکا» واقع در فرنامی ه در سال نرویی هوایی آمریکا آن را تأس نمود. دلیل آن چه بود؟ افسران ارشد خواستار یک برنامه تحقیقاتی در مورد جنگ های ب بودند. و امروز نفر دانشمند و متخصص انتخاب شده در یک مرز بسار مجهز و بسار عالی مشغول به ار می باشند. اولن ایده ها و نظریات در مورد غرممکن ترین اقدامات بشری از اینجا سرچشمه می

حتی در دانشمندان «راند» غر قابل استفاده بودن شتی فضایی را به عنوان یک سلاح ان داشته بودند. و هنگامی ه «راند» در سال برنامه ای برای چندین نوع ماهواره پ رد، واهی خوانده شدند. باید از این مرز تحقیقاتی برای شرح دق واقعه ناشناخته سپاسگزار باشم. دانشمندان «راند» بش از صد و ده جلد تاب منتشر ه در پشرفت و ترقی تمدن مایی اندازه مؤثر بوده. انتهایی در این ار تحقیقاتی دیده نمی شود و احتمال نمی ه اینچند ارهای مشابه ای برای آینده در مرز زیر در دست انجام می

توی «هادسون» واقع در «هارمون آن هادسون» نیویورک. مرز تحقیقات عالی «تمپو» وابسته به جنرال الکتریک در «سنتا باربارا» ا. انستتوی «آرتور لمبریچ ماساچوستس. و انستتوی «باتل»، ا، اوهایو.

ها و تجارت های بزرگ هرگز بدون این متفکران آینده قادر به ادامه نخواهند بود. دولت ها بایستی از مدت ها قبل در باره نقشه های نظامی خود تصمیم بگرنند، و تجارت های بزرگ باید چندین سال آینده را در محاسبات خود منظور دارند.

و ترولژی» باید نقشه ترقی پایتخت های دنا را برای صد سال یا بشتر طرح ریزی نماید. مسلح به دانش امروزی مثلا تخمن ترقی مکزیکی برای پنجاه سال آینده ار مشکلی نخواهد بود. در ارایه این چنن پ هایی تمام جزیات می بایستی در نظر گرفته شود، مانند تکنولژی موجود، وسایل ارتباطی و حمل و نقل، امواج ساسی و مخالفان احتمالی مکزیکی.

اگر پیشگویی امکان داشته باشد موجودات ناشناخته قادر بوده سال پیش چنین شگویی در باره زمین بکنند. بشر همیشه دارای این غریزه بوده که با تمام امکانات موجود در باره ترقی و پیشرفت خود بندیشد و آینده را بررسی نماید، بدون بررسی آینده قادر به روشن نمودن گذشته خود نخواهم بود. زیرا چه کسی می تواند راه هایی برای پرده برداشتن از گذشته هم اکنون در مراز باستانی ما نباشد و به خاطر این که قادر به درک آنها نم آن را بدون جهت در زیر پای خود از بن می بریم. به همین دلیل من پیشنهاد یک سال باستان شناسی واهی را می همان طور که من قادر به قبول مکتب های طرز فکر قدیمی نستم نمی توانم از کسی بخواهم که نظریه های مرا قبول کند. با این وجود من ام که به زودی موقع ایجاب خواهد که با مال بی طرفی به این معمای تره گذشته حمله کرده و از ترقیات و تکامل های تکنولوژی در این باره استفاده نمود. تقصر ما نه م رات دیگر در همان وجود دارد.

رمان که مجسمه «توومای» ژاپونی که هزاران سال عمر دارد اتصالی های مدرن دارد و بر خودش منفذ چشمی تعبیه شده. تقصر ما نه نقوش برجسته سنگی «پالنگو» وجود دارد. تقصر ما نه که ادمرال پایی ریاز نقشه های قدیمی خود را نسوزاند. تقصر ما نه تب و آداب قدیمی تاریخ بشری این اندازه نامفهوم و مسخره می باشد. ولی این تقصر ما خواهد که با علم به این موضوعات آنها را ندیده بگیریم و آنها را جدی تلقی نکند.

بشر آینده درخشانی در مقابل خود دارد، آینده که جلال گذشته را در خود غرق خواهد کرد. ما به تحقیقات فضایی و تحقق در باره آینده احتاج داریم و جرأت می کنیم آنچه که فعلا در ممکن به نظر می آید مورد بررسی قرار دهیم. مثلا تحقق در باره گذشته که قادر است خاطره های پرارزشی از آینده به همراه داشته باشد. مدار که ثابت خواهند شد و بدینوسله تاریخ بشریت را برای نسل های آینده روشن خواهد نمود.

جهت آشنایی بیشتر با «نظریه بیگانگان باستانی» و همچنین دسترسی به منابع دیگر و ر بیشتر در ان زمینه به سات «بیگانگان باستانی» در آدرس زیر مراجعه نما

www.ancientaliens.ir

www.ancientaliens.ir

ANCIENT ALIENS

معرفی سایت

بیگانگان باستانی

میلیونها نفر در جهان بر این باورند که ما در گذشته با موجوداتی فضایی ملاقات داشته‌ایم. اگر این باور حقیقی باشد چه؟ آیا این های فضایی در شکل گرفتن تاریخ ما نقش داشته‌اند؟ و اگر اینطور بوده باشد و رد پاهایی از آنها در مناظری ساده پنهان باشد چه؟ اگر این را بیابیم چه؟ ه بوده‌اند؟ چرا به اینجا آمدند؟ چه چیزی از خود به جای گذاشتند؟ جا رفتند؟ آیا هرگز باز میگردند؟ اینها سوالاتی است که نظریه بیگانگان باستانی در پی پاسخ به آنهاست.

www.ancientaliens.ir

جهت آشنای بیشتر با «نظریه بیگانگان باستانی» و همچنین دسترسی به منابع دیگر و ر بیشتر در این زمینه به سات «بیگانگان باستانی» در آدرس زر مراجعه نما

www.ancientaliens.ir